

ویژه نامه امام شهید

شماره هفدهم - سال ۱۴۰۴

امام شهید

تسبیب در میدان

وظائف مبتلای و محتوای تبیینی
به مناسبت شهادت امام خامنه‌ای

مرکز پژوهش‌های تبلیغ - مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ
با همکاری اداره راهبری محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات اسلامی
گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
مرکز مطالعات و پاسخگویی به سؤالات و شبهات حوزه علمیه
موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
معاونت فرهنگی تبلیغی مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ویژه نامه

امام شهید تیین در میدان ۵

ضمیمه ماهنامه سفیر امین؛
ویژه نامه هفدهم

مرکز پژوهش های تبلیغ - مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ با همکاری
گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی
حوزه علمیه؛ اداره راهبردی محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات
اسلامی و مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه
و معاونت فرهنگی تبلیغی مدیریت حوزه های علمیه خاوران
و موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

ویژه نامه هفدهم:

امام شهید تیین در میدان ۵

ضمیمه ماهنامه سفیر امین؛

مرکز پژوهش‌های تبلیغ-مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ
گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
اداره راهبردی محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات اسلامی
و مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه
و موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه
و معاونت فرهنگی تبلیغی مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران

هیئت تحریریه:

محمود مقدمی، مصطفی آزادیان، نصرالله درویشی، علیرضا زنگوئی،
رضا زندوکیلی، علی آب انباری، علیرضا دهشیری.

صفحه آرایی: محمدی فرد

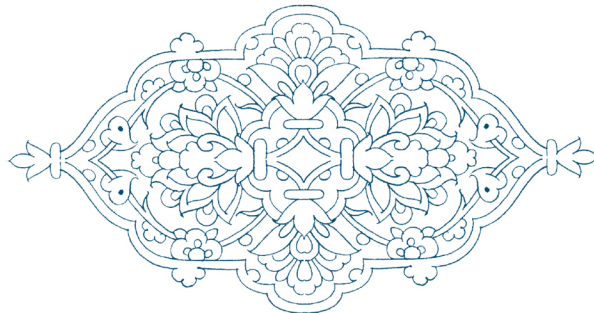
چاپ: زمستان ۱۴۰۴

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

قیمت: ۲۰۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

به جای سرمقاله (وظائف تبیینی مبلغان در ایام شهادت امام شهیدمان حضرت آیت الله خامنه‌ای رحمته الله علیه)	۵
محمدحسن نبوی	
توصیه های تبلیغی ایام شهادت رهبر فرزانه انقلاب اسلامی	۷
مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ	
شاخصه های امید از منظر رهبر شهید انقلاب رحمته الله علیه	۱۱
سید محمد جواد فاضلیان	
شاخصه های استکبارستیزی از منظر امامین انقلاب	۳۳
علیرضا انصاری	
امیدافرایی در جامعه با توجه به آیه ۱۳۹ سوره مبارکه آل عمران	۳۵
محمدعلی محمدی	
دشمن شناسی در آیات و روایات	۴۳
عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی	
نقش رهبری در مواجهه با دشمنان	۵۷
رضا ارجمندی	
بازخوانی بیانات مقام معظم رهبری رحمته الله علیه چالش بین ایران اسلامی و آمریکا	۶۹
مرکز پژوهش‌های تبلیغی	
در سایه سار نخل ولایت و رهبری	۸۵
غلامرضا کلی زواره	
ده آیه قرآن، ده نکته سیاسی	۱۰۵
شیر فیروزیان	
اعتماد ملی، ضرورتی دوسویه در مسیر تداوم انقلاب	۱۲۷
مرتضی غرسبان روزبهانی	
راز پیروزی جبهه حق	۱۳۵
محمدصادق داودی	
امانت‌داری هوشمندانه (وقتی «پسر» بار مسئولیت «پدر» را به عهده می‌گیرد)	۱۴۳
سید محمدحسین راجی	
سؤالات و شبهات مربوط به مجلس خبرگان	۱۴۷
مرکز مطالعات و پاسخگویی به سوالات و شبهات حوزه علمیه	



وظائف تبیینی مبلغان در ایام شهادت امام شهیدمان حضرت آیت الله خامنه‌ای

محمد حسن نبوی

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾^۱

در سوگ شهادت مجاهدی کبیر و پرچمدار حکمت و مقاومت، حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای رحمته الله علیه، با قلبی اندوهگین و ایمانی استوار، این ضایعه عظیم را به پیشگاه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و ملت قهرمان ایران و تمام آزادگان جهان تسلیت عرض می‌کند.

در این شرایط حساس از همه مبلغان عزیز به ویژه فعالان فضای مجازی تقاضا داریم به نیروهای انقلابی و افراد هم‌سو موارد ذیل را منتقل و برای اجرا پیگیری فرمایند.

۱. لازم است ضمن دعوت مردم به صبر و بصیرت، به همگان اعلان شود که در این شرایط آمادگی کامل داشته باشند که در صورت ضرورت با حضور در میدان و با هشیاری انقلابی، مواظب تحرکات دشمن داخلی باشند و در هر زمان که ضرورت اقتضا کرد، با حضور مؤثر و مسئولانه خود در تجمعات و فراخوان‌ها، از سوء استفاده دشمنان داخلی و خارجی جلوگیری کنند.

۲. مکرر اطلاع‌رسانی شود که مردم هرگونه تحرک مشکوک یا اقدام مخرب را بی‌درنگ به نهادهای ذی‌ربط (باتلفن‌های ۱۱۰ و ۱۱۳ و ۱۱۴) اطلاع دهند.

۳. باید به مردم یاد آور شد که ضمن حفظ هشیاری همواره بیانات روشنگرانه امامین انقلاب را در نظر داشته باشند و بر اساس آن عمل کنند.

۴. ارکان و ساختارهای نظام مقدس جمهوری اسلامی، متکی به راهی است که امامین انقلاب برای آن مشخص فرمودند و امروز مستحکم‌تر از هر زمان است و با مشکلاتی که دشمن ایجاد می‌کند نمی‌تواند خللی در حرکت نظام و کشور ایجاد کند و در این نیم قرن با اتکا به پشتوانه مبانی عمیق اعتقادی، نظام استوارتر از همیشه بوده و به مأموریت‌های خود ادامه خواهد داد.

۵. در این برهه حساس، قدردانی از مجاهدت‌ها و ایستادگی اقشار مختلف اجتماعی، به خصوص نیروهای مسلح، بسیار لازم است و باید در رسانه‌ها بدان پرداخته شود.

۶. توجه دادن مردم به وعده‌های تخلف‌ناپذیر الهی و نصرت حضرت حق و عنایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف توسط نیروهای هم‌سو می‌تواند امید را در جامعه گسترش دهد تا چشم‌انتظار خلق، حماسه‌ای سترگ از سوی ملت بزرگ ایران و مدافعان سرافراز آن باشند.
۷. لازم است که مطرح شود که ایران اسلامی پرچم‌دار تمدن مهدوی و در مسیر تحقق دولت کریمه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است و این سرزمین سراسر جلوه‌ای از «ایران امام زمان» و عرصه آمادگی برای ظهور آن حقیقت نورانی به‌شمار می‌رود.
۸. وحدت امت اسلامی و تقویت انسجام ملی، ضرورتی بی‌بدیل در این مقطع تاریخی است؛ امری که همواره از مطالبات اساسی رهبر فقید فرزانه و حکیم انقلاب اسلامی بوده و امروز بیش از هر زمان دیگر باید محور عمل و گفتار قرار گیرد.
۹. دستاوردهای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در هدف قرار دادن مراکز نظامی و راهبردی ایالات متحده در غرب آسیا، نماد اقتدار و برتری راهبردی جبهه حق است و بازنمایی هوشمندانه و گسترده این موفقیت‌ها در عرصه رسانه، موجب می‌شود که ملت به توانمندی‌های کشور امیدوارتر شود و دشمنان خارجی از تلاش‌های مذبحانه خود مأیوس گردند و مزدوران داخلی دشمن هم ضربه کاری دریافت کنند.
۱۰. برنامه‌ریزی جهت تبیین شرایط کنونی و جذب نیروی خاکستری به جرگه انقلاب در دستور کار قرار گیرد.
۱۱. ضمن رعایت عزاداری، باید جایگاه وضعیت حماسی تقویت شود چون ما در شرایط جنگی هستیم و نیروهای حزب‌اللهی و نظامیان عمل‌کننده نیاز به حماسه دارند.
۱۲. ما در فضای مجازی باید خشم مردم را به دشمن اصلی که آمریکا و اسرائیل است معطوف کنیم و از درگیری داخلی به شدت پرهیز دهیم.

مبلغان عزیز باید در شرایط کنونی، با حساسیت، راه ولایت و مقاومت را با عزت و عزم راسخ و بصیرت انقلابی ادامه دهند و بیش از پیش به امر هدایت نیروها اهتمام داشته باشند.

توصیه های تبلیغی ایام شهادت رهبر فرزانه انقلاب اسلامی

مجمع آموزشی پژوهشی تبلیغ

هماهنگی و تقسیم وظایف

لازم است مبلغین محترم قبل از اجرای برنامه های ویژه این ایام، جهت اجرای دقیق تر برنامه های تبلیغی، با مسئولین محلی اعم از هیئت امناء مسجد، شورای محل، خیرین، جوانان بسیجی، افراد فعال و علاقه مند در مجموعه های مختلف، جلسه ای برگزار و ضمن ترغیب آنان به این حرکت ارزشمند، فعالیت ها را بین آنها تقسیم و خود به عنوان محور، امور تبلیغی را پیگیری کنند.

تبلیغات و اطلاع رسانی

در این محور لازم است اقدامات زیر انجام شود:

- فعال کردن جوانان و دانش آموزان برای اطلاع رسانی از مراسم؛
- تبلیغات محیطی در قالب نصب پرچم، بنر، پوستر، تراکت و...؛
- اطلاع رسانی زمان و مکان برنامه ها در فضای مجازی؛
- پوشش برنامه ها از طریق فضای مجازی به ویژه کانال ها و گروه های محلی.



برنامه‌های فرهنگی قابل اجرا به مناسبت جنگ تحمیلی و شهادت رهبر عظیم‌الشان
انقلاب اسلامی

الف) برنامه‌های قابل اجرا در فضای حقیقی:

مبلّغان گرامی جهت رونق بخشیدن به برنامه‌های تبلیغی، نسبت به موارد زیر اقدام نمایند:

۱. سیاه‌پوش کردن مساجد؛
۲. نصب شعارنوشته با مضامین تسلیت و خشم و انتقام در سردر مساجد؛
۳. توصیه به پوشیدن لباس عزا؛
۴. نصب تصاویر سالار شهیدان انقلاب اسلامی، حضرت امام خامنه‌ای رحمته‌الله علیه امام راحل و شهدای والامقام در فضای بیرونی مساجد و اماکن عمومی؛
۵. تشویق مردم به نصب پرچم‌های عزاداری بر سر در ادارات، منازل، مغازه‌ها، مدارس، خودروها و...؛
۶. برپایی حجله‌های سنتی شهادت در مقابل مساجد، با تصویر رهبر شهید انقلاب، شهدای مقاومت و تزئین آن با چفیه، پرچم ایران و کتیبه‌های منقش به جملات استراتژیک رهبر انقلاب اسلامی؛
۷. برگزاری مراسم ویژه بزرگداشت مقام معظم رهبری رحمته‌الله علیه در مساجد؛
۸. برگزاری تجمعات و مراسم خیابانی در شب‌های ماه مبارک رمضان برای عزاداری همراه با ابراز خشم علیه دشمنان؛
۹. راه‌اندازی هیئت‌ها و دسته‌های عزاداری با حرکت از محلات به سمت میدان‌ها اصلی شهر یا گلزار شهدا؛
۱۰. راه‌اندازی ستادهای مردمی بزرگداشت مقام معظم رهبری (برنامه‌ریزی و اجرا توسط خود مردم)؛
۱۱. تشویق مردم به مشارکت در مواسات و کمک مؤمنانه با نام و یاد مقام معظم رهبری؛
۱۲. راه‌اندازی موکب‌ها و ایستگاه‌های صلواتی با یاد و نام امام خامنه‌ای و فرماندهان شهید (پذیرایی و انجام فعالیت‌های رسانه‌ای و تبلیغی)؛

۱۳. ترغیب مردم به «نذر» برای پیروزی ایران در مقابل صهیونیسم و نابودی اسرائیل و مرگ ترامپ و نتانیاهو؛

۱۴. برگزاری مسابقات فرهنگی مانند: مسابقه کتاب خوانی، مقاله نویسی، فیلم و کلیپ و... پیرامون شخصیت مقام معظم رهبری و جنایات آمریکا و صهیونیسم؛

۱۵. برگزاری جلسات پرسش و پاسخ جهت تبیین شخصیت مقام معظم رهبری و شبهات و سؤالات مطرح در شرایط جنگ و شهادت رهبری معظم؛

۱۶. برگزاری برنامه ختم قرآن و ذکر صلوات و اهداء ثواب به روح رهبر انقلاب و فرماندهان شهید؛

۱۷. برگزاری جلسه شبی با شهدا (با بیان خاطرات فرماندهان شهید و سیره و سنت رهبر معظم انقلاب اسلامی)؛

۱۸. برگزاری جلسه شب شعر با موضوع شهادت رهبر معظم انقلاب و جنگ تحمیلی آمریکایی صهیونیستی؛

۱۹. تشکیل هیئت های اندیشه ورز همراه با نشست های هم اندیشی و حلقه های معرفتی با موضوع جنگ و مقام معظم رهبری رحمته الله علیه؛

۲۰. تبلیغ چهره به چهره در فضاهاى عمومى؛

۲۱. برپایی نمایشگاه ویژه مکتب امام خامنه ای؛

۲۲. تشویق مردم به برگزاری روضه های خانگی و شرکت در آن (هر خانواده نذر کند یک مراسم روضه داشته باشد و در جلسات روضه، ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام همراه با تبیین وصایای امام شهید انجام شود)؛

۲۳. برگزاری نشست های خانوادگی نسل امام خامنه ای (مباحثه شاخصه های مکتب امام خامنه ای)؛

۲۴. برگزاری مراسم روایت مردمی از مکتب امام خامنه ای (افراد در جمع های کوچک و بزرگ روایت های خودشان را بیان می کنند و مبلغ جمع بندی می کند و راویان تشویق می شوند)؛

۲۵. برگزاری برنامه «هر شب؛ آیه یا حدیث» با موضوع جهاد تبیین و مکتب امام خامنه ای؛

۲۶. توصیه به انتشار تصاویر برنامه های مختلف در فضای مجازی؛

۲۷. توزیع بسته های فرهنگی برای جهاد تبیین و مکتب امام خامنه ای؛

۲۸. اجرای برنامه میثاق امت با ولایت و رهبری جدید (تهیه میثاق نامه به صورت طومار و جمع‌آوری امضا از مردم)

۲۹. اجرای پویش توسل به اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه امام عصر ارواحنا فداه برای حل مشکلات کشور؛

۳۰. برگزاری نشست‌های مشترک با پیروان مذاهب، فرق و ادیان درباره ویژگی‌های شخصیتی مقام معظم رهبری رحمته‌الله در ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در مناطق مشترک؛

۳۱. راه‌اندازی پویش ایده‌ها و طرح‌های خلاقانه مردمی در موضوع شهادت رهبر معظم انقلاب اسلامی و جنگ؛

۳۲. ارائه طرح‌های متنوع به اقشار مختلف برای اجرا توسط خودشان.

ب) برنامه‌های قابل اجرا در فضای مجازی:

شایسته است مبلغان گرامی در فضای مجازی به صورت مستمر و اثربخش، فعالیت نمایند و ضمن راه‌اندازی گروه و کانال در شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان، این فعالیت را گسترش داده و موارد زیر را انجام دهند.

۱. بازنشر محتواهای متناسب در کانال‌ها و گروه‌ها؛

۲. اجرای جلسات سخنرانی در فضای مجازی؛

۳. برگزاری جلسات پرسش و پاسخ پیرامون موضوعات مرتبط با شهادت رهبر انقلاب و جنگ آمریکایی صهیونیستی؛

۴. راه‌اندازی هیئت‌های عزاداری مجازی برای کودکان، نوجوانان، جوانان و...؛

۵. تشویق مردم به برگزاری روضه‌های خانوادگی مجازی؛

۶. تولید محتوا در فضای مجازی متناسب با شهادت رهبر فرزانه انقلاب اسلامی و بازنشر محتواهای مرتبط در کانال‌ها و گروه‌ها؛

۷. برگزاری جلسات پرسش و پاسخ پیرامون موضوعات مرتبط با جنگ و شهادت مقام معظم رهبری رحمته‌الله؛

۸. اجرای مسابقه مجازی کتاب‌خوانی با موضوع جنگ و شهادت مقام معظم رهبری رحمته‌الله.



اشاره

رهبر شهید انقلاب علیه السلام در بیانیه گام دوم خطاب به جوانان عزیز در مورد چند سرفصل اساسی، توصیه‌هایی کرده است که عبارت‌اند از: علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد، عدالت و مبارزه با فساد، استقلال و آزادی، عزت ملی و روابط خارجی و مرزبندی با دشمن و نیز سبک زندگی. معظم‌له به امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده تأکید بسیاری کرده است:

«اکنون به شما فرزندان عزیزم در مورد چند سرفصل اساسی توصیه‌هایی می‌کنم... اما پیش از همه چیز نخستین توصیه من، امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه قفل‌ها، هیچ گامی نمی‌توان برداشت. آنچه می‌گویم یک امید صادق و متکی به واقعیت‌های عینی است. این جانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جسته‌ام، اما خود و همه را از نومی‌دی بی‌جا و ترس کاذب نیز بر حذر داشته‌ام و بر حذر می‌دارم. در طول این چهل سال - و اکنون مانند همیشه - سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مأیوس‌سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده است. خبرهای دروغ، تحلیل‌های مغرضانه، وارونه‌نشان دادن واقعیت‌ها،

پنهان کردن جلوه‌های امیدبخش، بزرگ کردن عیوب کوچک و کوچک نشان دادن یا انکار محسنات بزرگ، برنامه همیشگی هزاران رسانه صوتی و تصویری و اینترنتی دشمنان ملت ایران است؛ و البته دنباله‌های آنان در داخل کشور نیز قابل مشاهده‌اند که با استفاده از آزادی‌ها در خدمت دشمن حرکت می‌کنند. شما جوانان باید پیش‌گام در شکستن این محاصره تبلیغاتی باشید. در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومیدی را از خود و دیگران برانید. این، نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد شماست. نشانه‌های امیدبخش - که به برخی از آن‌ها اشاره شد - در برابر چشم شماست. رویش‌های انقلاب بسی فراتر از ریزش‌هاست و دست و دل‌های امین و خدمتگزار، به مراتب بیشتر از مفسدان و خائنان و کیسه‌دوختگان است. دنیا به جوان ایرانی و پایداری ایرانی و ابتکارهای ایرانی، در بسیاری از عرصه‌ها با چشم تکریم و احترام می‌نگرد. قدر خود را بدانید و با قوت خداداد، به سوی آینده خیز بردارید و حماسه بیافرینید.»^۱

این نوشتار بر اساس آیات و روایات اسلامی، به تبیین فرازهایی از سخنان رهبر شهید انقلاب علیه السلام درباره امید و امیدواری می‌پردازد.

امید در قرآن

۱۲

قرآن کریم امیدواری را موهبت الهی به مؤمنان می‌داند و با مقایسه میان مؤمنان و کفار، می‌فرماید هم شما از طرف دشمن به رنج می‌افتید و هم دشمن از طرف شما به رنج می‌افتد و از این جهت مساوی هستید؛ اما برتری امیدبخش جبهه شما در مقابل دشمن این است که خدا به شما وعده پیروزی داده است، درحالی‌که همواره به جبهه مخالف شما وعده هلاکت و انقراض داده است:

۱. بیانیه گام دوم انقلاب: امید کلید اساسی همه قفل‌ها، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲.



﴿وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلُمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلُمُونَ كَمَا تَأْلُمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا

لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾^۱ «و نباید در کار دشمن سستی و کاهلی کنید که

اگر شما به رنج و زحمت می‌افتید، آن‌ها نیز (از دست شما) رنج می‌کشند با این فرق که شما به لطف خدا امیدوارید و آن‌ها امیدی ندارند. و خدا دانا و حکیم است (و امیدواران را محروم نمی‌سازد).»

و عده خدا به هلاکت و اضمحلال مستکبران در قرآن، فراوان است که در اینجا به همین یک آیه که هم دربردارنده شکست کفار و هم نوید بخش پیروزی مؤمنان است، اکتفا می‌کنیم: ﴿قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصَرِّكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَسْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ﴾^۲ «با آنان بجنگید تا خداوند آنان را به دست‌های شما عذاب کند و خوارشان سازد و شما را بر آنان پیروز کند و دل‌های مؤمنان را تشفی و مرهم نهد.»

در عرصه جهاد با دشمن، ممکن است بعضی از مجاهدان در میانه راه، به فیض شهادت نائل شوند و شاهد پیروزی نهایی صالحان و شکست دشمنان نباشند؛ اما این نیز عین پیروزی است. آیا شهادت برای امثال شهید سلیمانی و دیگر شهدای انقلاب و دفاع مقدس و مدافعان حرم، کمتر از پیروزی ظاهری بر دشمن است؟! به تعبیر قرآن کریم، ﴿قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ﴾^۳ «بگو آیا شما منافقان جز یکی از دو نیکویی (بهشت و یا فتح) چیزی می‌توانید بر ما انتظار برید؟!»

امید و توحید محوری

هر انسان مؤمنی ممکن است خواسته و ناخواسته و در موقعیت‌های مختلف، گرفتار شرک خفی شود و علل و اسباب زمینی را در کنار علت و سبب اصلی قرار دهد و به افرادی متوسل و امیدوار شود و یا از عواملی ترسان باشد که در مقابل اراده

۱. نساء، ۱۰۴.

۲. توبه، ۱۴.

۳. توبه، ۵۲.



الهی هیچ جایگاهی ندارند. امیر مؤمنان علیه السلام در این باره فرموده است: «اجْعَلُوا كُلَّ رَجَائِكُمْ لِلَّهِ وَلَا تَرْجُوهُ أَحَدًا سِوَاهُ فَإِنَّهُ مَا رَجَا أَحَدٌ غَيْرَ اللَّهِ إِلَّا خَابَ؛^۱ تمام امید خود را به خدا متمرکز کنید و به احدی جز او امیدوار نباشید. به درستی که هیچ کس به غیر خدا امیدوار نشد، مگر اینکه ناامید و ناکام شد.»

توصیه موحد بودن در بیم و امید، درباره مدیران سیاسی و میدان داران دیپلماسی اهمیت بیشتری دارد تا به حکومت های به ظاهر مقتدر نگاه افراطی نداشته باشند، در شرایط نابرابر از آن ها حل مشکلات را طلب نکنند و بدانند که خدا فوق همه قدرت ها و سزاوار بیشترین امیدهاست. رهبر شهید انقلاب، امام خامنه ای رحمته الله علیه در بیان عبرت های مهم از قضایای اوکراین خاطرنشان کردند: «عبرت اول برای همه دولت ها، این است که پشتیبانی قدرت های غربی از کشورها و دولت های دست نشانده آن ها، یک سراب است و واقعیت ندارد». ایشان اوکراین امروز و افغانستان دیروز را دو شاهد زنده برای دولت های متکی به آمریکا و اروپا خواندند و افزودند: «هم رئیس جمهور اوکراین و هم رئیس جمهور فراری افغانستان گفتند که ما به آمریکا و دولت های غربی اعتماد کردیم، اما آن ها ما را تنها گذاشتند».^۲

امید به خدا موجب رویش امیدها و نتایج فزاینده می شود. چه بسیار امیدهای کوچکی که به امیدها و اتفاقات بزرگ و مبارک تبدیل شده اند و یا امیدهای بزرگی که نتایج دیگری هم در دل خود داشته اند؛ همچنان که یک کشاورز گندم می کارد، اما محصولات دیگری هم نصیب او می شود.

هر که کارد قصد گندم باشدش کاه، خود، اندر تبع می آیدش^۳

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۲۴۷.

۲. سخنرانی تلویزیونی رهبر شهید انقلاب رحمته الله علیه به مناسبت عید مبعث، ۱۴۰۰/۱۲/۱۰.
<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=49673>

۳. سایت گنجور، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بخش ۵۲.
<https://ganjoor.net/moulavi/masnavi/daftar2/sh52>

در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

«كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو فَإِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عليه السلام خَرَجَ يَفْتَبِسُ نَارًا لِأَهْلِهِ فَكَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَجَعَ نَبِيًّا وَخَرَجَتْ مَلِكَةٌ سَبَاءً فَأَسْلَمَتْ مَعَ سُلَيْمَانَ عليه السلام وَخَرَجَتْ سَحْرَةُ فِرْعَوْنَ يَطْلُبُونَ الْعِزَّ لِفِرْعَوْنَ فَرَجَعُوا مُؤْمِنِينَ؛^۱ نسبت به آنچه امید نداری، امیدوارتر از آنچه به آن امید داری، باش؛ زیرا موسی بن عمران علیه السلام از شهر خارج شد تا برای امتش از خدا طلب آتش کند، خداوند با او سخن گفت و به عنوان رسالت مراجعت کرد. ملکه سبأ نیز کافر از شهر خارج شد، ولی نزد سلیمان علیه السلام مسلمان شد و جادوگران فرعون برایش طب عزت می کردند، ولی خودشان با ایمان بازگشتند.»

سید حسن نصرالله رحمته الله، دبیرکل حزب الله لبنان، می گوید:

یک بار همراه شورای حزب الله لبنان در محضر مقام معظم رهبری مدظله العالی بودیم. اوج سختی و تنگنایی ما بود و خیلی به حزب الله سخت می گذشت. کنفرانس شرم الشيخ هم صورت گرفته و همه توطئه کرده بودند که حزب الله را نابود کنند. وقتی که ما با رهبر معظم جهان اسلام دیدار داشتیم، ایشان به ما امید داد و فرمود: «شما پیروز می شوید، این چیزها زیاد مهم نیست.»^۲

امید و توکل

رهبر شهید انقلاب رحمته الله یکی از مایه های امید را توکل می دانند: «یکی از مایه های امید عبارت است از توکل به خدای متعال. العاقبه للمتقين. وقتی شما اهل تقوا بودید، پاک دامن بودید، رعایت امر و نهی الهی را کردید، خدا با شماست. وقتی خدا با انسان است، یعنی پیروزی با انسان است.»^۳

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۳۴.

۲. هادی حسین خانی نائینی، بال و پرهای امام (برشی از سیره عملی نمایندگان امام خمینی رحمته الله در استان ها)، ص ۱۱۸.

۳. بیانات در دیدار نخبگان و استعدادهای برتر علمی، ۱۳۹۸/۰۷/۱۷.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=43719>



حافظ تکیه بر تقوا و دانش منهای توکل را نوعی کافری می داند:

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است

راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش^۱

توکل از مفاهیمی است که میوه مبارک و شوق انگیز تعالیم انبیاست و جای آن در تعالیم سکولار فیلسوفانه و علوم انسانی خالی است. این حدیث شریف که گفت و گویی میان رسول خدا ﷺ و جبرئیل است، ابعاد مختلف توکل را بیان می کند:

«وَمَا التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ وَاسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَلَمْ يَرْجُ وَلَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ وَلَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ»^۲ پیامبر اکرم ﷺ از جبرئیل سؤال کرد توکل بر خدا یعنی چه و چگونه است؟ جبرئیل گفت: توکل یعنی یقین داشتن به اینکه مخلوق نه قدرت زیان رساندن و نه قدرت سود دارد، نه چیزی می دهد و نه از چیزی جلوگیری می کند و به طور کلی از مخلوق مأیوس شده و هیچ امیدی به آن ها نداشته باشی و هنگامی که انسان چنین حالتی پیدا کرد، تمام کارهایش برای خدا خواهد بود و هیچ عملی را برای غیر او نمی کند و به غیر او امیدوار نمی شود و از غیر او نمی ترسد و چشم طمع از غیر او ندارد. این است توکل.»

البته توکل با سستی، کاهلی، خفتگی و فارغ بودن سازگار نیست؛ بلکه بخش جدایی ناپذیر کار و تلاش است.

۱. سایت گنجور، غزلیات حافظ، غزل شماره ۲۷۶.

<https://ganjoor.net/hafez/ghazal/sh276>

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۷۳.



با توکل زانوی اشتر ببند

گفت پیغمبر به آواز بلند

از توکل در سبب کاهل مشو

رمز الکاسب حبیب الله شنو

تا دم آخر دمی فارغ مباش^۲

اندر این ره می تراش و می خراش

امید به زوال و نابودی دشمنان

رهبر شهید انقلاب علیه السلام یکی از عوامل امیدواری انسان را ضعف دشمن و فرسودگی جبهه مقابل و زوال تمدن غرب می دانند:

«این‌ها نابودشدنی هستند. ... این ظواهر نباید کسی را گول بزند؛ این‌ها رفتنی هستند، این‌ها ساقط‌شدنی و نابودشدنی هستند. **﴿إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوًّا﴾**^۳. این‌ها باطل‌اند و قطعاً دچار زوال و سقوط و بدبختی و فروافتادگی خواهند شد؛ در این هیچ تردیدی نیست. البته ممکن است چهار صباح زودتر یا دیرتر انجام بگیرد، بستگی دارد به اینکه مؤمنین، جامعه مؤمن، چه جوری عمل بکند. اگر درست عمل بکند، این اتفاق زودتر می‌افتد. اگر درست عمل نکند، این اتفاق چهار صباح دیرتر می‌افتد؛ اما حتماً این اتفاق می‌افتد. هم این‌ها، هم آن کسانی که این‌ها چشم امیدشان به آن‌هاست، همه ساقط‌شدنی هستند.»^۴

عمر و مهلت طولانی برای فرعونیان نتیجه‌ای، جز غرق شدن در باتلاق گناهان ندارد؛ همچنان که به ابلیس تا روز رستاخیز مهلت داده شد.

عُمرِ خوش در قُرب، جان پروردن است

عمرِ زاغ از بهرِ سرگین خوردن است^۵

۱. سایت گنجور، مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۴۵. <https://ganjoor.net/moulavi/masnavi/daftar1/sh45>

۲. همان، بخش ۹۲. <https://ganjoor.net/moulavi/masnavi/daftar1/sh92>

۳. اسراء، ۸۱.

۴. بیانات در محفل انس با قرآن کریم، ۱۳۹۶/۰۳/۰۶. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36663>

۵. سایت گنجور، مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بخش ۳۶. <https://ganjoor.net/moulavi/masnavi/daftar5/sh36>

پیروزی پیامبران علیهم‌السلام بر حکومت‌های ستمگر در گذشته‌های تاریخ و نیز نابودی و فروپاشی بعضی از قدرت‌های مردم‌ستیز معاصر مانند حکومت سوسیالیستی شوروی، رژیم بعثی عراق، حکومت خودکامه شاهنشاهی ایران و سرنگونی ذیلانیه بعضی رؤسای خودکامه و خودفروخته عربی مانند انور سادات، حسنی مبارک و معمر قذافی را در همین زمان دیده‌ایم. بنابراین مؤمنان هرگز مرعوب ابهت این قدرت‌های پوشالی نمی‌شوند؛ بلکه منتظر شکست نهایی آن‌ها هستند. خدای متعال حتی به پیامب صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این هشدار و دلگرمی را می‌دهد: ﴿مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْزِرُكَ تَقْلُبُهُمْ فِي الْبِلَادِ﴾؛ «جز کسانی که کفر ورزیدند، کسی در آیات خداوند جدال و ستیزه نمی‌کند؛ پس تحرک آنان در شهرها تو را نفریبند.»

مانورهای نظامی، کنفرانس‌های سیاسی، سفرهای دوره‌ای و قراردادهای بین‌المللی که از سوی سران استکبار برگزار می‌شود، از مصادیق «تقلبهم فی البلاد» است.^۲ شکست‌های آمریکا مانند شکست در صحرای طبس، ناکامی در تحریم گسترده و همه‌جانبه ایران، ناکامی در حمایت از داعش و نداشتن واکنش مناسب در مقابل یورش ایران به پایگاه عین‌الاسد، شکست‌های پی‌درپی اسرائیل از محور مقاومت و خروج متجاوزان آمریکایی از افغانستان، مصداق‌هایی از ضعف دشمنان است که در تاریخ معاصر اتفاق افتاده است و نسل حاضر، شاهد مستقیم این ذلت قدرت‌های پوشالی و ببرهای کاغذی بوده‌اند. از آنجا که ضعف دشمنان یکی از سنت‌های الهی است، ما همواره منتظر شکست‌های دیگر این دشمن ضعیف هستیم.

شخصیتی مانند شهید قاسم سلیمانی در شکستن ابهت پوشالی این ببر کاغذی نقش اساسی داشت؛ چراکه ضعف دشمن را باور داشت.

۱. غافر، ۴.

۲. محسن قرآنی، تفسیر نور، آیه ۴ سوره غافر.

تاریخ گواهی می‌دهد که بسیاری از وعده‌های الهی به مؤمنان و ستم‌دیدگان محقق شده است. ما نیز باید به وعده‌های الهی امیدوار باشیم و به راستی چه کسی از خداوند در عمل به وعده خود صادق‌تر است؟ همراهی خدا با «مؤمنان حاضر در صحنه» در این آیه با صراحت بر زبان حضرت موسی علیه السلام جاری شده است؛ آنگاه که حضرت موسی علیه السلام و همراهانش تحت تعقیب فرعون و در آستانه غرق در رود نیل بودند، وحشت‌زده شدند و به موسی علیه السلام گفتند: الآن یا غرق می‌شویم و یا دستگیر. حضرت موسی علیه السلام به آن‌ها فرمود: «**قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ**». ^۱ گفت: چنین نیست؛ قطعاً پروردگارم با من است و مرا هدایت خواهد کرد.» در این لحظه آب شکافته شد و آن‌ها به سلامت از رود نیل عبور کردند.

آیات بسیاری از قرآن کریم به همراهی خدا با مؤمنان و دفاع از آنان شهادت داده‌اند. شرط حمایت و دفاع خدا از مؤمنان، این است که جبهه و مقاومتی را علیه استکبار تشکیل داده باشند؛ وگرنه این نصرت‌های الهی برای عافیت طلبان خانه‌نشین جاری نمی‌شود. رهبر شهید انقلاب رحمته الله می‌فرماید:

این وعده الهی است. فرموده است: «**إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا**». ^۲ هرکسی که مؤمن به خداست، خدا از او دفاع می‌کند». خب خیلی از مؤمنین در دنیا هستند، خدا از آن‌ها دفاع نکرده - مؤمنینی که زیر لگد مستکبرین دارند له می‌شوند - چرا؟ این به خاطر این است که به سنت‌های دیگر الهی عمل نشده است. به خاطر این است که حرکت نشده، قیام نشده، اقدام نشده. بنابراین مجاهدت لازم است، تلاش لازم است. یک ملتی اگر مؤمن به خدا بود، اما تلاش نکرد، مجاهدت نکرد، البته لگدمال می‌شود. آن «**يدافع عن الذين آمنوا**» دیگر اینجا را نمی‌گیرد. ^۳

۱. شعرا، ۶۱.

۲. حج، ۳۸.

۳. بیانات در دیدار سفرا و رؤسای نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج از کشور، ۱۳۹۰/۱۰/۰۷.

رهبر شهید انقلاب علیه السلام می فرماید: «اگر امید نباشد، هیچ یک از کارهای بزرگ انجام نمی گیرد.»^۱ در هر نقطه ای از زمین و حتی بخش هایی از فضا که انسان امروز بدان دسترسی یافته، احداث و ایجاد شهرها، بناها، کارخانجات، سدها، صنایع عظیم و پیچیده، باغستان ها و کشتزارها و... نتیجه امید انسان به نتایج، ثمرات و دستاوردهای این اقدامات بوده است. بدون این امید، کره خاکی جز سنگ، خاک، درخت ها، علف ها، آب های بلا استفاده و بی مصرف، زمین ها و بیابان های بایر و موات چیزی وجود نداشت.

گر نبودی میل و امید شجر کی نشاندی باغبان بیخ شجر؟!^۲

همت بلند مؤمنانه اقتضا می کند که انسان به سفر و جایگاه ابدی خود بیندیشد، اما بسیاری از امیدبخشی های قرآن و روایات و نیز دعاهایی در صحیفه سجاده، ناظر بر نیازهای دنیوی مؤمنان است. رهبر شهید انقلاب، امام خامنه ای علیه السلام می فرماید:

«در آن دوگانه امیدواری و نومیدی، دچار نومیدی هم نباید بشویم: ﴿لَا تَایَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا یَایِسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْکَافِرُونَ﴾^۳ - که در سوره یوسف است - این مربوط به مسائل دنیایی است. ﴿لَا تَایَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ﴾ مربوط به مسائل معنوی نیست مربوط به پیدا کردن یوسف علیه السلام است: ﴿یَا یٰنِیْ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ یُوسُفَ وَ أَخِیْهِ وَلَا تَایَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ﴾. ﴿لَا تَایَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ﴾ در پیدا کردن یوسف علیه السلام که یک امر دنیایی است. پس بنابراین، این ﴿لَا تَایَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ﴾ یک امر کلی است در امور دنیایی. البته در امور اخروی هم همین جور است، اما آیه در مورد امور دنیایی است. ﴿لَا تَایَسُوا﴾ چرا انسان مأیوس باشد؟ نه خیر، ما امیدواریم که بتوانیم بینی

۱. گزیده ای از بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۸/۰۷/۰۴.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=43591>

۲. سایت گنجور، مثنوی معنوی، دفتر چهارم بخش ۲۰، sh20/daftar4/masnavi/moulavi/ganjoor.net

۳. یوسف، ۸۷.

این قدرت‌های مستکبر را به خاک بمالیم و رغم آنفشان کنیم؛ می‌توانیم این کار را [بکنیم]، امیدواریم.^۱

ناامیدی، سم مهلک

ناامیدی از وسوسه‌های شیطانی ناشی می‌شود؛ وسوسه‌هایی که در دل رسوخ می‌کند و انسان را از تلاش بازمی‌دارد. به گواهی آیات قرآن، ابعاد وسوسه شیطان بسیار متنوع است؛ اما یکی از مهم‌ترین آن‌ها، وعده فقر و مأیوس کردن آدمی از بی‌نیازی است: ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلاً وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۲؛ «شیطان شما را وعده فقر و بی‌چیزی دهد و به کارهای زشت و بخل وادار کند و خدا به شما وعده آمرزش و احسان دهد و خدا را رحمت بی‌منتهاست و (به همه امور جهان) داناست.»

انبیا گفتند نومیدی بد است فضل و رحمت‌های باری بی‌حداست^۳

ناامیدی انسان را منزوی، خانه‌نشین و بی‌خاصیت می‌کند و از نگاه اسلام جزو گناهان کبیره به شمار می‌آید. امام خمینی علیه السلام در تحریر الوسیله، یأس را در صدر گناهان کبیره دانسته و این صفت رذیله را اولین ساقط‌کننده عدالت معرفی کرده است.^۴ امام صادق علیه السلام فرموده است: «مَنْ أَكْبَرَ الْكَبَائِرِ عِنْدَ اللَّهِ الْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَالْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»^۵؛ بزرگ‌ترین گناهان کبیر نزد خدا، یأس از روح‌الله و ناامیدی از رحمت و نیکی خداست.

۱. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۷/۱۲/۲۳.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۴۱۹۹۴>

۲. بقره، ۲۶۸.

۳. سایت گنجور، مثنوی معنوی، دفتر سوم، بخش ۱۳۶.

<https://ganjoor.net/moulavi/masnavi/daftar۳/sh1۳۶>

۴. سید روح‌الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۷۴.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۷۲.



رهبر شهید انقلاب علیه السلام با تأکید بر مسئله امیدواری می‌فرماید: «امروز جریانی در داخل و خارج وجود دارد برای دمیدن روح یأس به جای دمیدن روح امید».^۱ ایشان در دیدار با نخبگان علمی فرمود: «ناامید نباید شد، هیچ چیزی برای شمای جوان موجب ناامیدی نباید بشود... ناامیدی، سم است».^۲

فهرست منابع

کتاب

۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، تحقیق مصطفی درایتی، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.
۲. حسین خانی نائینی، هادی، بال و پرهای امام (برشی از سیره عملی نمایندگان امام خمینی علیه السلام در استان‌ها)، چاپ اول، قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۰ ش.
۳. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ اول، قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ ق.
۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تحقیق جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۶. موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریر الوسیله، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، [بی‌تا].

سایت‌ها

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای علیه السلام.

۱. بیانات در دیدار جمعی از استادان، نخبگان و پژوهشگران دانشگاه‌ها، ۱۳۹۸/۰۳/۰۸
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=42700>

۲. بیانات در دیدار مدال‌آوران المپیادهای علمی و اعضای تیم ملی والیبال جوانان، ۱۳۹۸/۰۵/۱۵
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=43188>

شاخصه‌های استکبارستیزی از منظر امام‌امین انقلاب

علیرضا انصاری

مقدمه

استکبارستیزی یکی از محوری‌ترین مفاهیم در اندیشه و گفتمان امام خمینی علیه السلام و شهید امام خامنه‌ای علیه السلام است. استکبارستیزی امام علیه السلام را می‌توان در اندیشه و روحیه ایشان جست‌وجو نمود؛ چنانکه ایشان در طول عمر شریف خود این واقعیت را برای مردم ایران و جهان بیان کرد که دستیابی به استقلال، آزادی و عدالت، در گرو ایستادگی مردم محروم و مستضعف جهان است.^۱ شهید امام خامنه‌ای علیه السلام نیز مبارزه با استکبار را دارای پشتوانه علمی و خردمندانه دانسته است: «مبارزه با استکبار در انقلاب اسلامی و در میان ملت ما، یک حرکت معقول و منطقی و دارای پشتوانه علمی و یک حرکت خردمندانه است؛ بر خلاف آنچه بعضی می‌خواهند وانمود بکنند که این یک حرکت شعاری است، احساساتی است، متکی به منطق و عقلانیت نیست؛ به عکس حرکت ملت ایران یک حرکت متکی به عقلانیت است....»^۲ در برابر استکبار جهانی و در رأس آن آمریکا است؛ از این رو امام علیه السلام آمریکا را «شیطان بزرگ» و دشمن شماره یک مردم

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۲۱۲.

۲. بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۹۴/۰۸/۱۲.



محروم و مستضعف جهان خواند.^۱ شاید این سؤال مطرح شود که شاخصه های استکبارستیزی از منظر این دو امام بزرگوار چیست. امامین انقلاب چه ویژگی های مهم و ممتازی را برای استکبارستیزی بیان کرده اند؟ اگرچه درباره علل مبارزه با استکبار یا راه های مبارزه با آن سخن فراوان گفته شده است، اما در خصوص این پرسش کار مهمی صورت نگرفته است. این نوشتار در پی بیان ویژگی های ممتاز استکبارستیزی از منظر امام خمینی علیه السلام و شهید امام خامنه ای علیه السلام است.

مفهوم شناسی استکبار

واژه استکبار از ریشه «ک-ب-ر» به معنای برتری خواهی،^۲ امتناع از پذیرش حق از روی عناد و تکبر است.^۳ «استکبار از باب استفعال و از ماده (کبر) به معنای کسی است که اظهار بزرگی و تکبر کند، با آنکه اهلش نیست».^۴ این واژه با مشتقات آن، ۴۸ بار در قرآن آمده است. چهار مورد آن به استکبار ابلیس و بقیه به استکبار انسان اشاره دارد.^۵ بنابراین استکبار معنای عام دارد که عبارت است از حاکمیت ظلم و طغیان. البته امروزه قلّه طغیان و استکبار، آمریکا است؛ از این رو مبارزه با استکبار در مبارزه با آمریکا محوریت پیدا می کند.

شاخصه های استکبارستیزی

۱. الهی بودن

بر اساس نگرش عمیق و اندیشه دینی، استکبارستیزی تکلیفی الهی است که تخلف از آن جایز نیست. در آیات متعدد به این امر اشاره شده است:

۱. سید روح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۲۱۲.
۲. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۸.
۳. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۱۲۶.
۴. سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۷۴.
۵. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایرة المعارف قرآن، ج ۳، ص ۱۶۵.



﴿وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ﴾^۱ «اگر گروهی (مؤمنان مهاجر) به خاطر حفظ دین و آیینشان از شما یاری طلب کنند، بر شما لازم است که به یاری آنان بشتابید.» این آیه با صراحت مسلمانان را ملزم می‌کند به یاری برادران دینی خود که مورد ظلم قرار گرفته‌اند، پردازند. در آیه دیگری آمده است:

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾^۲ «چرا در راه خدا و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند، بیرون ببر و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود، یار و یاورى برای ما تعیین فرما.»

بنا بر این آیه شریفه، نخستین تقاضای همه مستضعفان گرفتار در چنگال دشمن برای نجات خویش، تقاضای ولی از جانب خدا بوده است و سپس از خداوند خواسته‌اند که برایشان، یاورى تعیین فرماید. از این رو مسئولیت مقابله با تهدید و ارباب در اسلام، وظیفه‌ای همگانی است که همه باید در برابر عوامل تهدید و ارباب بایستند و از مظلوم دفاع کنند و خصم ظالم باشند؛ چنانکه علی علیه السلام فرموده است: «وَكُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»^۳.

در منظومه فکری امام خمینی رحمته الله علیه و شهید امام خامنه‌ای رحمته الله علیه مبارزه با استکبار وظیفه الهی است؛ وظیفه‌ای که ما مکلف به انجام آن هستیم و نتیجه، فرع آن است.^۴ از همین روست که امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید: «تکلیف ما این است که در مقابل

۱. انفال، ۷۲، ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۸۶۲.

۲. نسا، ۷؛ ر.ک: ناصر مکارم و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۰.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغة، تصحیح صبحی صالح، ص ۴۲۱.

۴. سید روح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۵.

ظلم‌ها بایستیم، تکلیف ما این است که با ظلم‌ها مبارزه کنیم، معارضه کنیم، اگر توانستیم آن‌ها را به عقب برانیم که بهتر، و اگر نتوانستیم، به تکلیف خودمان عمل کردیم...»^۱ «ما یقین داریم اگر دقیقاً به وظیفه‌مان که مبارزه با آمریکای جنایتکار است، ادامه دهیم، فرزندانمان شهد پیروزی را خواهند چشید»^۲. رهبر شهید انقلاب علیه السلام نیز فرموده است: «ما هر مقداری که بتوانیم از مظلوم حمایت می‌کنیم و هر مقداری که توانایی‌های ما و وسع ما باشد، وظیفه ماست»^۳.

۲. تهاجمی بودن

یکی از شاخصه‌های استکبارستیزی، تهاجمی بودن است؛ یعنی برای مقابله با استکبار نباید منفعلانه و دفاعی برخورد کرد؛ زیرا دشمن با برخورد منفعلانه جری‌تر می‌شود و به قدرت‌افزایی و سلطه‌طلبی خود ادامه می‌دهد. البته در این میان کسانی هستند که مدارا در برابر دشمن را «عقلانیت» و ایستادگی در برابر او را عملی «احساسی» می‌نامند؛ حال آنکه عقل می‌گوید که ایستادگی در برابر دشمن، تنها راه ایجاد مقابله با دشمن و دستیابی به پیشرفت و تأمین امنیت است. به عبارت دیگر حتی اگر حکومتی غیر اسلامی بخواهد با محاسبات عقلانی درباره نوع برخورد با دشمن تصمیم بگیرد، قطعاً راه «مقاومت» را بر خواهد گزید تا به امنیت و پیشرفت برسد. رهبر شهید انقلاب علیه السلام در این باره فرموده است:

آن کسانی که خیال کردند و خیال می‌کنند عقل اقتضای می‌کند که انسان گاهی در مقابل دشمن کوتاه بیاید، امام درست نقطه مقابل این تصور حرکت کرد. عقلانیت امام و آن خرد پخته قوام‌یافته این مرد الهی، او را به این نتیجه رساند که در مقابل دشمن، کمترین انعطاف و کمترین عقب‌نشینی و کمترین نرمش، به پیشروی دشمن می‌انجامد.^۴

۱. همان، ج ۱۲، ص ۳۰۵.

۲. همان، ج ۱۵، ص ۱۷۱.

۳. بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۳۹۴/۰۲/۲۶.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=29736>

۴. بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=33259>



بنابراین «عقلانیت» اقتضا می‌کند به دشمن فریبکاری که بارها فریبکاری خویش را ثابت کرده است، اعتماد نکنیم و فریب لبخندهایش را نخوریم. امام علی علیه السلام به مالک اشتر نسبت به لبخند زدن دشمن به قصد فریب، چنین هشدار داده است: «فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارِبٌ لِيَتَغَفَّلَ فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَاتَّهَمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ؛^۱ گاهی دشمن نزدیک می‌شود تا غافلگیر کند، پس دوراندیش باش و خوش بینی خود را متهم کن.» تجربه چندین ساله جمهوری اسلامی نیز نشان داد که هرگاه ایران با دشمنان منفعلانه برخورد نمود، آنان جری‌تر و طلبکارانه برخورد نمودند و هرگاه قدرتمندانه و تهاجمی برخورد نمود، دشمنان عقب‌نشینی نمودند؛ زیرا مستکبر همانند حیوانی است که هرگاه به او حمله کنی، عقب می‌نشیند و هرگاه بگریزی، در پی تو می‌دود. افزون بر آن، ستمگران انسان‌های دلسوزی نیستند تا اگر ملتی را ناتوان مشاهده کنند، به او رحم کند و از سیاست خصمانه دست بردارند؛ بلکه آنان همچنان به ظلم خود ادامه می‌دهند. رهبر شهید انقلاب رحمه الله با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی در این باره فرموده است:

ملت ایران با تجربه چهل ساله خود، در مقاومت و ایستادگی پایدار است. ما این را امتحان کرده‌ایم. در مقابل دشمن، «عقب‌نشینی» مشوق دشمن است؛ در مقابل دشمن، «ایستادگی» موجب عقب رفت دشمن است: ﴿لَوْ فَاتَلَكُمُ الَّذِينَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَذْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾.^۲ این سنت الهی است. اگر چنانچه در مقابل ظلم و استبداد و زورگویی و خباثت‌ها و جنایت‌های جنایتکاران عالم بایستید، قطعاً مجبور به عقب‌نشینی می‌شوند. این قرآن کریم است که به عنوان یک سنت قطعی تاریخ و سنت الهی از این یاد می‌کند و این سنت ان شاء الله عملی خواهد شد.^۳

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، ص ۴۴۲.

۲. فتح، ۲۲.

۳. بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۳۹۷/۰۱/۲۵.

امام خمینی رحمه الله نیز روش تهاجمی علیه قدرت‌های مستکبر را به مستضعفان توصیه و یادآور شد که این امر ریشه در ادیان الهی دارد: «تمامی ادیان آسمانی از بین توده‌ها برخاسته است و با کمک مستضعفین، بر مستکبرین حمله برده است. مستضعفین در همه طول تاریخ به کمک انبیا برخاسته‌اند و مستکبرین را به جای خود نشانده‌اند.»^۱ ایشان همچنین فرمود: «ای مسلمانان جهان و ای مستضعفان عالم! دست به دست هم دهید و به خدای بزرگ رو آورید و به اسلام پناهنده شوید و علیه مستکبران و متجاوزان به حقوق ملت‌ها پرخاش کنید».^۲

۳. دائمی و همیشگی بودن

از دیگر شاخصه‌های استکبارستیزی، استمرار و دائمی بودن مبارزه با استکبار است. تا هر زمانی که استکبار و خوی استکباری وجود داشته باشد، مبارزه نیز وجود خواهد داشت. اگرچه ممکن است برخی تصور کنند که بعد از گذشت چندین سال از انقلاب، بهتر است از مبارزه با استکبار - به ویژه آمریکا - دست برداریم، اما طبق آموزه‌های قرآنی، مذاکره قواعد و اصول خود را دارد؛ برای مثال یکی از اصول این است که مذاکره با مخالفانی صورت پذیرد که اهل ظلم نباشند و یا از ماهیت ظالمانه خویش فاصله گرفته باشند؛ چنانکه در آیه ۴۶ سوره عنکبوت به آن تأکید شده است: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا...﴾؛ «با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است، مجادله نکنید؛ مگر کسانی از آنان که ستم کردند...». علامه طباطبایی رحمه الله در تبیین این آیه می‌نویسد: «مراد از ستم، به قرینه سیاق این است که آن اهل کتاب که شما می‌خواهید با او مجادله کنید، معاند نباشد و نرمی و ملاطفت در سخن را حمل بر ذلت و خواری نکند؛ که در این صورت مجادله به طریق احسن نیز فایده‌ای به حال آنان ندارد».^۳

۱. سید روح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۷، ص ۳۲۷.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۳۳۹.

۳. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۳۸.



خداوند مؤمنین را از دوستی و اعتماد به دشمنان نهی کرده و فرموده است: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...﴾**^۱ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهودیان و مسیحیان را دوستان خود مگیرید؛ زیرا آنان با وجود اینکه با هم اختلاف دارند، در برابر شما با یکدیگر همدل هستند...». در آیه دیگری نیز فرموده است:

﴿إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۲ «تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد، ظالم و ستمگر است.»

جمهوری اسلامی هیچ‌گاه درصدد سلطه‌جویی و قدرت‌گرایی نبوده و نیست؛ بلکه همواره پرچم دار تعامل عزت و قدرتمندانه با جهان است، اما تعاملی مبتنی بر آموزه‌های دینی، تأمین مصالح جامعه و حمایت از مظلومان. از این رو مبارزه با استکبار جهانی در نگاه ژرف امام خمینی علیه السلام، محصور به عصر و زمان خاصی نیست و این خط‌مشی ریشه در قرآن دارد: **﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾**^۳؛ زیرا این زیاده‌خواهی جزء هویت آن بوده است و تا دیگران را به بند نکشاند، دست از تجاوزطلبی نخواهند کشید. از این رو تا زمانی که روحیه استکباری وجود داشته باشد، تعامل عزتمندانه و نفی سلطه‌جویی^۴ محقق نمی‌شود. رهبر کبیر انقلاب اسلامی علیه السلام در مورد رابطه با آمریکا می‌فرماید: «این مثل رابطه بره با گرگ است! رابطه بره با گرگ، رابطه صلاحمندی برای بره نیست...»^۵. این جمله معروف امام علیه السلام

۱. مائده، ۵۱.

۲. ممتحنه، ۹.

۳. بقره، ۱۹۳.

۴. ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾.

۵. سید روح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۶۰.

حاکمی از این است که ماهیت و خاصیت گرگ، درندگی است؛ از این رو تا از بین نرفتن مستکبران، محال است که صلح در جهان برقرار شود: «سلامت و صلح جهان، بسته به انقراض مستکبرین است و تا این سلطه طلبان بی فرهنگ در زمین هستند؛ مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی به آن‌ها عنایت فرموده است، نمی‌رسند».^۱ همچنین فرموده است: «من بارها گفته‌ام... [تا] قطع تمام وابستگی‌ها به تمام ابرقدرت‌های شرق و غرب، مبارزات آشتی ناپذیرانه ملت ما علیه مستکبرین ادامه دارد».^۲ امام علیه السلام آن‌هایی را که به دنبال کنار آمدن با دشمنان خدا هستند؛ خائن معرفی می‌کند و فریاد برمی‌آورد: «کسی تصور نکند که ما راه سازش با جهان‌خواران را نمی‌دانیم، ولی هیئات که خادمان اسلام به ملت خود خیانت کنند! ... اگر بنبندند استخوان‌هایمان را جدا سازند، اگر سرمان را بالای دار برند، اگر زنده زنده در شعله‌های آتشیان بسوزانند، اگر زن و فرزندان و هستی‌مان را در جلوی دیدگانمان به اسارت و غارت برند، هرگز امان‌نامه کفر و شرک را امضا نمی‌کنیم...».^۳

آمریکا بعد از ۴۲ سال هنوز به روحیه استکباری و کینه‌توزی خود ادامه می‌دهد؛ از این رو نمی‌توان به این کشور اعتماد کرد. همچنان که این کشور دانشمندان هسته‌ای و پرچم‌دارن امنیت جهانی، شهید سلیمانی را به شهادت رساند و ایران را تحریم اقتصادی نمود و به هیچ‌یک از پیمان‌های بین‌المللی پایبند نیست. نمونه این امر، نقض پیمان هسته‌ای - موسوم به برجام - است که توسط این کشور نقض گردید: «... همه این را باید بدانند که این تحریم‌هایی که علیه ملت ایران به کار برده شده، عمدتاً ناشی از کینه‌ورزی استکباری آمریکاست؛ کینه آمریکایی مثل کینه شتری [است]...».^۴ رهبر شهید انقلاب علیه السلام معتقد است: «استمرار دشمنی با جبهه

۱. همان، ج ۱۲، ص ۱۴۴.

۲. همان، ص ۱۴۷.

۳. همان، ج ۲۱، ص ۹۸.

۴. تحریم، ناشی از کینه‌ورزی آمریکاست، ۱۳۹۲/۰۸/۲۹.



حق، طبیعت مستکبران است؛ بنابراین نباید از ادامه دشمنی ها دچار تعجب شد».^۱

البته نباید فراموش کرد که اگر آمریکا دست از روحیه سلطه طلبی و کینه توزی بردارد و عذرخواهی نماید، در این صورت جمهوری اسلامی می تواند تعامل مقتدرانه و عزتمندانه با این کشور داشته باشد؛ چنانکه رهبر شهید انقلاب، امام خامنه ای رحمته الله فرموده است:

آن روزی که آمریکا دست از استکبار بردارد، آن روزی که از دخالت های بیجا در امور ملت ها دست بردارد، یک دولتی مثل بقیه دولت هاست، برای ما هم دولت مثل بقیه دولت ها خواهد بود؛ اما تا روزی که آمریکایی ها هنوز به طمع برگشتن به ایران ... باشند و بخواهند بر کشور ما مسلط بشوند، با هیچ وسیله ای نخواهند توانست ملت ما را به عقب نشینی وادار کنند...^۲

ایشان همچنین فرموده است: «بعد از پیروزی انقلاب - الآن سی سال است - هیچ روزی نبوده است که آمریکا نسبت به ملت ایران نیت خیری داشته باشد؛ از کارهای گذشته خودش عذرخواهی بکند؛ صادقانه دست از استکبار و طمع ورزی نسبت به ملت ایران بردارد».^۳

۴. فرامنطقه ای بودن

یکی دیگر از شاخصه های مهم استکبارستیزی، فرامنطقه ای بودن آن است؛ یعنی در هر نقطه ای از جهان که تقابل استضعاف و استکبار، ظالم و مظلوم وجود دارد، مبارزه با استکبار ضروری است. از این رو امام خمینی رحمته الله نسخه استکبارستیزی

۱. بیانات در دیدار دبیر کل جنبش جهاد اسلامی فلسطین با رهبر انقلاب، ۱۳۹۵/۰۹/۲۴.

<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=35130>

۲. منطق مواجهه جمهوری اسلامی با آمریکا از نظر رهبر انقلاب، ۱۳۹۸/۰۸/۱۲.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=43885>

۳. بیانات در دیدار دانش آموزان و دانشجویان، ۱۳۸۷/۰۸/۰۸.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4122>

را منحصر به قلمرو جغرافیایی ایران نمی دانست؛ بلکه آن را به عنوان نسخه ای شفاف بخش برای همه مستضعفان می دانست.^۱ بر این اساس، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مبارزه ملت ها علیه ظلم مورد حمایت ایران قرار گرفته است.^۲ امروز حمایت جمهوری اسلامی از مردم فلسطین، لبنان و یمن ... مبتنی بر همین استراتژی است. امام علیه السلام مبتنی بر این نگاه اعلام می دارد: «... و [باید برای] حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم و این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم. ما اعلام می کنیم که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان آزاده جهان است».^۳

استاد شهید مطهری علیه السلام می فرماید: «ما در جایی که هستیم، کسی به ما تجاوزی نکرده؛ ولی یک عده از مردم دیگر که ممکن است مسلمان باشند و ممکن است مسلمان هم نباشند، تحت تجاوز قرار گرفته اند... آیا برای ما جایز است که به کمک این مظلوم های مسلمان بشتابیم برای نجات دادن آن ها؟ بله این هم جایز است؛ بلکه واجب است».^۴

رهبر شهید انقلاب علیه السلام به علت فرامنطقه ای بودن مبارزه به استکبار تأکید می نماید:

آنچه ما با آن مخالفیم، عبارت است از حاکمیت ظلم و طغیان و استکبار. «آمریکا» که می گوئیم یعنی این؛ مخصوص آمریکا هم نیست. امروز البته قله طغیان و استکبار و طاغوت، آمریکا است ... ما با هیچ ملتی به عنوان ملت مخالفتی نداریم؛ با هیچ نژادی، با هیچ ملتی؛ ما با استکبار مخالفیم، با ظلم مخالفیم، با طغیان علیه ارزش های انسانی و الهی مخالفیم. امروز آمریکا مظهر این هاست؛ مظهر ظلم است، مظهر استکبار است.^۵

۱. سید روح الله موسوی خمینی علیه السلام، صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۳۳.

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۵۴.

۳. سید روح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۹۱.

۴. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۲۳۳.

۵. بیانات در دیدار با مردم آذربایجان شرقی، ۱۳۹۸/۱۱/۲۹.

ایشان همچنین می‌فرماید: «یکی از مبانی اساسی و ارزش‌های اساسی نظام اسلامی، عبارت است از حمایت از محرومان. یکی دیگر حمایت از مظلومان است در هر نقطه عالم. این‌ها ارزش‌های اساسی انقلاب است؛ از این‌ها نمی‌شود صرف نظر کرد...»^۱

سردار بزرگ اسلامی، شهید سلیمانی نیز در نامه‌ای به دخترش، فلسفه فرمانطقه‌ای مبارزه با استکبار را چنین ترسیم نموده است:

عزیزم از خدا خواستم همه شریان‌های وجودم را و همه مویرگ‌هایم را مملو از عشق به خودش کند. وجودم را البریز از عشق خودش کند. این راه را انتخاب نکردم که آدم بکشم، تو می‌دانی من قادر به دیدن بریدن سر مرغی هم نیستم. من اگر سلاح به دست گرفته‌ام، برای ایستادن در مقابل آدم‌کشان است؛ نه برای آدم کشتن. خود را سرباز در خانه هر مسلمانی می‌بینم که در معرض خطر است و دوست دارم خداوند این قدرت را به من بدهد که بتوانم از تمام مظلومان عالم دفاع کنم. نه برای اسلام عزیز جان بدهم که جانم قابل آن را ندارد، نه برای شیعه مظلوم که ناقابل‌تراز آنم، نه، نه...؛ بلکه برای آن طفل وحشت‌زده بی‌پناهی که هیچ ملجئی برایش نیست، برای آن زن بچه به سینه چسبانده هراسان و برای آن آواره در حال فرار و تعقیب که خطی خون پشت سر خود بر جای گذاشته است، می‌جنگم.^۲

۱. بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره)، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=33259>

۲. خبرگزاری صدا و سیما، «رونمایی از ترجمه نامه شهید سلیمانی به دخترش»، ۱۳۹۹/۱۲/۰۲، کد خبر: ۳۰۲۵۰۷۹.

<https://www.iribnews.ir/fa/news/3025079/>

کتاب

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۲. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، تصحیح: صبحی صالح، چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۳. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: فضل الله یزدی طباطبائی، چاپ سوم، تهران: ناصر، ۱۳۷۲ ش.
۵. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۶. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایرةالمعارف قرآن کریم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲ ش.
۷. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.

سایت‌ها

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر و حفظ نشر آثار آیت الله سید علی حسینی خامنه‌ای رحمته الله علیه.
۲. خبرگزاری صدا و سیما، «رونمایی از ترجمه نامه شهید سلیمانی به دخترش»، ۱۳۹۹/۱۲/۰۲، کد خبر: ۳۰۲۵۰۷۹.

امیدافزایی در جامعه با توجه به آیه ۱۳۹ سوره مبارکه آل عمران

محمدعلی محمدی

اشاره

جنگ عرصه‌های مختلفی دارد که عرصه‌های اقتصادی، نظامی، اجتماعی، سیاسی و... بخشی از آنهاست. یکی از مهم‌ترین عرصه‌های نبرد اجتماعی، ناامید کردن جامعه و سست کردن اراده‌های آنان است. با مراجعه به قرآن کریم مشخص می‌شود این کتاب الهی، برای امیدافزایی راهکارهای بسیار مناسب و کارآمدی معرفی کرده است. یکی از مواردی که می‌توانست باعث نومیدی جامعه شود، نبرد احد بود. قرآن کریم با اشاره به این نبرد بر امیدافزایی تأکید کرده است. در نوشتار پیش رو، با استفاده از آیه: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۱؛ «و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید!» راهکارهای امیدافزایی در جامعه بررسی شده است.

از میان جنگ‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مشرکان، جنگ احد نهمین و یازدهمین^۱ غزوه پیامبر صلی الله علیه و آله بود که در ماه شوال^۲ سال سوم هجرت، به وقوع پیوست. این غزوه یکی از مهم‌ترین جنگ‌های آن حضرت بود و از آن جهت به این نام معروف شد که در دامنه کوه اُحُد اتفاق افتاد. جنگ احد برای ما بسیار درس آموز است و در بسیاری از جهات با وضعیت امروزی جنگ ما مشابهت دارد از جمله:

۱. جنگ براندازی

علّت وقوع جنگ احد، براندازی حکومت اسلامی و نابودی اسلام بود. بدین جهت، تعدادی از سران قریش با ابوسفیان به گفت‌وگو نشستند و پیشنهاد کردند با کمک همه قبایل کفر، اسلام را ریشه‌کن کنند. در این جنگ نیز سران استکبار و بازوان اجرایی آنان با هدف براندازی نظام اسلامی دست به کار شده‌اند.

۲. حمله به شهرهای اسلامی

در نبرد احد، به خلاف بدر و برخی دیگر از جنگ‌ها، مشرکان به مدینه حمله کردند. آنان در روز پنجم^۳ یا دوازدهم^۴ شوال در دامنه کوه اُحُد نزدیک شهر مدینه فرود آمده و آماده جنگ شدند.^۵ در جنگ اخیر درحالی که جمهوری اسلامی ایران در حال مذاکره غیرمستقیم با آمریکا بود، رژیم کودک‌کش اسرائیل به ایران حمله کرد.

۱. علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ج ۳، ص ۳۰۴؛ محمد بن احمد ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان، ج ۵، ص ۴۵.
 ۲. محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۹۹؛ محمد بن سعد بصری ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۸؛ ابوجعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم والملوک (تاریخ طبری)، ج ۲، ص ۵۹؛ ابومحمد خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۳۸.
 ۳. محمد بن سعد بصری ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۸؛ محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۲۰۸.
 ۴. عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۵۰؛ ابوجعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم والملوک (تاریخ طبری)، ج ۲، ص ۵۹.
 ۵. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۳، ص ۶۲؛ ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله شهیلی، الروض الأنف فی شرح السیره النبویه، ج ۵، ص ۴۲۲.

۳. احد نتیجه شکست‌های پیاپی دشمن

پیش از جنگ احد، حدود ده جنگ کوچک و بزرگ بین مسلمانان و کفار اتفاق افتاده بود که در همه آن‌ها مسلمانان پیروز شده بودند. از این رو دشمن برای جبران شکست‌های پیاپی در جنگ‌ها به ویژه جنگ بدر به آتش افروزی دست زد و جنگ احد را آغاز کرد.^۱ امروزه نیز دشمن از جبهه مقاومت و به خصوص ایران شکست‌های پیاپی خورده است به همین دلیل با تمام وجود به میدان آمده است.

۴. پشتیبانی اقتصادی و نظامی دشمن

در جنگ احد برخی از سران استکبار از نظر مالی تمام تلاش خودشان را برای پشتیبانی مالی لشکر کفر به کار گرفتند و آیه زیر در نکوهش آنان نازل شد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيَنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ﴾^۲ «بی‌گمان، کسانی که کفر ورزیدند، اموال خود را خرج می‌کنند تا [مردم را] از راه خدا بازدارند. پس به زودی [همه] آن را خرج می‌کنند، و آنگاه حسرتی بر آنان خواهد گشت؛ سپس مغلوب می‌شوند. و کسانی که کفر ورزیدند، به سوی دوزخ گرد آورده خواهند شد.»

آنان به ابوسفیان پیشنهاد کردند، مال التجاره‌ای که سبب بروز جنگ بدر شده بود و در دارالندوه نگهداری می‌شد، برای تجهیز سپاهی نیرومند و انتقام‌گیری به کار گرفته شود.^۳ برای تهیه هزینه‌های سرسام‌آور جنگ، سخنورانی از قریش را به دیگر قبایل عرب اعزام کردند تا بتوانند کمک‌های مالی گردآوری کنند.^۴ در این جنگ نیز استکبار جهانی از همه حربه‌های اقتصادی برای کمک به اسرائیل از سویی و ضربه زدن به جمهوری اسلامی از سوی دیگر استفاده کرد.

۱. احمد بن ابی یعقوب ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷.

۲. انفال، ۳۶.

۳. محمد بن اسحاق ابن اسحاق، السیر و المغازی، ص ۳۲۲؛ ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله شهیلی، الروض الأنف فی شرح السیرة النبویة، ج ۵، ص ۴۱۹.

۴. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۳، ص ۶۱؛ عزالدین أبوالحسن علی بن ابی‌الکرم ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۴۹.

۵. زن، زندگی، آزادی

در جنگ احد ابوسفیان زنان کافر و خوانندگان کفرپیشه را هم با خودش همراه کرد. هدف این زنان، یادآوری کشته شدگان بدر، مظلوم‌نمایی و تحریک به خون‌خواهی بود.^۱ آنان دایره و دف می‌زدند و مردان را به کینه‌توزی و خون‌ریزی دعوت می‌کردند و با آهنگ دسته‌جمعی شعری را می‌خواندند که ترجمه‌اش چنین است:

ما دختران طارقیم، روی فرش‌های گران‌قیمت راه می‌رویم، اگر رو به دشمن کنید، با شما هم‌بستر می‌شویم، و اگر پشت به دشمن کنید و سستی به خرج دهید، از شما جدا می‌شویم.

در سال‌های اخیر و حتی این جنگ نیز استکبار جهانی با شعارهای مشابه پا به میدان نهاده است؛ از این رو بنیامین نتانیاهو که همگان بر قساوت قلب، بی‌رحمی و سنگدلی او و دشمنی‌اش با ایران اتفاق نظر دارند، به فارسی شعار «زن، زندگی، آزادی» سر می‌داد.

۶. ضربات اولیه کافران

در ابتدای جنگ احد، مشرکان پیروز شدند و توانستند برخی از بهترین فرماندهان و سربازان اسلام از جمله حمزه سیدالشهدا، عموی پیامبر و مُصعب بن عمیر، سعد بن ربیع، عبدالله بن جحش، عمرو بن جموح، عبدالله بن جبیر، حنظله غسیل الملائکه و ... را به شهادت برسانند.^۲ در این نبرد نیز ما برخی از فرماندهان و دانشمندان خود را از دست دادیم.

۱ . محمد بن عمر واقدی، المغازی ج ۱، ص ۲۰۲؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، ج ۲، ص ۲۶۳.

۲ . محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۳۰۰ - ۳۰۷.

۷. مؤمنان غمگین

در احد به خاطر شهادت حدود هفتاد تن از مسلمانان به ویژه برخی از فرماندهان نبرد، برخی از مسلمانان روحیه خود را از دست دادند. خداوند به منظور دل جویی و تسلیت به مؤمنان حاضر در احد، آیه را نازل کرد: **﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾**^۱ «سست و غمگین نشوید و شما برترید اگر مؤمن باشید».

هم چنین خداوند صبر و استقامت موحدان پیشین را به مؤمنان یادآور می شود تا شکست در جنگ سبب ترس و سستی آنان نشود؛ چنانکه فرمود: و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده های انبوه، کارزار کردند و در برابر آنچه در راه خدا بدیشان رسید، سستی نورزیدند و ناتوان نشدند و تسلیم [دشمن] نگردیدند و خداوند شکیبایان را دوست دارد.^۲

در آیه دیگر به مؤمنان یادآوری می کند که در این جنگ اگر به شما آسیبی رسید، به دشمن شما هم آسیب رسیده و مشرکان هم در اُحد تعداد قابل توجهی کشته و زخمی داده بودند^۳ و روزهای پیروزی و شکست میان مردم به نوبت است. آن طور نیست که پیروزی همیشه از آن یک گروه باشد:

اگر به شما آسیبی رسیده، آن قوم را نیز آسیبی نظیر آن رسید؛ و ما این روزها [ی شکست و پیروزی] را میان مردم به نوبت می گردانیم [تا آنان پند گیرند] و خداوند کسانی را که [واقعاً] ایمان آورده اند معلوم بدارد و از میان شما گواهانی بگیرد، و خداوند ستمکاران را دوست نمی دارد.^۴

۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۴۳؛ محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۳، ص ۱۳۶.

۲. آل عمران، ۱۳۹.

۳. آل عمران، ۱۴۶.

۴. ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۳، ص ۱۲۹؛ محمد بن سعد بصری ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۳.

۵. آل عمران، ۱۴۰.

آیه ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَانْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۱ بسیار درس آموز است. مهم ترین درس آیه این است که بین سستی و ناامیدی از یک سو، و ایمان از سوی دیگر رابطه عکس وجود دارد: مؤمن نه سست می شود و نه ناامید.

۹. استقامت و جدیت، دستور صریح

جمله «لَا تَهِنُوا»، سست نشوید، نهی صریح قرآنی است. یعنی خدا با صراحت دستور می دهد که هیچ مؤمنی نباید به خاطر ضربات موضعی و شکست ابتدایی سستی به خرج دهد.

۱۰. اظهار عجز و اندوه، ممنوع!

درس مهم دیگر آیه پرهیز از اظهار غم اندوه، پشیمانی و ناراحتی برای حادثه ای است که اتفاق افتاده. خداوند می فرماید: «لَا تَحْزَنُوا» و غمگین نگردید. روشن است که همه افراد به خاطر از دست دادن شهیدان و دیدن ضربات مالی و جانی اندوهگین می شوند. آنچه آیه بدان توجه دارد، اظهار عجز و اندوه است که این کار باعث خوشحالی کافران و چه بسا تشویق آنان می شود.

۱۱. پیروزی در سایه ایمان

به فرموده قرآن اگر مؤمنان به ایمان و اطاعت برگردند، به یقین در جنگ ها به پیروزی خواهند رسید؛ چنانکه می فرماید: ﴿وَإِنَّمِ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

۱۲. پیروزی نهایی و همه جانبه

در این آیه شریفه از واژه «الْأَعْلَوْنَ» استفاده شده. این واژه جمع اعلی، به معنای بالاترین است. خداوند در این آیه نمی فرماید شما «عالی» یا حتی «اعلی» هستید بلکه می فرماید: «بالاترین» هستید. و حتی این که بالاترین در چه چیزی هم در آیه نیامده که عمومیت را می رساند: یعنی در سایه ایمان افراد می توانند در همه حوزه ها به بالاترین ها دست بیابند.

۱۳. عامل پیروزی

در جهان بینی مادی، عامل پیروزی سلاح و تجهیزات است، ولی در بینش الهی، عامل پیروزی ایمان است. از این رو در پایان آیه شرط پیروی را ایمان قرار داد و فرمود «ان کنتم مؤمنین»

۱۴. فاصله کوتاه احد تا فتح مکه

مشرکان با این خیال خام به مدینه حمله کردند که کار اسلام را یک سره کنند؛ ولی در سایه ایمان، پس از مدتی کوتاه، نه تنها مدینه از دست نرفت، بلکه کار کفر یک سره شد و همه آنان در فتح مکه ذلیلانه تسلیم شدند. این پیروزی نهایی در این جنگ نیز پیش بینی می شود، ان شاء الله.

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، عزالدین أبوالحسن علی بن ابی الکرم، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۵ م.
۳. ابن اسحاق، محمد بن اسحاق، السیر و المغازی، تحقیق: سهیل زکار، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۴. ابن سعد، محمد بن سعد بصری، الطبقات الکبری، چاپ اول، بیروت: دار صادر، ۱۹۵۷ م.
۵. ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، قم: شریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۶. ابن هشام، السیرة النبویة، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۷. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، بیروت: دار الکتب العلمیة، الأولى، ۱۴۱۲ ق/ ۱۹۹۲ م.
۸. ابوالفتوح رازی، محمد بن احمد، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات علمیة اسلامیة، ۱۳۸۳ ق.
۹. خلیفه بن خیاط، ابومحمد، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق: عبدالرحمان بن عبدالله بن ابن احمد، بیروت: دارالفکر، ۱۹۶۸ م.
۱۰. سُهیلی، ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله، الروض الأنف فی شرح السیرة النبویة، تحقیق: عبدالرحمن الوکیل، قاهره: دارالفکر العربی، ۱۹۸۵ م.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
۱۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک (تاریخ طبری)، بیروت: مؤسسه اعلمی، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب ومعادن الجوهر، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۹ ق.

دشمن‌شناسی در آیات و روایات

عبدالکریم پاکنیا تبریزی

اشاره

دشمن‌شناسی در فرهنگ اسلامی، یک اصل مسلم است که دین مبین اسلام و مسلمانان بدون آن هرگز نمی‌توانند از اعتقادات و فرهنگ و جامعه اسلامی خود محافظت کنند. بر اساس آموزه‌های اسلامی، تولی بدون تبری ممکن نیست و تبری از دشمن هم نیاز به شناخت دشمن دارد. عاشق اهل بیت علیهم‌السلام هیچ‌گاه در کنار تولی، تبری را فراموش نمی‌کند و اساساً بدون تبری از دشمنان، مودت و محبت معنایی ندارد. شهید مطهری در توضیح تولی و تبری در مکتب شیعه می‌گوید: «شیعه معتقد است که فروع دین ده تاست و نهم و دهم را تولی و تبری می‌شمارد و معنای آن این است که هرکس باید به ولایت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام معتقد باشد؛ ولی همین مقدار کافی نیست و در همان حال بایستی یک حالت منفی نیز داشته باشد؛ یعنی آنچه را که ضد علی و راه اوست، نفی و انکار کند؛ چنانچه در توحید هم تنها ایمان به الله کافی نیست، بلکه بایستی نفی طاغوت در کنار آن قرار بگیرد».^۱

۱. مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۲، ص ۷۷.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ أَوْثَقَ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ تَوَالِي وَلِي اللَّهِ وَتَعَادِي عَدُوِّ اللَّهِ؛^۱ محکم‌ترین حلقه ایمان، دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا و مهرورزی با دوستان خدا و بیزاری از دشمنان خداست.»

یا مسلمان باش یا کافر، دورنگی تابه کی

یا مقیم کعبه شو یا ساکن بت‌خانه باش

خدای متعال در آغاز سوره «ممتحنه» همه مؤمنان را از دوستی با دشمنان برحذر می‌دارد و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ﴾؛^۲ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خود را دوست خویش قرار ندهید. شما به آن‌ها اظهار محبت می‌کنید، درحالی‌که آن‌ها به آنچه بر شما نازل شده است، کفر می‌ورزند. و رسول خدا صلی الله علیه و آله و شما را به دلیل ایمان آوردن به پروردگارتان، از شهر و دیارتان بیرون می‌کنند.»

لازم است بدانیم دشمن گاهی درونی پنهان و گاهی بیرونی یا آشکار است؛ همچنین گاه دشمنی خود را ابراز یا پنهان می‌دارد؛ دشمنی ممکن است کوچک و کم‌اهمیت باشد یا بزرگ و خطرناک، دشمن یا چهره دوست به خود می‌گیرد یا به صراحت به میدان می‌آید. از سوی دیگر ابعاد دشمنی ممکن است در عرصه سیاسی، اقتصادی، اعتقادی، فرهنگی، اخلاقی یا نظامی نمایان شود و هجوم دشمن هم گاهی حمله‌های سخت و گاهی نرم و از راه فرهنگ و اندیشه است. پس شناخت میدان‌های نبرد و زمینه‌های هجوم و ضربه زدن به دشمن هم متفاوت است و نیاز به شناخت عمیق نقشه‌ها و اهداف دشمن دارد؛ بنابراین شناخت دشمن و ویژگی‌ها و شاخص آن ضرورت دارد.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۵۷.

۲. ممتحنه، ۱.

خدای متعال و رهبران الهی برای هوشیاری بندگان خدا، چهره‌های مختلف دشمن را برای ما شناسانده‌اند که در ادامه به برخی اشاره می‌کنیم.

۱. شیطان

مهم‌ترین دشمن انسان مؤمن که در تمام عرصه‌های دشمنی حضور دارد، شیطان است؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾^۱ «به یقین شیطان دشمن شماست، او را دشمن خود بدانید».

ویژگی‌های شیطان در برابر دیگر دشمنان عبارت‌اند از:

الف) شیطان هجوم همه‌جانبه دارد و از هر طرف انسان را احاطه می‌کند؛ چنان‌که خودش می‌گوید: ﴿ثُمَّ لَا يَجِدُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ﴾^۲ «من از هر سو به سراغ فرزندان آدم می‌روم؛ از پیش رو، از پشت سر، از سمت راست و از سمت چپ».

ب) او ما را می‌بیند و ما او را نمی‌بینیم؛ او در کمینگاهی است که انسان را می‌بیند و انسان او را نمی‌بیند: ﴿إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ﴾^۳ «شیطان و

دارودسته‌اش شما را می‌بینند، از آنجا که شما آن‌ها را نمی‌بینید». البته این ویژگی شیطان، مانع از قدرت انسان بر دفاع از خویشتن در برابر وسوسه‌های او نیست و آزادی او را سلب نمی‌کند.

ج) دشمنی او از نخستین روز آفرینش آدم ﷺ شروع شد؛ هنگامی که بر اثر تسلیم‌نشدن در برابر فرمان خدا درباره «سجده بر آدم» مطرود درگاه پروردگار گردید و تا امروز دشمنی او ادامه دارد؛ اما هرگز تسلطی بر انسان ندارد و فقط وسوسه می‌کند.

۱. فاطر، ۶.

۲. اعراف، ۱۷.

۳. همان، ۲۷.

د) شیطان فرصت طلب است و در هر فرصتی دشمنی خود را نشان می دهد. او در پیشگاه خداوند این گونه سوگند یاد کرد: ﴿فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾^۱ «به عزت سوگند، همه آن ها را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان خالص تو از میان آن ها.» شیطان بر سر گفته خود ایستاده است و کوچک ترین فرصت را برای اعمال دشمنی و وارد کردن ضربه بر انسان غنیمت می شمرد؛ آیا عقل انسان به او اجازه می دهد از چنین دشمن آماده ای غفلت کند یا او را در جایگاه رفیق شفیق و دوست ناصح پذیرد؛ همان گونه که خداوند متعال می فرماید: ﴿أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ﴾؟^۲ «آیا او و دارودسته اش را به جای من اولیای خود انتخاب می کنید، درحالی که آنها دشمن شما هستند؟!»

۲. کافران، یهود و مشرکان

کافران، یهود و مشرکان از دیگر مصادیق دشمن در آیات قرآن هستند که باید شناخته شوند و جامعه مسلمان باید از نقشه های آنان هوشیاری لازم را داشته باشد. گفتنی است دشمنی این گروه با مسلمانان، ریشه دار و پرسابقه و همیشگی است. خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾^۳ «همانا کافران، دشمنان آشکار شما هستند.» دشمنی یهود با مسلمانان نیز تاریخی و ریشه دار است و هرگز نباید از آنان غافل بود. خداوند می فرماید: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾^۴ «به یقین سرسخت ترین مردم را در دشمنی به اهل ایمان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت.»

۱. ص، ۸۲.

۲. کهف، ۵۰.

۳. نساء، ۱۰۱.

۴. مائده، ۸۲.

۳. منافقان و شاخص‌های آنان

این گروه بدترین نوع دشمنان مسلمانان و مؤمنان هستند که از داخل دشمنی و نفوذ می‌کنند و از پشت خنجر می‌زنند؛ به همین دلیل خدای متعال منافقان را در بدترین جای جهنم می‌نشاند و دربارهٔ آنان می‌فرماید: «به‌یقین منافقان در پست‌ترین جایگاه دوزخ قرار دارند و هرگز یآوری برای آن‌ها نخواهی یافت».^۱

مسلمانان همواره در تاریخ آسیب‌های بسیاری از دورویی اهل نفاق متحمل شده‌اند. از دیدگاه فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام دشمنان درونی و دارای امراض روحی، شاخصه‌هایی دارند که می‌توان از طریق همین نشانه‌ها منافقان را شناخت؛ آنان ترسو، دروغ‌گو،^۲ بی‌ایمان، لجوج، بهانه‌جو، حرمت‌شکن، فرصت‌طلب، حریم‌شکن و بخیل و سست در عبادت و ... هستند.^۳ امروزه باید اینان را شناخت؛ چراکه نفوذی‌ها، جاسوسان و منافقان معاصر در میان مسلمانان حضور دارند و به نقشه‌های پلید خود می‌اندیشند.

۴. بعضی از همسران و فرزندان

قرآن برخی از همسران و فرزندان را که مانع انجام وظیفه شرعی می‌شوند یا با دشمنان هم‌سویی و همراهی دارند، دشمن خطاب می‌کند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ»؛^۴ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بعضی از همسران و فرزندان شما دشمن شمایند؛ پس از آنان بر حذر باشید.»

داستان عاقبت به‌خیر نشدن زبیر بن عوام و جنگ او با امام زمان خود امیر مؤمنان علی علیه‌السلام به دلیل علاقه و تبعیت از فرزند ناصالحش عبدالله بن زبیر بود.

۱. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا» (نساء، ۱۴۵).

۲. إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ.

۳. احزاب، ۱۹.

۴. تغابن، ۱۴.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «مَا زَالَ الزُّبَيْرُ رَجُلًا مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ حَتَّى نَشَأَ ابْنُهُ الْمَشْهُومُ عَبْدُ اللَّهِ»^۱؛ زبیر همواره عضوی از ما بود تا آنکه فرزند نامبارکش عبدالله بزرگ شد. زبیر تا قبل جنگ جمل سابقه درخشانی داشت؛ به گونه‌ای که در هیچ یک از جنگ‌های پیامبر از جبهه غایب نبوده است.^۲ زبیر از مدافعان حضرت علی علیه السلام در سقیفه و نیز شاهد وصیت و دفن و نماز حضرت زهرا علیها السلام بود؛ حتی در شورای شش نفره به امیر مؤمنان رأی داد.^۳ علی علیه السلام هم در جمله مهمی درباره خدمات زبیر و شمشیر او فرمود: «إِنَّ هَذَا السَّيْفَ طَالَمَا فَرَّجَ الْكَرْبَ عَنْ وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ»^۴؛ این شمشیری است که بارها اندوه را از صورت پیامبر صلی الله علیه و آله برطرف کرد.

زبیر در دوران خلفای ثلاثه دارایی زیادی جمع‌آوری کرد. گفته‌اند وی پس از خود یازده خانه در مدینه، دو خانه در بصره، یک خانه در کوفه و یک خانه در مصر به ارث گذاشت؛ همچنین دارایی وی را پس از مرگش، هزار دینار، هزار اسب و تعدادی کنیز و غلام ذکر کرده‌اند.^۵ او علی علیه السلام را چنان ناراحت نمود که آن گرامی این گونه نفرینش کرد: «اللَّهُمَّ أَقْعَصِ الزُّبَيْرَ بِشَرِّ قِتْلَةٍ وَاسْفِكْ دَمَهُ عَلَى ضَلَالَةٍ»^۶؛ خدایا زبیر را به بدترین کشته شدن‌ها گرفتار کن. خونس ریخته شود، درحالی که در گمراهی است. چون حضرت، حجت را بر او تمام کرده بود.

برای همین بر ما لازم است همواره دست به دعا برداریم و مرتب خود و اعضای خانواده را دعا کنیم که ان شاء الله عاقبت به خیر و نور چشم ما باشند. پیوسته باید این دعای قرآنی را خواند و از خداوند درخواست نمود: ﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۳.

۲. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الأشراف، ج ۹، ص ۴۲۰.

۳. محمد بن علی شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۴۴؛ محمد بن حسن فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۲.

۴. اسماعیل ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۳۳۵.

۵. ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۵۷؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۳۳.

۶. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۵.

وَذُرِّيَاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»؛ «پروردگارا، از همسران و فرزندان ما، مایه روشنی چشم ما قرار ده و ما را پیشوای پرهیزگاران قرار ده.»

گفتنی است شخص باید بین خانواده و اعتقاداتش پیوند متعادلی برقرار کند که نه وظیفه شرعی به حقوق خانواده لطمه بزند و نه رسیدگی به خانواده او را از وظایف شرعی بازدارد.

۵. نفس اماره

از دیگر مصادیق دشمن، نفس اماره انسان است که اگر مهارش نکند، هستی او را برباد می‌دهد. انسان اساساً همواره باید مراقب قلب پاک خود باشد که این دشمن نفوذ نکند. امام صادق علیه السلام فرمود: «الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تُسْكُنْ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ»؛^۲ دل حرم خداست؛ پس جز خدا را در حرم خدا مَنِشان.» به قول حافظ:

پاسبانِ حرمِ دل شده‌ام شب همه شب

تا در این پرده جز اندیشه او نگذارم

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ»؛^۳ دشمن‌ترین دشمن تو، همان نفسی است که در درون توست.»

۴۹

اساساً در فرهنگ اسلامی جهاد اکبر برای دشمنی است که درون وجود شخص است و پیکار با او سخت‌ترین جهاد است. افراد زیادی در نبردهای بزرگ پیروز شده‌اند؛ اما در پیکار با نفس اماره شکست خورده و سرنوشت شومی برای خود رقم زده‌اند.

تو با دشمن نفس هم خانه‌ای چه در بند پیکار بیگانه‌ای

۱. فرقان، ۷۴.

۲. تاج‌الدین شعیری، جامع الأخبار، ص ۵۱۸.

۳. فخرالدین رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۷۰.

خدای متعال دشمنی نفس اماره و نتیجه خانمان سوز تسلیم و پیروی از نفس شیطانی را با داستان و مثالی بیان می کند و می فرماید: ﴿وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحِمَلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۱؛ «و اگر می خواستیم مقام او [بلعم باعورا] را با این آیات و علوم و دانش ها بالا می بردیم؛ [اما اجبار برخلاف سنت ماست، او را به حال خود رها کردیم] و او به پستی گرایید و از هوای نفس پیروی کرد. مثل او همچون سگ [هار] است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را بیرون می آورد و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می کند [گویی چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی شود]. این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند. این داستان ها را [برای آن ها] بازگو کن؛ شاید بیندیشند و بیدار شوند.»

وقتی بلعم باعورا مغلوب نفس اماره شد و فهمید دنیا و آخرتش را بر باد داده است، نقشه خطرناکی کشید و به حاکمان ظالم گفت: اکنون که دنیا و آخرت من از من گرفته شد، جز حيله و نیرنگ باقی نمانده است. آن گاه دستور داد: «زنان را آراسته و آرایش کنید و کالاهای مختلف به دست آن ها بدهید تا به میان بنی اسرائیل برای خرید و فروش بروند. و به زنان سفارش کنید که اگر افراد لشکر موسی عليه السلام خواستند از آن ها کام جویی کنند و عمل منافی عفت انجام دهند، خود را در اختیار آن ها بگذارند. اگر یک نفر از لشکر موسی عليه السلام زنا کند، ما بر آن ها پیروز خواهیم شد.»^۲

۱. اعراف، ۱۷۶.

۲. وقال: «إن زني منهم رجل واحد كفيتموهم، ففعلوا ذلك...» (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۷۳).

در قرآن و روایات نشانه‌ها و شاخص‌هایی وجود دارد که می‌توان از روی آن‌ها روش‌های دشمن را شناخت.

۱. ایجاد تردید، نگرانی و ترس

کسانی که میان مؤمنان تردید و ناامیدی تزریق می‌کنند، در صف دشمنان قرار دارند و آنان راه شیطانی می‌پیمایند. تردید در مؤمنان عمدتاً با وسوسه شروع می‌شود. وسوسه می‌تواند مؤمنان را به باورهای خود سست کند و راه را برای تردید و حیرت فراهم نماید. خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ... مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾^۱؛ «بگو پناه می‌برم به پروردگار مردم... از شر وسواس خناس که در سینه‌های انسان‌ها وسوسه می‌کند».

رهبر شهید انقلاب علیه السلام می‌فرماید: «کار دشمن دلهره افکندن است. کار دشمن این است که دلهره بپندازد، بترساند، ناامید کند؛ این کار دشمن است، کار شیطان است؛ مال امروز هم نیست، همیشه بوده؛ در طول تاریخ و در طول تاریخ اسلام: ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ﴾؛ [آیه] قرآن است - این شیطان است که دوستان و پیروان خودش را می‌ترساند: ﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۲. [خدا می‌فرماید] شما

که مؤمن هستید، از اولیای شیطان، از پیروان شیطان، از قدرت‌هایی که قدرت‌های شیطانی هستند نترسید؛ از من بترسید، از انحراف از صراط مستقیم بترسید. اگر کسی از صراط مستقیم منحرف شد، این ترس دارد؛ چون وقتی شما از جاده مستقیم و صحیح و خوب و درست منحرف شدید، می‌افتید در بیابان؛ از این بترسید، اما از دشمن اصلاً نترسید»^۳.

۱. ناس، ۱-۵.

۲. آل عمران، ۱۷۵.

3. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=4906>.

۲. اختلاف بین مؤمنان

کسانی که در جامعه اسلامی بر طبل اختلاف می‌کوبند، در ردیف بازوان دشمنان مسلمانان قرار دارند. علی علیه السلام فرمود: «هرکس در تفرقه و دودستگی مسلمانان می‌کوشد، در صف دشمنان قرار دارد». همچنین فرمود: «وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ، فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذِّئْبِ أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشَّعَارِ فَاقْتُلُوهُ وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ؛ از تفرقه و جدایی پرهیزید [جدایی از توده‌های عظیم و مؤمن]؛ زیرا افراد تنها و جدا نصیب شیطان‌اند، همان‌گونه که گوسفند تک‌رو طعمه گرگ است. آگاه باشید هرکس به این شعار [شعار تفرقه‌انگیز خوارج لا حکم الا لله] مردم را دعوت کند، او را به قتل برسانید، هرچند زیر عمامه من باشد [و به من پناهنده شود]». این هم از روش‌های شیطانی دشمنان در قرآن است.^۲

۳. جنگ روانی

از دیگر شاخص‌های شناخت دشمن و روش‌های وی، دامن زدن به جنگ روانی از سوی رسانه‌های حقیقی و مجازی در جامعه است که به دو طریق انجام می‌گیرد: شایعه و مخفی کردن اخبار مثبت.

الف) شایعه

۵۲

امروزه شایعه قوی‌ترین حربه دشمن و مهم‌ترین ابزار جنگ روانی وی در میدان مقابله با نظام اسلامی است. اگر در این باره غفلت شود و وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌ها و فضای مجازی در برابر شایعات کنترل نشود، ممکن است خسارت‌های جبران‌ناپذیری به اعتقاد و اعتماد مردم وارد آید. شایعه، ارجاف، اذاعه، خبر فاسق، خبر نامطمئن و غیرعلمی از اصطلاحاتی هستند که در قرآن کریم به شایعه و شایعه‌پراکنی اطلاق می‌شود.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

۲. مائده، ۹۱.

خداوند در سوره «نساء» برای بیان شایعه از واژه «اذاعه» بهره می‌گیرد و می‌فرماید: «هنگامی که خبری [و شایعه‌ای] از ایمنی یا ترس [پیروزی یا شکست] به آنان [منافقان] برسد، آن را فاش و پخش می‌کنند، درحالی‌که اگر آن را [پیش از نشر] به پیامبر و اولیای امور خود ارجاع دهند، به یقین آنان که اهل درک و فهم و استنباط‌اند، حقیقت آن را درمی‌یابند. و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، به جز اندکی، پیروی از شیطان می‌کردید».^۱

ب) مخفی کردن اخبار مثبت

از دیگر روش‌های دشمنان برای مقابله با مسلمانان، پوشاندن و مخفی کردن اخبار مثبت و پیشرفت مسلمانان و تمام خیر و برکاتی است که در جامعه اسلامی رخ می‌دهد. این شیوه یکی از شدیدترین حربه‌های جنگ رسانه‌ای و روانی دشمن در عرصه‌های مختلف است. خداوند می‌فرماید: ﴿مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ﴾؛^۲ «کافران اهل کتاب و همچنین مشرکان، دوست نمی‌دارند خیر و برکتی از ناحیه خداوند بر شما نازل گردد.»

این شیوه جنگ رسانه‌ای در زمان ما مرتب اتفاق می‌افتد و رسانه‌های داخلی و خارجی دشمن از روی کینه‌ای که دارند، تمام پیشرفت‌های مسلمانان را مخفی می‌کنند؛ همچنین اخبار منفی و نقاط ضعف ما را برجسته جلوه می‌دهند و به خیال خود با این روش می‌خواهند مسلمانان و نظام اسلامی را شکست دهند. آنان چنان کینه دارند که کوچک‌ترین خیرات و برکات و دستاوردها را برعکس می‌کنند و به شکل نقطه ضعف نشان می‌دهند.

۱. برای مطالعه درباره شایعه، ر.ک به: «شایعه مهم‌ترین ابزار جنگ روانی دشمن»، ره توشه محرم ۱۴۴۱، شهریور ۱۳۹۸.

۲. بقره، ۱۰۵.



قرآن آرزوی دشمنان را این‌گونه بیان می‌فرماید: ﴿وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَهِهِمْ﴾؛ «آرزو دارند که در رنج بیفتید؛ دشمنی از لحن و سخنانشان آشکار است.»

دشمنان می‌کوشند با رسانه‌های در اختیار خود اخبار خوب مسلمانان را پنهان کنند یا ناچیز جلوه دهند و در مقابل، اخبار منفی و نقطه ضعف‌ها را برجسته و درشت نشان دهند.

هدف اصلی دشمن

مهم‌ترین هدف دشمنان اسلام، خاموشی نور خدا در تمام نقاط عالم است. دشمن از هر روشی بهره می‌گیرد تا بساط اسلام و مسلمانان را برچیند و به راحتی بتواند بر ملت‌های مستضعف تسلط یابد و با غارت دارایی‌های آنان خود را آقای جهان معرفی کند؛ ولی غافل از اینکه اراده خدای متعال بالای همه اراده‌هاست؛ همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾.^۲

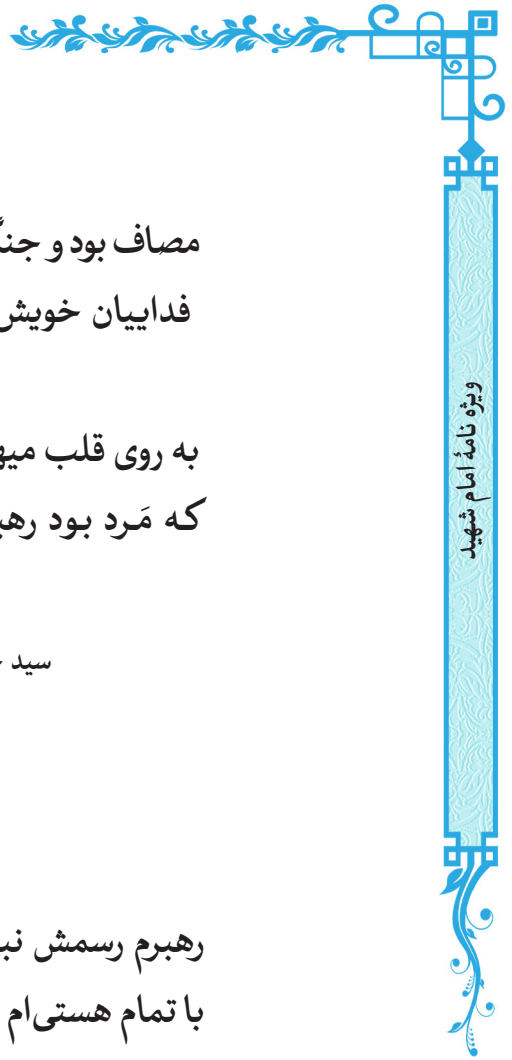
مدعی خواست که از بیخ کند ریشه ما

غافل از آنکه خدا هست در اندیشه ما

۱. آل عمران، ۱۱۸.

۲. صف، ۸.

۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۲. امینی، عبدالحسین، الغدیر، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۳۷۹ق.
۳. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دار الکتب الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
۵. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۴ق.
۶. رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۳ق.
۷. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم: نشر ائمه، ۱۳۷۹ش.
۸. شعیری، تاج الدین، جامع الاخبار، قم: انتشارات رضی، ۱۴۰۵ق.
۹. شیخ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۳ق.
۱۰. فتال نیشابوری، محمد، روضة الواعظین، قم: نشر رضی، ۱۳۸۵ش.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ق.
۱۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ق.
۱۳. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
۱۴. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران: صدرا، ۱۴۰۰ش.



مصاف بود و جنگ بود، امام ما حذر نکرد
فدایان خویش را برای خود سپر نکرد

به روی قلب میهنم به افتخار حک کنید
که مرد بود رهبرم، فرار از خطر نکرد

سید حمیدرضا برقی

رهبرم رسمش نبود! باید فدایت می شدم
با تمام هستی ام من خاک پایت می شدم

این چنین خاکم به سر غرق عزایت گشته ام
کاش تا بودی گل زهرا فدایت می شدم

زهرا غلامی

نقش رهبری در مواجهه با دشمنان

رضا ارجمندی

اشاره

نقش رهبری در نظام اسلامی، نقشی هدایتگر، الهام‌بخش و تعیین‌کننده در عبور از پیچ‌های تاریخی و مقابله با دشمنی‌های آشکار و پنهان است. امروزه که جنگ‌ها از میدان سخت به میدان ذهن و روایت منتقل شده است، رهبری نه تنها فرماندهی سیاسی بلکه راهبری فکری و فرهنگی جامعه را بر عهده دارد. بیانات متعدد رهبر شهید انقلاب، امام خامنه‌ای رحمته‌الله مسیر مقابله با دشمنان را برای جامعه اسلامی ترسیم می‌کند. رهبر شهید انقلاب رحمته‌الله در مواردی نظیر بصیرت و جهاد تبیین، وحدت و انسجام ملی، امیدآفرینی و تقویت روحیه مقاومت، هدایت فرهنگی و رسانه‌ای، اعتمادسازی و شفافیت، مدیریت بحران و تصمیم‌گیری قاطع و درنهایت حفظ هویت ملی دینی، می‌تواند در مواجهه با دشمن، جامعه را هدایت کند. در این نوشتار به تشریح این موارد پرداخته می‌شود.

رهبر شهید انقلاب، امام خامنه ای علیه السلام بارها تأکید کرده اند که دشمن در میدان شناخت و ادراک جامعه وارد شده است و تلاش اصلی او تغییر باورها و تحریف حقایق است. این تحریف، ریشه در نادیده گرفتن بصیرت عمومی جامعه دارد. ایشان در دیدار نخبگان به صراحت هشدار دادند که ماهیت جنگ های معاصر تغییر کرده است: «شما روایت کنید حقایق جامعه خودتان و کشور خودتان و انقلابتان را. شما اگر روایت نکنید، دشمن روایت می کند؛ شما اگر انقلاب را روایت نکنید، دشمن روایت می کند».^۱ این مسئله بدان معناست که پیروزی در این میدان نه صرفاً با اتکا به قدرت سخت بلکه با تسلط بر ابزارهای شناختی و ارائه روایت صحیح از وقایع ممکن است.

در برابر این تهاجم شناختی، رهبر شهید انقلاب، امام خامنه ای علیه السلام «جهاد تبیین» را علاج اصلی معرفی کردند. جهاد تبیین فقط اطلاع رسانی نیست، بلکه عملیاتی فکری و معرفتی است که هدفش روشننگری عمیق، آگاه سازی عمومی و خنثی کردن مؤثر شبهات تولید شده از سوی دشمن است. ایشان تبیین را تکلیفی شرعی و انقلابی می دانند؛ از این رو فرمودند: «بدانید دشمن امروز بر پایه دروغ و دروغ پردازی دارد کار می کند. خب وقتی که دانستید، طبعاً وظیفه می آید روی دوشتان. تبیین کنید. «جهاد تبیین» که گفتیم، یکی از جاهایش اینجاست».^۲ این امر نیازمند درک عمیق پیچیدگی های توطئه های دشمن و توانایی برقراری ارتباط مؤثر با سطوح مختلف فکری جامعه است تا سپری از بصیرت در برابر عملیات فکری دشمن ساخته شود. بصیرت به معنای فهم درست راه، هدف و شیوه حرکت در مسیر حق است؛ تبیین نیز ابزار جاری سازی این بصیرت در لایه های اجتماعی است.

۱. بیانات در دیدار پرستاران و خانواده شهدای سلامت، ۱۴۰۰/۰۹/۲۱.

۲. بیانات در دیدار بسیجیان، ۱۴۰۱/۰۹/۰۵.

یکی از کهن‌ترین و پایدارترین استراتژی‌های دشمنان، ایجاد تفرقه و شکاف در بدنه ملت ایران بوده است. رهبر شهید انقلاب، امام خامنه‌ای علیه‌السلام وحدت داخلی را رکن اساسی تاب‌آوری نظام در برابر هرگونه فشار خارجی می‌دانند. ایشان در پیام نوروزی سال ۱۳۸۶، با تعیین شعار محوری «اتحاد ملی و انسجام اسلامی»، این دو مفهوم را دوروی یک سکه در مقابله با دشمن مطرح کردند. این شعار نه توصیه‌ای تاکتیکی بلکه اصلی راهبردی است: «در درون ملت ما باید وحدت کلمه حاکم باشد؛ و در سطح امت اسلامی نیز باید هماهنگی و هم‌صدایی برقرار گردد»^۱. ایشان در ادامه این نکته را افزودند که وحدت کلمه، راه خنثی‌سازی توطئه‌هایی است که با هدف قراردادن نقاط ضعف قومی، مذهبی و جناحی به کار گرفته می‌شوند.

در بیانات ایشان در حرم مطهر رضوی در سال ۱۳۸۶، تأکید شد که هرگونه شکاف داخلی، دروازه‌ای برای نفوذ دشمن است؛ بنابراین تقویت همدلی داخلی بر اساس مشترکات هویتی و اعتقادی، پایه استحکام جبهه داخلی محسوب می‌شود.

رهبر شهید انقلاب، امام خامنه‌ای علیه‌السلام همواره بر پرهیز از دامن‌زدن به تعارضات غیرضروری میان جناح‌ها، اقوام و مذاهب تأکید داشته‌اند. در مواجهه با دشمن، ضرورت دارد که همه ملت ایران حول محور ارزش‌های مشترک انقلاب اسلامی، یکپارچه بایستند. این یکپارچگی، عاملی است که توان بازدارندگی نرم و سخت نظام را به شدت افزایش می‌دهد.

تجربه «جنگ تحمیلی دوازده‌روزه» نشان داد که با وجود حجم وسیع توطئه‌ها و شدت نبرد، عنصر تعیین‌کننده نه تجهیزات مادی، بلکه اتحاد مقدس ملت، دولت و نیروهای مسلح بود. چنان‌که رهبر شهید انقلاب، امام خامنه‌ای علیه‌السلام فرمودند:

۱. پیام نوروزی سال ۱۳۸۶.

«سپر پولادین اتحاد مردم و مسئولان و نیروهای مسلح نباید خدشه‌دار شود؛ باید از خدمت‌گزاران کشور به‌ویژه رئیس‌جمهور پرکار و پرتلاش حمایت شود».^۱ این سخن راهبردی، نقشه‌ی راه امروز کشور است؛ بنابراین اتحاد فقط توصیه‌ای اخلاقی نیست، بلکه ضرورتی امنیتی، سیاسی و تمدنی است.

جنگ دوازده‌روزه که رژیم صهیونیستی با حمایت مستقیم آمریکا علیه ایران آغاز کرد، آزمونی تاریخی بود برای سنجش انسجام ملی در میدان واقعیت. دشمن با محاسبه‌ای نادرست، گمان می‌کرد که با ترور فرماندهان و حملات موشکی، جامعه ایران با آشوب داخلی مواجه خواهد شد و میان دولت، مردم و نیروهای مسلح فاصله می‌افتد؛ اما همان‌گونه که رهبر شهید انقلاب، امام خامنه‌ای علیه‌السلام فرمودند، دشمن در همان روزهای آغاز جنگ فهمید که «اتحاد ملت ایران، دشمن را ناامید کرد».^۲

اتحاد ملی زمانی ریشه‌دار می‌شود که دولت و مردم در یک جبهه و با اعتماد متقابل حرکت کنند. تعبیر جدید «اتحاد مقدس» که از سوی رهبر شهید انقلاب علیه‌السلام مطرح شد، درحقیقت بیان‌کننده پیوندی الهی و راهبردی میان دین، ملت و حاکمیت است. این اتحاد از آن رو «مقدس» است که در خدمت آرمان‌های الهی، استقلال کشور و عزت ملی قرار دارد؛ چنان‌که معظم‌له تصریح کردند: «دشمنان از اتحاد مقتدرانه ملت و نیروهای مسلح فهمیده‌اند که ایران را نمی‌توان با جنگ به زانو درآورد؛ لذا تلاش می‌کنند با ایجاد اختلاف، این سپر پولادین را بشکنند».^۳

اتحاد مقدس هم ابزار پیروزی در جنگ نظامی است و هم راه نجات در جنگ ترکیبی؛ زیرا دشمن امروزه بیش از آنکه در میدان نظامی بجنگد، در میدان رسانه و شناخت می‌جنگد. هدف او مخدوش کردن انسجام ذهنی جامعه و ایجاد بی‌اعتمادی میان مردم و مسئولان است. از این رو رهبر شهید انقلاب علیه‌السلام هشدار دادند: «طراحی دشمن

۱. بیانات در مراسم عزاداری شهادت امام رضا علیه‌السلام، ۱۴۰۴/۰۶/۰۲.

۲. سخنرانی تلویزیونی رهبر انقلاب خطاب به ملت ایران، ۱۴۰۴/۰۷/۰۱.

۳. بیانات در مراسم عزاداری شهادت امام رضا علیه‌السلام، ۱۴۰۴/۰۶/۰۲.

پس از شکست در جنگ دوازده روزه، ایجاد چندصدایی و شکستن اتحاد است.^۱ در این مرحله، هرگونه دامن زدن به اختلاف‌های سیاسی یا جناحی، فقط به سود دشمن است. امروزه در شرایط پیچیده جهانی و تحولات چندقطبی، «اتحاد مقدس» همان سپر پولادینی است که از کیان ایران اسلامی پاسداری می‌کند.

۳. امیدآفرینی و تقویت روحیه مقاومت

یکی از اهداف جنگ نرم، ایجاد ناامیدی در مردم است. رهبر شهید انقلاب، امام خامنه‌ای رحمته‌الله با تبیین نقاط قوت، دستاوردها و آینده روشن، روحیه مقاومت و پایداری را در جامعه تقویت می‌کند. این روحیه امیدبخش، سد محکمی در برابر عملیات روانی دشمن است. دشمنان می‌دانند که اگر اراده ملت بر پیروزی و آینده‌سازی متمرکز شود، هیچ فشاری کارساز نخواهد بود؛ بنابراین استراتژی اصلی آن‌ها در حوزه روانی، «مأیوس‌سازی» ملت است.

رهبر شهید انقلاب، امام خامنه‌ای رحمته‌الله در بیانیه راهبردی «گام دوم انقلاب»، امید را کلید اساسی همه قفل‌ها می‌داند و در جایگاه یکی از مؤلفه‌های حیاتی بدان تأکید می‌کنند و می‌فرمایند: «اکنون به شما فرزندان عزیزم در مورد چند سرفصل

اساسی توصیه‌هایی می‌کنم؛ اما پیش از همه چیز نخستین توصیه من، امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه قفل‌ها، هیچ گامی نمی‌توان برداشت. آنچه می‌گویم یک امید صادق و متکی به واقعیت‌های عینی است. این جانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جسته‌ام، اما خود و همه را از نومیدی بی‌جا و ترس کاذب نیز بر حذر داشته‌ام. در طول این چهل سال - و اکنون مانند همیشه - سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مأیوس‌سازی مردم و حتی مسئولان و نیز مدیران ما از آینده است. خبرهای دروغ،

تحلیل‌های مغرضانه، وارونه نشان‌دادن واقعیت‌ها، پنهان‌کردن جلوه‌های امیدبخش، بزرگ‌کردن عیوب کوچک و کوچک نشان‌دادن یا انکار محسنات بزرگ، برنامه همیشگی هزاران رسانه صوتی و تصویری و اینترنتی دشمنان ملت ایران است؛ و البته دنباله‌های آنان در داخل کشور نیز قابل مشاهده‌اند که با استفاده از آزادی‌ها در خدمت دشمن حرکت می‌کنند. شما جوانان باید پیشگام در شکستن این محاصره تبلیغاتی باشید. در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومیدی را از خود و دیگران برانید. این نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد شماست. نشانه‌های امیدبخش - که به برخی از آن‌ها اشاره شد - در برابر چشم شماست. رویش‌های انقلاب بسی فراتر از ریزش‌هاست و دست‌ودل‌های امین و خدمتگزار، به مراتب بیشتر از مفسدان و خائنان و کیسه‌دوختگان است. دنیا به جوان ایرانی و پایداری و ابتکارهای ایرانی، بر بسیاری از عرصه‌ها با چشم تکریم و احترام می‌نگرد. قدر خود را بدانید و با قوت خداداده، به سوی آینده خیز بردارید و حماسه بیافرینید.^۱

این نگاه مبتنی بر درک ظرفیت‌های داخلی و توکل الهی است. رهبری به صراحت سیاست تبلیغی دشمن را در «مأیوس‌سازی مردم» تعریف می‌کنند و وظیفه اصلی جوانان انقلابی را «تزریق نهال امید» در جامعه می‌دانند. این امید مبتنی بر ارزیابی واقع‌بینانه از دستاوردهای گذشته و اعتماد به توانایی عبور از مشکلات کنونی است. رهبر شهید انقلاب، امام خامنه‌ای رحمته‌الله ترسیم‌کننده آینده‌ای روشن هستند که در آن ملت بر پایه ایمان و عقلانیت ایستاده است. مقاومت از منظر معظم‌له، تسلیم نشدن در برابر تهدیدهاست؛ مقاومتی که اگر با امید به یاری خدا و ایمان به درستی مسیر همراه باشد، هرگز به عقب‌نشینی یا سازش خفت‌بار منجر نخواهد شد. رهبری با این استراتژی، سدی مستحکم در برابر تمام حملات یأس‌آور دشمن ایجاد می‌کنند.

۱. بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی خطاب به ملت ایران، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲.

جنگ نرم اساساً جنگی فرهنگی و رسانه‌ای است. رهبر شهید انقلاب، امام خامنه‌ای علیه السلام با تبیین خطوط کلی فرهنگی و رسانه‌ای، بر ضرورت تولید محتوای ارزشی، مقابله با هجوم فرهنگی و ارتقای سواد رسانه‌ای تأکید می‌کنند. این هدایت به جامعه کمک می‌کند تا در فضای رسانه‌ای پیچیده، حقیقت را از باطل تشخیص دهد. رهبر شهید انقلاب، امام خامنه‌ای علیه السلام در بیانات خود بارها بر اهمیت هدایت فرهنگی و رسانه‌ای تأکید کرده‌اند. ایشان معتقدند هدایت فرهنگی باید با تکیه بر مبانی اسلامی و انقلابی انجام شود و رسانه‌ها نقش مهمی در این موضوع دارند. به گفته ایشان، فرهنگ‌سازی نیازمند مدیریت و هدایت درست و حساب‌شده است که بر اساس گرایش‌های انقلابی شکل می‌گیرد.

امروزه مهم‌ترین قلمرو تهاجم دشمن، عرصه فرهنگ، اخلاق و سبک زندگی است که از طریق ابزارهای جدید رسانه‌ای انجام می‌گیرد؛ بر همین اساس رهبر شهید انقلاب، امام خامنه‌ای علیه السلام مدیریت این میدان را حیاتی می‌دانند و همواره بر اهمیت زیربنایی فرهنگ تأکید کرده‌اند. معظم‌له در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی فرمودند: «فرهنگ، هویت یک ملت است. ارزش‌های فرهنگی روح و معنای حقیقی یک ملت است. همه چیز مترتب بر فرهنگ است. فرهنگ حاشیه و ذیل اقتصاد نیست، حاشیه و ذیل سیاست نیست، اقتصاد و سیاست حاشیه و ذیل بر فرهنگ‌اند؛ به این باید توجه کرد. نمی‌توانیم فرهنگ را از عرصه‌های دیگر منفک کنیم».^۱ این مسئله بدان معناست که ناکارآمدی در عرصه فرهنگ، زمینه‌ساز شکست در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی خواهد بود. ایشان مدیریت فرهنگی را مستلزم هوشمندی، آینده‌نگری و تقویت سواد رسانه‌ای در آحاد جامعه دانسته‌اند.

۱. بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۳/۰۹/۱۹.

رهبر شهید انقلاب، امام خامنه‌ای رحمته الله علیه رسانه‌ها را در جایگاه ابزارهای کلیدی در دست دشمن و با تعبیری دقیق، «افسران جنگ نرم» می‌نامند. وظیفه این افسران باید انتقال صادقانه همراه با آرامش و امید، پیام انقلاب و ارزش‌های متعالی باشد. در این چارچوب، رهبر شهید انقلاب، امام خامنه‌ای رحمته الله علیه بر ضرورت حضور فعال و هدفمند در فضای مجازی تأکید کرده‌اند. انفعال در این میدان به معنای واگذاری بستر روایتگری به دشمن است. ایشان به صراحت خواستار خلاقیت و هوشمندی شده‌اند. این هدایت شامل تولید محتوای بومی، مقابله با آسیب‌های اخلاقی و ترویج الگوهای صحیح زندگی اسلامی ایرانی است.

۵. اعتمادسازی و شفافیت

یکی از مؤلفه‌های بنیادین اقتدار رهبری در مواجهه با دشمن، پشتوانه مردمی و اعتماد عمومی است. رهبری با الگوی حکمرانی خود، این سرمایه اجتماعی را تقویت می‌کنند. رهبر شهید انقلاب، امام خامنه‌ای رحمته الله علیه در مواجهه با فشارهای داخلی و خارجی برای دستیابی به اطلاعات محرمانه نظام، شفافیت رانه یک شعار دموکراتیک غربی، بلکه یک اصل اسلامی معرفی کرده‌اند. معظم‌له در ابتدای جلسه درس خارج فقه فرمودند: «این نکته بسیار مهمی است؛ این شفافیتی که حالا سر زبان‌هاست که (آقا شفاف)، در کلام امیرالمؤمنین است. بعضی‌ها عادت کرده‌اند هر چیز خوبی که در جامعه اسلامی است را نسبت بدهند به غربی‌ها. واقعاً انسان تعجب می‌کند از کوتاه‌فکری بعضی‌ها! توجه به مردم، آرای مردم، اهتمام به مردم، می‌گوید "ما از غربی‌ها یاد گرفتیم این‌ها را"؛ ... وقتی مراجعه به منابع اسلامی نمی‌کنید، وقتی کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام و رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را نمی‌خوانید؛ بلد نیستید، خبر بله، از غربی‌ها باید یاد بگیرید. می‌گویند بعضی‌ها، می‌شنوید که "بله، این شفافیت را هم آن‌ها به ما یاد داده‌اند"؛ نه خیر، شفافیت را امیرالمؤمنین علیه السلام

یاد داده؛ می‌گوید حق شما بر من - یعنی حقی که شما پیش من دارید - [این است که] هیچ رازی را از شما پنهان ندارم، هیچ حرفی را از شما پنهان نکنم، مگر در جنگ و مسائل جنگ و مسائلی که با دشمن طرف هستیم، ... بلکه اینجا جای افشاگری نیست، اما در غیر این‌ها در مسائل عمومی مردم ایران، آن لا احتجبن دونکم سِراً^۱. این بیان، یک الگوی حکمرانی بر پایه صداقت، پاسخ‌گویی و احترام به جایگاه مردم را ارائه می‌دهد. در جایی که دشمن تلاش می‌کند با دروغ و شایعه، اعتماد مردم به حاکمیت را خدشه‌دار کند، شفافیت صادقانه رهبری تبدیل به سد دفاعی می‌شود. این اعتماد موجب می‌شود جامعه در برابر القائات و تردیدافکنی‌های دشمنان، موضعی منسجم اتخاذ کند.

۶. مدیریت بحران و تصمیم قاطع

دشمنان همواره در مقاطع حساس تاریخی (بحران‌های سیاسی، اقتصادی یا امنیتی) می‌کوشند با ایجاد فشار حداکثری، اراده رهبری و نظام را برای عقب‌نشینی تضعیف کنند. نقش رهبری در این برهه‌ها، تعیین‌کننده است. در شرایط جنگ نرم ممکن است دشمن بحران‌های مختلفی را ایجاد کند که رهبری با تصمیم‌گیری‌های به‌موقع و قاطعانه، این بحران‌ها را مدیریت و از تبدیل شدن آن‌ها به چالش‌های بزرگ‌تر جلوگیری می‌کند.

نمونه‌هایی از بحران‌های داخلی و خارجی و تدبیرهای ایشان در مهار آن‌ها وجود دارد که به‌خوبی گویای نقش و جایگاه رهبری نظام و بیان‌کننده توانمندی و کارایی ایشان در برطرف کردن بحران‌هاست؛ مواردی نظیر دادگاه میکونوس، قتل‌های زنجیره‌ای، حادثه کوی دانشگاه، فتنه انتخاباتی و بنزین. تدابیر و موضع‌گیری‌های قاطع رهبر شهید انقلاب علیه‌السلام در این حوادث، نشان‌دهنده قدرت، توانمندی و کارایی

۱. بیانات در ابتدای جلسه درس خارج فقه، ۱۳۹۷/۰۷/۳۰.

مثال زدنی ایشان در مواجهه با بحران‌ها و گذر از آن‌ها به جهانیان است و اهمیت جایگاه رهبری نظام را بر همگان آشکار کرد. این موارد، نمونه‌هایی از توانمندی و هوشمندی رهبری نظام در برخورد با بحران‌ها و مدیریت آن‌ها بود؛ بحران‌هایی که هر یک از آن‌ها کافی بود تا هر نظام سیاسی را با چالش و مشکلات جدی روبه‌رو کند و موجودیت آن را به خطر بیندازد. تدابیر حکیمانه و بینش عمیق رهبر شهید انقلاب، امام خامنه‌ای رحمته‌الله‌علیه در جایگاه سکان دار انقلاب اسلامی در دوران پربرت رهبری خود موجب شد کشتی نظام اسلامی از میان این امواج سهمگین و طوفان‌های شدید به سلامت به سمت ساحل سعادت و پیشرفت و عدالت حرکت کند و دشمنان را در رسیدن به اهداف شوم خود ناکام گذارد.

در مجموع تجربه تاریخی نشان داده است رهبری در بزرگراه‌های سخت با تکیه بر بینش عمیق و تدبیر الهی، قاطعیت لازم را به کار می‌برند. این قاطعیت نه ناشی از لجاجت بلکه برخاسته از محاسبات دقیق است. رهبری با درک خطوط قرمز و اهداف بلندمدت نظام، مسیر عبور از طوفان‌های بحران را مشخص می‌کنند و مانع از گرفتار شدن نظام در دام تصمیم‌های لحظه‌ای و احساسی می‌شوند.

۷. حفظ هویت ملی دینی، دژ فرهنگی در برابر نفوذ

یکی از اصلی‌ترین اهداف دشمنان در جنگ نرم، تضعیف هویت ملی و دینی ملت ایران و جایگزینی آن با الگوهای وارداتی است. رهبر شهید انقلاب، امام خامنه‌ای رحمته‌الله‌علیه با تأکید بر مبانی فکری، ارزش‌های اصیل و نمادهای ملی دینی به حفظ و تقویت هویت جامعه کمک می‌کند. معظم‌له پاسداری از این هویت را وظیفه‌ای مستمر می‌داند و بر این باورند که هویت ملی دینی، قوی‌ترین سپر فرهنگی در برابر نفوذ است.

رهبر شهید انقلاب، امام خامنه‌ای علیه السلام در دیدار معلمان با تأکید بر ضرورت نهاده‌سازی این افتخار در نسل‌های جدید، فرمودند: «یکی از چیزهایی که از معلمین عزیز و محترم انتظار می‌رود این است که احساس هویت ایرانی و اسلامی و شخصیت ملی را در کودکان این کشور باید زنده کنند. مسئله زبان مهم است. مسئله ملیت مهم است. مسئله پرچم مهم است. دل بسته باید باشد. این‌ها چیزهای لازمی است، این‌ها اساسی است. بایستی این شناخت را، این هویت‌شناسی ملی و شخصی را در دانش‌آموز زنده کنید. دانش‌آموز باید به ایرانی بودن خودش افتخار کند؛ مفاخر ملی، سابقه فرهنگی، عزت تاریخی، وقتی به نوجوان نشان داده بشود، در او احساس عزت به وجود می‌آید»^۱.

این تأکید، پاسخی مستقیم به تلاش دشمن برای القای ضعف و حقارت تاریخی به ملت ایران است. تقویت خودباوری تمدنی و یادآوری مفاخر بزرگ دینی و تاریخی، ملت را در برابر جذابیت‌های کاذب تمدن مادی غرب واکسینه می‌کند. رهبر شهید انقلاب علیه السلام معتقدند اگر ملت خود را باور کند، هرگونه تلاش خارجی برای تحمیل الگوها محکوم به شکست است. این خودباوری نشان‌دهنده موضع دفاعی نیست، بلکه رویکردی فعال برای پیشتازی فرهنگی و تمدنی است.

نتیجه

رهبری در جمهوری اسلامی ایران نه فقط جایگاه سیاسی، بلکه محور معنوی بیداری و هدایت امت اسلامی است. معظم‌له همچون ناخدایی باتجربه، کشتی جامعه را در طوفان‌های رسانه‌ای و روانی دشمن با تکیه بر ایمان، امید و بصیرت به سلامت هدایت می‌کردند. این نقش هدایتگر، ترکیبی از فقا‌هت، درایت و اتکای الهی است که در میدان سخت و نرم، راه نجات ملت ایران را روشن کرده است.

۱. بیانات در دیدار با معلمان، ۱۴۰۲/۰۲/۱۲.



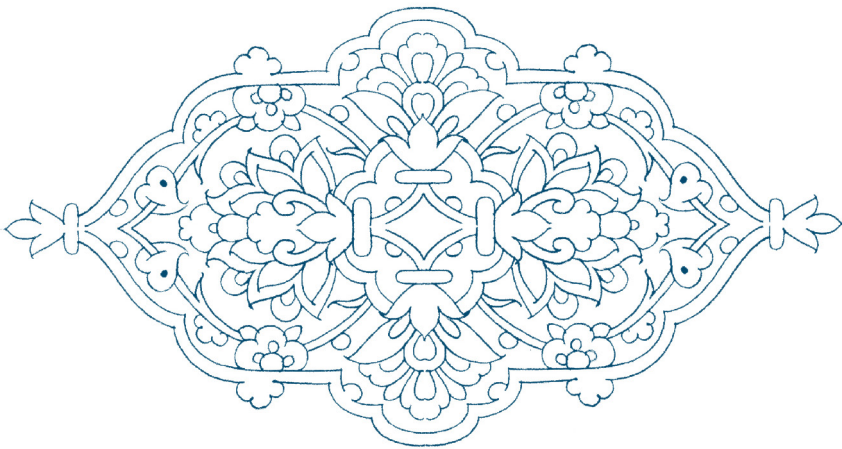
بر پایه بیانات معظم له، پیروزی در جنگ نرم و شناختی نیازمند سه مؤلفه بنیادین است که رهبری در رأس نظام، عامل تجمیع و اجرای آن‌ها هستند:

۱. بصیرت در تحلیل: برای درک عمق نقشه‌های دشمن و خنثی‌سازی روایت‌های دروغین؛

۲. امید در باور: برای مقاومت در برابر سیاست‌های یأس‌آور دشمن و پابندی به آینده روشن؛

۳. وحدت در عمل: برای ایجاد انسجام ملی و جلوگیری از سوءاستفاده دشمن از شکاف‌های داخلی.

هر جامعه‌ای که این سه مؤلفه را داشته باشد، شکست‌ناپذیر است و در هر میدانی با پرچم توکل و تبیین، بر دشمن غلبه خواهد کرد. این نقش هدایتی، سنگ بنای استمرار انقلاب و دستیابی به آرمان‌های بزرگ آن است.





اشاره

مقام معظم رهبری شهید حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (رحمته الله علیه) در دوازدهم آبان ماه سال ۱۳۹۷ به مناسبت روز ملی مبارزه با استکبار جهانی در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان به موضوع چالش چهل ساله بین ایران و آمریکا اشاره فرمودند که مبلغین گرامی شایسته است این بیانات ارزشمند را در شرایط پیش رو تبلیغ و ترویج نمایند.

معظم‌له هر سه حادثه اتفاق افتاده در سیزده آبان (تبعید امام خمینی (رحمته الله علیه) در سال ۱۳۴۲، کشتار دانش‌آموزان در سال ۱۳۵۷، به دست رژیم دست‌نشانده آمریکا و حادثه تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در سال ۱۳۵۸) را به نحوی به آمریکا مرتبط دانستند و مطالبی را در مورد چالش چهل ساله ایران و آمریکا بیان نمودند که به خاطر اهمیت این بیانات، به تفصیل به آن پرداخته می‌شود.

چالش چهل ساله بین ایران اسلامی و آمریکا

چهل سال است که این چالش بین ایران اسلامی و آمریکا ادامه دارد، و انواع و اقسام تحرکات هم از سوی دشمن در این چهل سال اتفاق افتاده است. شماها خیلی

۱. با توجه به اینکه این سخنرانی در سال ۱۳۹۷ ایراد شده چالش چهل ساله نامیده شده است.



از این حوادث را البتّه نبودید، حضور نداشتید، شاهد نبودید، امّا شنیده‌اید یا خوانده‌اید. من حالا فقط اشاره می‌کنم:

جنگ و حرکت نظامی

مثلاً جنگ نظامی، حرکت نظامی در این مدّت از سوی آمریکا اتّفاق افتاد به صورت‌های مختلف، که بدترینش تحریک صدام حسین بود که به ایران حمله کند؛ تحریکش کردند، به او قول دادند، قول کمک دادند، کمک هم کردند، هشت سال کشور را درگیر جنگ کردند؛ این مثلاً [یک نمونه]؛ البتّه تودهنی خوردند، شکست خوردند، عقب نشستند. یا فرض بفرمایید:

حمل به ایرباس؛

حمله به طبس؛

حمله به سگّوهای نفتی ما؛

این‌ها کارهایی بوده که آمریکایی‌ها علیه ما انجام دادند.

جنگ و تحریم اقتصادی به شکل‌های مختلف

جنگ اقتصادی هم در این چالش چهل ساله وجود داشته که مخصوص امروز نیست. حالا آمریکایی‌ها در واقع سر خودشان را یا سر ملّتشان را کلاه می‌گذارند که می‌خواهند بگویند یک کار جدید داریم می‌کنیم؛ نه، کار جدیدی نیست، چهل سال است که به شکل‌های مختلف تحریم اقتصادی علیه ما دارند؛ حالا یک روز نفت است، یک روز معامله است، یک روز تجارت است، یک روز سرمایه‌گذاری است؛ انواع و اقسامش را داشته‌اند. این هم جنگ اقتصادی و مقابله اقتصادی.

جنگ رسانه‌ای هم داشته‌اند؛ از اوّل انقلاب تا امروز، آمریکا جنگ رسانه‌ای با ما داشته؛ یعنی دروغ‌پراکنی، اغواگری، فتنه‌انگیزی، ترویج فساد، تحریک افراد؛ این مال امروز نیست. امروز البتّه شیوه‌های جدید و اینترنت و فضای مجازی و امثال این‌ها هم آمده است؛ امّا آن وقتی هم که این‌ها نبود، با تلویزیون، با رادیو، با ماهواره، دائم مشغول بودند؛ یعنی چهل سال است که این چالش بین ما و آمریکا وجود دارد.

آمریکای مغلوب

خب، یک حقیقت مهمی در اینجا وجود دارد که گاهی از چشم بعضی‌ها پنهان می‌ماند، از کثرت وضوح مخفی می‌شود. آن حقیقت یک حقیقت درخشانی است و آن، این است که در این چالشِ چهل ساله، طرفی که مغلوب شده آمریکا است، طرفی که پیروز شده جمهوری اسلامی است؛ این حقیقت بسیار مهمی است. دلیل بر اینکه آمریکا مغلوب شده چیست؟ دلیلش این است که حمله را او شروع کرده، کارهای فسادانگیز را او انجام داده، تحریم را او کرده، حمله نظامی را در واقع او کرده، امّا به مقاصد خودش نرسیده؛ این دلیل شکست آمریکا است.

هدف آمریکا از تحریم و تهدید

در تمام این کارها هدف آمریکا این است که سیطره‌ای را که در دوران طاغوت بر این کشور داشت، دوباره آن سیطره را به دست بیاورد. این سیطره و سلطه با انقلاب از بین رفته بود، دستش کوتاه شده بود؛ هدف این تحمیل جنگ و تحمیل تحریم و فشارهای سیاسی و اقتصادی و امثال این‌ها این بود که این سیطره را برگرداند، خب نتوانسته؛ چهل سال است دارد زور می‌زند و نتوانسته به جایی برسد. امروز شما نگاه کنید کشوری که آمریکا به قدر یک ارزن در تصمیماتش و در اقداماتش نقش ندارد،

جمهوری اسلامی ایران است؛ خب این شکست آمریکا است؛ دیگر شکست از این واضح تر نمی شود. هدفش از تحمیل جنگ این بود که جمهوری اسلامی را در جنگ با صدام مغلوب کند، بی آبرو کند و این جور بگوید که «بله، حکومت جمهوری اسلامی و نظام جمهوری اسلامی موجب شد که ایران شکست بخورد»، [اما] بالعکس شد. در همه جنگ هایی که در این دویست سال اخیر ایران با کشورها داشته، ایران شکست خورده؛ این جنگ هشت ساله اولین جنگی و تنها جنگی است که ایران طرف را شکست داده و شکست نخورده؛ یک وجب از خاک کشور به دست بیگانه نیفتاده؛ درست عکس آنچه آمریکایی ها می خواستند، اتفاق افتاد.

نتیجه تحریم ها، حرکت به سمت خودکفایی

هدفش از تحریم، فلج کردن و عقب نگه داشتن کشور بود. تحریم را برای این انجام داد که بلکه اقتصاد را فلج کند، کشور را فلج کند و عقب نگه دارد؛ نتیجه چه شده؟ نتیجه این شده که حرکت به سمت خودکفایی در کشور سرعت گرفته. ما عادت کرده بودیم، ملت ایران در طول سال های متمادی عادت کرده بود که همه چیز را وارد کند. ما حالا به برکت تحریم هایی که کردند، عادت کردیم که همه چیز را اول خودمان برویم به سراغ ساختن و تولید کردنش، که حالا من بعداً باز یک اشاره ای به این خواهم کرد. امروز صدها گروه، گروه های فعال از جوانه ای خوش فکر مشغول کارهای مهمی در سطح کشورند. این بر اثر تحریم است. ما چون تحریم شدیم، به فکر افتادیم نیازهایمان را خودمان [رفع کنیم]. پس تحریم هم به نفع ما شد یعنی آمریکا در این سیاست هم شکست خورد. ببینید؛ این ها شکست های پی در پی طرف آمریکایی است.

دلم می‌خواهد به این نکته شما جوانان عزیز درست توجه کنید - [چون] کارهای آینده این کشور دست شماها است، به این‌ها باید توجه کنید - حالا بحث چالش ایران و آمریکا را می‌گذاریم کنار، در یک نگاه وسیع‌تر وضعیت آمریکا را وقتی که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که قدرت آمریکا و اقتدار و هیمنه آمریکا در دنیا رو به افول و رو به زوال است؛ در طول سال‌ها دائماً دارد کم می‌شود. آمریکای امروز از آمریکای چهل سال قبل که انقلاب پیروز شد، به مراتب ضعیف‌تر است؛ قدرت آمریکا رو به افول است؛ نکته مهم این است.

۱. ضعف و فرسودگی «قدرت نرم» آمریکا

بسیاری از سیاسیون و جامعه‌شناس‌های معتبر دنیا معتقدند که «قدرت نرم» آمریکا فرسوده شده است؛ در حال از بین رفتن است. قدرت نرم چیست؟ قدرت نرم این است که یک دولتی بتواند خواسته خود و نظر خود و عقیده خود را به اطراف بقبولاند و آن‌ها را اقناع کند. به نظر خودشان، این قدرت در آمریکا امروز رو به ضعف کامل و رو به فرسودگی کامل است؛ در زمینه‌های مختلف. حالا زمان دولت او با ما هم همین جور بود، اما زمان این آقا که دیگر به طور واضح با او مخالفت می‌شود؛ در غالب زمینه‌هایی که او تصمیم می‌گیرد، در دنیا با او مخالفت می‌شود. نه فقط مخالفت مردمی - که اگر قرار باشد رأی‌گیری کنند و از مردم هر کشوری سؤال کنند، نظرات منفی خواهند داد - حتی دولت‌ها هم که رودربایستی دارند با آمریکا، با او مخالفت می‌کنند؛ چین مخالفت می‌کند، اروپا مخالفت می‌کند، روسیه مخالفت می‌کند، هند مخالفت می‌کند، آفریقا مخالفت می‌کند، آمریکای لاتین مخالفت می‌کند. قدرت نرم آمریکا رو به افول است، رو به سقوط است. این را من نمی‌گویم؛ این جزو حرف‌هایی است که جامعه‌شناس‌های مطرح دنیا امروز دارند این حرف را می‌زنند.

نه فقط اقتدار معنوی و قدرت نرم آمریکا رو به افول است بلکه این‌ها حتی لیبرال دموکراسی را هم که پایه اساسی تمدن غرب است، بی‌آبرو کردند، دارند بی‌آبرو می‌کنند. چندین سال قبل از این یک جامعه‌شناس مطرح دنیا گفت: وضعیت کنونی آمریکا منتهی‌الیه تکامل تاریخی بشر است و بشر دیگر از این بالاتر نمی‌تواند برود. همان آدم امروز حرفش را پس گرفته، می‌گوید: «نه» و آرزو می‌کند چیزهای دیگری را. حالا صریحاً ممکن است نگوید من اشتباه کردم اما حرف‌های دیگری را دارد می‌زند، درست نقطه مقابل آن حرفی که آن روز زده بود. خب این وضع آمریکا است.

البته لیبرال دموکراسی - بنده قبل‌ها هم مکرراً این را گفته‌ام - خود ملت‌های غربی را که پایه و اساس حکومتشان و نظام اجتماعی‌شان بر لیبرال دموکراسی است، بدبخت کرده. لیبرال دموکراسی‌ای که امروز در غرب رایج است، خود آن‌ها را بیچاره کرده؛ شکاف‌های اجتماعی، نبود عدالت اجتماعی، نابود شدن خانواده، فساد اخلاقی فراگیر و همه‌گیر، فردگرایی‌های افراطی و شدید؛ خود آن‌ها بیچاره شده‌اند. حالا این آقا هم که آمده - این رئیس‌جمهور فعلی عجیب و غریب آمریکا - که دیگر به همه این‌ها چوب حراج زده و درواقع تتمه آبروی، هم آمریکا و هم لیبرال دموکراسی را برده. خب حالا این در مورد قدرت نرم آمریکا است.

۳. ضربه شدید به قدرت سخت و نظامی‌گری آمریکا

بنده عرض می‌کنم قدرت سخت آمریکا هم به شدت ضربه دیده. قدرت سخت، یعنی قدرت نظامی‌گری، قدرت اقتصاد؛ این‌ها قدرت سخت است. بله، ابزار نظامی دارند، اما نیروی انسانی نظامی آمریکا به شدت افسرده، سردرگم، سرگشته، مردّد [است]. برای همین است که در بسیاری از کشورهایی که آن‌ها حضور دارند، برای اینکه بتوانند مقاصد خودشان را پیش ببرند، از سازمان‌های جنایت‌کاری مثل



بلک واتر و از این قبیل استفاده می‌کنند؛ یعنی سرباز آمریکایی قادر به اجرای آن نقشه آمریکایی نیست؛ نیروی انسانی شان این است.

۴. عقب ماندگی اقتصادی و کسر بودجه آمریکا

اقتصادشان هم همین جور. آمریکا امروز پانزده تریلیون دلار بدهکار است؛ رقم، رقمی افسانه‌ای است؛ پانزده تریلیون دلار بدهکاری آمریکا است! قریب به هشت صد میلیارد دلار کسر بودجه آمریکا است در همین سال جاری؛ یعنی این‌ها درواقع عقب ماندگی‌های اقتصادی است. حالا با زرق و برق، با شعار، با حرف‌های گوناگون، با ظاهر سازی روی این‌ها را می‌پوشانند اما واقعیت‌های آمریکا این است؛ این قدرت سخت آمریکا است.

۵. قدرت رو به افول آمریکا در منطقه

بنابراین آمریکا رو به افول است؛ این را همه بدانند. آن کسانی هم که به پشتیبانی آمریکا حاضرند مسئله فلسطین را در این منطقه به کلی فراموش کنند، بدانند آمریکا رو به افول است. آن که زنده است، ملت‌های منطقه‌اند؛ آن چیزی که زنده است، حقایقی است که در این منطقه وجود دارد. آمریکا در منطقه خودش هم رو به افول است، چه برسد در اینجا!

استقلال طلبی ملت‌ها به خصوص جوان‌ها

یکی از مظاهر شکست آمریکا این است که نتوانسته بر روحیه استقلال طلبی در ملت ما و بر روی جوانان ما اثر بگذارد. شما ببینید، امروز احساسات جوانان و نوجوانان عزیز ما در سرتاسر کشور احساسات استقلال طلبانه است. بعضی‌ها حتی به مبانی دینی هم خیلی پابند نیستند اما نسبت به تسلط بیگانه احساس مقاومت



می‌کنند؛ این نشان‌دهنده این است که آمریکا با این همه تبلیغات، با این همه تلاشی که انجام داده است، با این امپراتوری خبری و رسانه‌ای که در دنیا راه انداخته، نتوانسته روی نسل جوان کشور ما اثر بگذارد؛ روحیه مقاومت و استقلال‌طلبی آن‌ها را نتوانسته ضعیف کند و از بین ببرد.

مقایسه نسل جوانان امروز و نسل اول انقلاب

به جد این را من عرض می‌کنم - چون مشاهده می‌کنم - که امروز جوان‌های ما از لحاظ انگیزه ایستادگی و مقاومت از جوان نسل اول انقلاب اگر جلوتر نباشند، عقب‌تر نیستند؛ امروز این را انسان دارد به درستی مشاهده می‌کند. مخصوص جوان‌های ما هم نیست، این به تدریج در بین جوان‌های کشورهای دیگر هم تا آنجایی که ما اطلاع داریم، رسوخ پیدا کرده؛ بخصوص کشورهای همسایه ما. جوان‌های عزیز مؤمن در کشورهای نزدیک به ما و همسایه ما که انسان حرف‌های آن‌ها را، اقدام‌های آن‌ها را، پیام‌های آن‌ها را می‌بیند، رفتارهای آن‌ها را، احساس می‌کند که روحیه استقلال‌طلبی در آن‌ها زیاد است.

تنفر ملت‌ها و جوانان منطقه از آمریکا

البته دشمن - آمریکایی‌ها - بعضی از این چیزها را از چشم ما می‌دانند؛ می‌گویند این به خاطر حرکت جوانان ایرانی است. تهدید هم می‌کنند ما را، تهدید می‌کنند که چرا جوان‌های فلان کشور به نیروهای ما حمله کردند؟ یعنی این واقعاً از آن حرف‌های عجیب و غریب [است]! پیغام می‌دهند که جوان‌های فلان کشور همسایه شما اگر چنانچه به نیروهای ما حمله یا به افراد طرفدار ما حمله کنند، ما شما را مقصّر می‌دانیم! خب شما غلط می‌کنید ما را مقصّر می‌دانید. مردم عراق از شما متنفرند، جوان‌های عراق از شما متنفرند، جوان‌های سوریه از شما متنفرند،

جوان‌های لبنان از شما متنفرند، این طرف در شرق، جوان‌های افغانستان از شما آمریکایی‌ها متنفرند، جوان‌های پاکستان از شما آمریکایی‌ها متنفرند، این به ما چه ربطی دارد! از شما متنفرند، ممکن است یک اقدامی هم علیه شما بکنند. بله، این یک واقعیّتی است، آمریکایی‌ها چرا درک نمی‌کنند؟ نفرت ملّت‌ها از خودشان را چرا نمی‌فهمند، چرا درک نمی‌کنند؟ بد کردید، عمل زشت انجام دادید، سیطره‌جویی کردید به این کشورها، به این مردم اهانت کردید، [لذا] از شما متنفرند. مردم عراق حق دارند از شما متنفر باشند، مردم سوریه حق دارند از شما متنفر باشند، کشورهای دیگر هم همین جور.

سازش با آمریکا؛ نقشه بی‌پایه

آمریکا رو به افول است؛ همه این را بدانند. آن کسانی که گرایش به این دارند که برویم با آمریکایی‌ها سازش کنیم، بی‌خودی نقشه بی‌اساس و بی‌پایه می‌کشند؛ آمریکا رو به افول است. عوامل افول آمریکا هم مربوط به امروز و دیروز نیست که حالا یکی بخواهد بیاید علاجش کند؛ مربوط به طول تاریخ [است]. عامل این وضعیتی که آمریکایی‌ها دچارش شدند، عامل بلندمدّت است؛ این‌ها در طول تاریخ وضعیتی را به وجود آوردند که نتیجه‌اش همین است و به این آسانی‌ها علاج‌شدنی نیست. این سنّت الهی است، این‌ها محکوم‌اند به اینکه ساقط بشوند، محکوم‌اند به اینکه افول کنند، زایل بشوند از صحنه قدرت جهانی.

چهل سال پیشرفت جمهوری اسلامی

خب، نقطه مقابل، جمهوری اسلامی است. من البته نمی‌خواهم بزرگنمایی کنم، نمی‌خواهم مبالغه کنم؛ ما از صفر شروع کردیم، راهی را که دیگران در طول ۱۰۰ سال، ۱۵۰ سال یا بیشتر رفتند، بنده مدّعی نیستم که ما در طول ۴۰ سال توانستیم برویم اما

مدّعی ام که در طول این چهل سال مرتّباً جلو رفتیم، مرتّباً پیشرفت کردیم، مرتّباً قوی شدیم؛ حرکت چهل ساله جمهوری اسلامی، این را به روشنی اثبات می‌کند. ما یک حرکت جدّی استقلال صنعتی و استقلال سیاسی را در کشورمان شاهدیم. اینکه عرض کردم «صدها گروه جوان»، این یک واقعیّت است. بنده بعضی را از نزدیک می‌شناسم، بعضی را از دور می‌شناسم؛ جوان‌های جدّی، فعّال، خوش استعداد، مبتکر، با همت‌های بلند مشغول کارند، مشغول تلاش‌اند در زمینه‌های گوناگون؛ زمینه‌های فکری، زمینه‌های عملی، زمینه‌های علمی، زمینه‌های فنّاوری؛ نه به فکر رئیس شدن‌اند، نه به فکر مدیر شدن‌اند، نه به فکر وزیر و وکیل شدن‌اند؛ دارند کار می‌کنند؛ امروز این جوری است. این یک پدیده مبارکی است که امروز در کشور ما وجود دارد؛ و این ادامه پیدا خواهد کرد.

چند سفارش به جوانان کشور

من به شما جوان‌های عزیز چند سفارش می‌خواهم عرض کنم؛ این‌ها چیزهایی است که برای آینده کشور لازم است.

۱. عدم فراموشی دشمنی با آمریکا

دشمنی با آمریکا را فراموش نکنید؛ فریب لبخند دروغین و فضاحت بار دشمن را نخورید. گاهی می‌گویند که «ما با ملّت ایران مشکلی نداریم، مشکل ما با دولت جمهوری اسلامی است»؛ دروغ می‌گویند! دولت جمهوری اسلامی بدون تکیه به این ملّت کاره‌ای نیست. با ملّت دشمن‌اند؛ با ملّتی که حضور خود و قوّت خود و اراده خود را در طول چهل سال از دست نداده است دشمن‌اند؛ تحریم‌ها علیه مردم است. دشمنی آمریکا را فراموش نکنید. آمریکا قبل از انقلاب هم با ملّت ایران دشمنی می‌کرد، منتها آن وقت عوامل خودش سر کار بودند؛ هر کار می‌خواست،

انجام می‌داد؛ هرچور دلش می‌خواست، عمل می‌کرد، و رژیم منحوس وابسته پهلوی و طاغوت از آن‌ها تبعیت می‌کرد. جمهوری اسلامی محکم در مقابل آن‌ها ایستاده است، لذا دشمنی‌شان واضح و آشکار است؛ از ابعاد مختلف هم دشمنی می‌کنند؛ این [حرف‌های دروغشان] را توجه نکنید.

خب، این دشمنی تا کی [است]؟ یک سؤالی است: تا کی دشمنی با آمریکا؟ جوابش این است که تا وقتی که آمریکا سیطره جویی خودش را کنار بگذارد؛ اگر سیطره جویی خودش را کنار گذاشت، مثل دیگر کشورها با او می‌شود تعامل کرد، با او می‌شود ارتباط پیدا کرد؛ که البته چنین چیزی هم بعید است؛ ذات استکبار -یکی از برادرهای عزیز، اینجا گفتند- ذات سیطره جو و سلطه جو است؛ بله، مادامی که این جوری است، دشمنی هست. اگر چنانچه این را کنار گذاشت، دشمنی و قطع و قهر و مانند این‌ها به کلی از بین خواهد رفت؛ اما این چیزی نیست که بشود.

۲. تبلیغ نظریه مقاومت

نظریه مقاومت در مقابل دشمن قوی پنجه را تبلیغ کنید، ترویج کنید. بعضی تصور نکنند که چون دشمن بمب دارد، موشک دارد، دستگاه‌های تبلیغاتی دارد و از این قبیل، ما عقب نشینی [کنیم]؛ نخیر، نظریه مقاومت، یک نظریه اصیل و درست است؛ هم در مقام نظر، هم در مقام عمل؛ از لحاظ نظری و از لحاظ عملی -از هر دو جهت- باید [ترویج شود]. معنای نظری این است که تبیین کنید. شما جوان‌ها خیلی خوب می‌توانید این نظریه مقاومت را تبیین کنید؛ هم در بین خودتان و هم محیطی که در آنجا قرار دارید و هم حتی در ارتباط با کشورهای دیگر و جوان‌های دیگر. نظریه مقاومت را، این را که هدف استکبار سیطره است، هدف استکبار سلطه است، سلطه بر ملت‌ها است، برای همه تبیین کنید، بدانند که هدف استکبار این است.

از لحاظ عملی، جریان مقاومت را ما حقّ جوان‌ها می‌دانیم؛ جوان‌های عراق، جوان‌های سوریه، جوان‌های لبنان، جوان‌هایی در شمال آفریقا، جوان‌هایی در مناطق شبه‌قاره و اطراف آن‌ها، یک مشت جوان‌هایی هستند که در مقابل آمریکا مقاومت می‌کنند، ایستاده‌اند؛ حقّ این‌ها است، ما حقّ این‌ها می‌دانیم؛ تقویت این جریان‌ها به معنای تقویت نظریه مقاومت است.

۳. مسئولیت در قبال پیشرفت کشور

شما جوان‌ها خودتان را در قبال مسئله پیشرفت کشور مسئول بدانید. برنامه پیشرفت، برنامه مشخصی است، برنامه فکرشده و سنجیده‌ای است. ملاحظه کردید، الگوی پیشرفت ایرانی-اسلامی که تا پنجاه سال می‌تواند قالب حرکت این کشور در جهات مختلف باشد، تبیین شده و تعیین شده و آماده شده است، در اختیار صاحب نظران است که آن را پرورش بدهند و تکمیل کنند و کامل کنند. شما خودتان را جزئی از فعالان این نقشه وسیع و همه‌جانبه بدانید و برای آن خودتان را آماده کنید. این آمادگی:

یک روز با درس خواندن است؛

یک روز با تحقیق کردن است؛

یک روز با ساختن است؛

۸۰

یک روز با کار و ابتکار است؛

یک روز با اتخاذ مواضع درست سیاسی است؛

یک روز با حضور در میدان سیاست است؛

هر روزی، هر دوره‌ای از زندگی شما یکی از این اقتضائات را دارد. خودتان را در همه احوال موظف بدانید که در قبال پیشرفت کشور، سهم و مسئول بدانید.

ضرورت قطع وابستگی اقتصاد کشور به نفت

یکی از کارهای اساسی‌ای که ما در زمینه مسائل اقتصادی کشور و آینده کشور باید انجام بدهیم، قطع وابستگی اقتصاد کشورمان به نفت است؛ که این را همه اقتصاددان‌های وارد و فهیم، نه امروز [بلکه] بارها، سال‌ها گفته‌اند و تکرار کرده‌اند؛ و این یک واقعیتی است. ما هم همواره به مسئولین گفته‌ایم سعی کنند تا آنجایی که ممکن است، ما اقتصادمان را از فروش نفت خام جدا کنیم. ما که داریم نفت خام را می‌فروشیم، درواقع ثروتی را و موجودی‌مان را که قابل تجدید هم نیست و تمام می‌شود، از زیر زمین درمی‌آوریم می‌فروشیم، پول می‌گیریم، صرف اداره کشور می‌کنیم؛ این غلط است! بایستی این سرمایه را به نحوی استعمال کرد، به نحوی به کار برد، به نحوی مصرف کرد که درآمد افزوده داشته باشد؛ ما باید مصرف [نفت] را بهینه کنیم. یکی از اشکالات مهم اقتصاد ما وابستگی است. خب جوان‌های مؤمن ما، آن کسانی که اهل فکرند، اهل کارند، بنشینند راه‌هایی را پیدا کنند برای اینکه بتوانند کشور را [از وابستگی خارج کنند]. البته سیاست‌های این کار طراحی شده؛ ما این صندوق توسعه ملی را که در سیاست‌های کلی تشکیل داده‌ایم و ابلاغ کرده‌ایم، به خاطر همین است که بتوانیم از وابستگی به نفت خارج بشویم.

نگرفتن مدل پیشرفت کشور از غرب

این را هم عرض کنم، مدل توسعه را ما از غرب نمی‌گیریم؛ اولاً ما اسم این حرکت را پیشرفت می‌گذاریم، نه آن چنان که آن‌ها اسم‌گذاری می‌کنند «رشد و توسعه». مدل پیشرفت کشور را ما از غرب نمی‌گیریم؛ غربی‌ها خودشان به خاطر این روش و این مدل، خودشان را بدبخت کرده‌اند، مشکلات فراوانی برای خودشان درست کرده‌اند؛ زرق و برق هست، اما باطن و درون، پوسیده و رو به فساد است. ما از آن‌ها نمی‌گیریم؛ البته از دانش روز و از فناوری روز حداکثر استفاده را می‌کنیم و پیشرفت را، هم مایه



سعادت ملت، هم مایه افتخار ملت، هم مایه امنیت کشور می دانیم و برای پیشرفت کشور تلاش می کنیم، و جوان های ما و عزیزان ما بایستی در این زمینه ها خودشان را مسئول بدانند و احساس تکلیف کنند و احساس وظیفه کنند.

همت بلند جوانان؛ نیاز اصلی کشور

نیاز اصلی کشور هم عبارت است از همت بلند شما. شما جوان ها باید همت کنید، همت بلند داشته باشید، تلاش کنید، کار کنید، ترس را کنار بگذارید، تنبلی را کنار بگذارید، ابتکار را سرلوحه کار خودتان قرار بدهید، نوآوری را وظیفه بزرگ خودتان بدانید؛ البته با غیرت ملی، تعصب ملی؛ این ها چیزهایی است که برای کشور ما، برای جوان های ما لازم است؛ در همه زمینه ها؛ یک مجموعه پُرنشاط، مجموعه فعال و متحرک. این توصیه ما به جوان ها بود.

توصیه به مسئولان کشور

لکن این توصیه خطاب به مسئولان هم هست؛ مسئولان این حرف ها را جدی بگیرند، جوان ها را جدی بگیرند، از نسل جوان امروز که باانگیزه است، به معنای واقعی کلمه استقبال کنند، نسل جوان را کمک کنند. بنده می بینم در مواردی یک مجموعه جوان، یک کار بسیار خوب و برجسته و راهگشایی را انجام داده اند، [اما] دستگاه مسئول مرتبط با این کار به آن ها کمک نمی کند! این یکی از اشکالات کار ما است. مسئولین، جوان ها را جدی بگیرند، کارهای آن ها را جدی بگیرند، به آن ها اهتمام داشته باشند.

آنچه من در پایان صحبت‌م می‌خواهم عرض کنم. جوان‌های عزیز! همان‌طور که عرض کردم، بدانید آینده این کشور و آینده اسلامی از گذشته آن به مراتب بهتر و درخشان‌تر است. بدانید اگر چنانچه با این روحیه‌ای که امروز شما دارید و نشان می‌دهید، این ملت پیش‌برود و حرکت بکند، تردیدی نیست که در آینده نه‌چندان دوری خواهد توانست به اوجی در دنیا برسد که در تعاملات جهانی، همیشه دست برتر را داشته باشد و بتواند مقاصد خودش را پیش‌برد؛ این چیزی است که حتمی و قطعی است و در این تردیدی نیست، و شما جوان‌های عزیزان شاء الله این را به چشم خودتان خواهید دید و آن روز، تجربه خواهید کرد این پیشرفت عظیمی را که به برکت اسلام و به برکت انقلاب اسلامی در کشور به وجود آمده است.

از خداوند متعال مسئلت می‌کنیم که روح مطهر شهدای بزرگوار ما را که آن‌ها این راه را باز کردند، این فضای امن را برای کشور به وجود آوردند، با ارواح مطهر شهدای صدر اسلام و کربلا محشور کند، و قلب مقدس ولی عصر (ارواحنا فداه) و روح مطهر امام بزرگوار و شهدای ابرار را از همه ما راضی کند؛ ما را به وظایف خودمان آشنا و ان شاء الله در انجام آن وظایف، همه ما را موفق کند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



بیت او گر زیر آتشبار دشمن سوخته
گویی اندر کشور ما قلب میهن سوخته

سوختن معنا ندارد آهن سرسخت را
درد من این است اکنون مرد آهن سوخته

آتشی بر خرمن دشمن نهد این خون پاک
تا به خود آید، ببیند کل خرمن سوخته

داغ او اندر دل من قابل توصیف نیست
این قدر گویم که گویی پیکر من سوخته

با شهادت زنده می گردند مردان خدا
روحشان باقی ست گرچه ظاهر تن سوخته

«صاعدا» این را بدان، تا کربلا داریم ما
تار و پود خیمه تاریک دشمن سوخته

درسایه سارنخل ولایت ورهبری

غلامرضا گلی زواره

اشاره^۱

سخن از فرزانه‌ای عالی‌قدر و فرهیخته‌ای بلندپایه است که نمی‌توان به کمک واژه‌ها و ترشحات قلم، ابعاد و جوانب حیات پربار و کارنامه نورانی معظم‌له را به درستی ترسیم نمود. عالمی از تبار خاندان طهارت، فقیهی حماسه‌آفرین، فداکاری از شجره طیبۀ حسینی، ستاره‌ای تابناک در منظومه منور مفاخر تشیع، سروی از باغ فضل و فضیلت، شاهی بر ایثار و شهادت، چشمه جوشان نجابت و کرامت، قلۀ استوار صلابت و پایداری. و اگر این مفاهیم را با یکدیگر تلفیق و ترکیب نماییم، سیمای آفتابی به نظر می‌آید که در اوج اقتدار و رفعت علمی و معنوی در جرگه فروتنی دامن گشوده است. اهل ذوق و ادب از لطافت افکار بدیعش شگفت‌زده گردیده‌اند؛ نویسندگان، قلمرو قلمش را در آفرینش نگاشته‌های آموزنده و ارزنده ستوده‌اند؛ خطبا از بیانات هشداردهنده، بیدارگرانه و رشد دهنده‌اش در تحیرند. رهبری فرهنگ‌پرور، اندیشه‌ساز، آینده‌نگر، غیرت‌گستر و تعهدآور، حضرت آیت‌الله‌العظمی سید علی حسینی خامنه‌ای.

شخصیتی که توانسته در سیره و رفتار خویش، معرفت، خصال ملکوتی، تدبیر، سیاست و دیانت را در هم آمیخته و پرتوی از مشی علوی را بروز دهد. بزرگ مردی ذو ابعاد که همچون منشوری در جنبه های گوناگون علمی، فرهنگی و ادبی پرتوافشانی داشته است. از روزی که آن زعیم عالی قدر بر کرسی رهبری انقلاب اسلامی تکیه زدند بحمد الله تعالی، توفیق پیدا کرده اند طریق نورانی امام خمینی رحمته الله علیه را در کمال قاطعیت، رشادت و شجاعت ادامه دهند.

از نسل نوریان

مقام معظم رهبری در زمره سادات حسینی است که نسب او از طریق حسن افطسی فرزند امام چهارم، به حضرت امام زین العابدین علیه السلام می رسد.

در شجره نامه خاندانش سلطان العلماء سید احمد دیده می شود که او با پنج واسطه از اخلاف حضرت علی بن الحسین علیه السلام است. سید احمد فرزند میر سید محمد مدائنی در اواسط قرن چهارم هجری به ایران هجرت کرد و در منطقه جبال (عراق عجم) اراک کنونی اقامت گزید و چون تحت تعقیب مأموران بنی عباس بود، به هزاوه (زادگاه امیرکبیر) پناه برد. سرانجام به سال ۳۶۰ هجری هنگام اقامه نماز به فیض شهادت نائل گردید. در عصر شاه عباس صفوی بر مزارش بارگاهی بنا گردید. از دیرباز آستان مقدس وی زیارتگاه و مورد توجه مردم بوده است. نسبت قائم مقام فراهانی نیز به این شخصیت متصل می گردد^۱.

۱. هزاوه زادگاه امیرکبیر، محمدجواد ضیغمی، تهران، اندیشه جوان، ۱۳۶۱ ش، ص ۲۷۷-۲۷۸، خلاصه المقال فی احوال الائمة و آلهم، عباس فیض، قم، بی نا، ۱۳۳۰ ش، ص ۳۸۱-۳۸۶، عمدة الطالب، ابن عنبه، قم، انصاریان، ۱۴۱۷ ق، ص ۱۷۳-۱۷۵، سیری کوتاه در جغرافیای تاریخی تفرش و آشتیان، مرتضی سیمی قمی تفرشی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱ ش، ص ۱۰۳.

از این روی، امام خمینی رحمته الله علیه در پیامی به مناسبت ترور نافرجام مقام معظم رهبری فرمودند: شما از سلاله رسول اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان حسین بن علی علیه السلام هستید.^۱

مقام معظم رهبری در جمع مردم تفرش و آشتیان متذکر گردیدند: من حالا به زیارت امامزاده بزرگوار سلطان سید محمد (پدر سید احمد) مشرف شده بودم که در رأس سادات حسینی این منطقه هستند؛ ایشان به شهادت رسیده‌اند. این سلسله از سید قطب الدین دو رشته می‌شوند، به سید ظهیرالدین و سید فخرالدین معروف به میرفخرا که جزو اجداد ماست؛ این خاندان بیش‌تر مرد علم و دیانت بوده‌اند. نوۀ سید فخرالدین، سید محمدتقی است، و پسرش جوانی به نام سید محمد است که از تفرش به آذربایجان می‌رود و در خامنه ساکن می‌گردد و سلسله خامنه‌ای را تشکیل می‌دهد.^۲

نیای نامور

آیت‌الله سید حسین خامنه‌ای فرزند سید محمد حسین تفرشی به سال ۱۲۶۰ قمری در خامنه از توابع تبریز به دنیا آمد و بعد از سپری کردن دوران کودکی، در حوزه تبریز مقدمات علوم دینی را آموخت و به سال ۱۲۹۰ قمری عازم عتبات عراق گردید. ایشان پس از فراگیری سطوح فقه و اصول، دوره خارج این معارف را در محضر آیات محترم سید حسین کوه‌کمره‌ای و ملا محمد فاضل ایروانی یاد گرفت و بعد از پیمودن این پله‌های علمی، به مرحله‌ای رسید که سطح عالی و به‌ویژه کتاب ریاض المسایل سید علی طباطبایی و مکاسب شیخ انصاری را در جوار بارگاه علوی تدریس می‌کرد. به موازات این تلاش آموزشی، وی به تألیف و تصنیف روی آورد و آثاری در علوم منقول، به‌ویژه فقه و اصول نوشت. در همین ایام ایشان حکمت نظری و

۱. نسل کوثر، مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۸۷، ص ۸۷، صحیفه نور، امام خمینی، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۱۶، ص ۳۱.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در جمع اهالی تفرش، آشتیان، فراهان و گرکان، جمعه ۱۳۷۹/۸/۲۷ ش، فرهنگ آشتیان و تفرش، غلامرضا سبحان، تهران، ۱۳۸۰، ص ۲۵.

علوم عقلی را نزد حکیم نامور، میرزا باقر شکی^۱ فراگرفت، علمایی که به کمالات این بزرگوار واقف بودند، او را برای اقامت در تبریز فراخواندند. آیت الله سید حسین خامنه‌ای پذیرفت و در محله خیابان، کوچه قره‌باغی‌ها ساکن گردید. ایشان در این مکان به فعالیت‌های ارشادی، آموزشی و فرهنگی اهتمام ورزید و در مدرسه جامع مجاور مسجد طالبیه به اقامه جماعت پرداخت و در مدتی کوتاه، میان محافل علمی و حوزوی و اقشار گوناگون تبریز، وجاهت و اعتباری فوق‌العاده به دست آورد. آیت الله سید حسین خامنه‌ای روحانی بافضیلت، نیکوشرشت، وارسته و فروتن و در عین حال با صلابت بود. این فقیه بزرگوار برخورداری از افکار بلند سیاسی و اجتماعی و در زمره علمای طرفدار انقلاب مشروطه بود و همواره مردم را به حمایت و پاسداری از این خیزش ضد استبدادی تشویق و تحریض می‌کرد. مجاهد شهید و روحانی مبارز، شیخ محمد خیابانی دختر سید حسین خامنه‌ای را به همسری برگزید.^۲ مقام معظم رهبری فرموده‌اند: عالم بزرگ تبریز، که جدّ ماست، پدر بزرگ من، مرحوم حاج سید حسین خامنه‌ای است که مردم به خانه این عالم می‌رفتند و درباره قضایای مشروطیت از او سؤال می‌کردند و او مراجعین را در این باره تشویق می‌کرد.^۳

آیت الله سید حسین خامنه‌ای به سال ۱۳۲۵ قمری اندکی بعد از استقرار مشروطه، رحلت نمود و پیکرش بنابر وصیت او، به نجف اشرف انتقال یافت و در وادی السلام این شهر به خاک سپرده شد.^۴ از وی هفت فرزند به یادگار ماند.

۱. اهل شکی از توابع شیروان و واقع در شرق ماورای قفقاز.
 ۲. نقباء البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، مشهد، دار المرتضی، ۱۴۱۴ ق، ص ۶۴۰، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سید محمد کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۹۳، ج ۲۱، ص ۶۷۴، بزرگان خامنه، حسن جلالی عزیزیان، مشهد، سنبله، ۱۳۷۸، ص ۵۲.
 ۳. روزنامه اطلاعات، ششم مرداد ۱۳۷۲ شمسی.
 ۴. نقباء البشر، ج ۵، ص ۹-۱۲.

والد ماجد مقام معظم رهبری، آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای متولد ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۳۱۳ قمری در نجف اشرف، در کودکی همراه خانواده به تبریز آمد؛ در دوازده سالگی پدر پارسا و دانشور خود را از دست داد و با وجود این ضایعه دردناک، به فراگیری معارف دینی راغب گردید. مقدمات و سطوح حوزه را در تبریز خواند؛ حدود ۱۳۳۶ قمری به مشهد مقدس رضوی مهاجرت کرد و در خارج فقه و اصول، حکمت و معارف اعتقادی از محضر آیات محترم حاج آقا حسین طباطبایی قمی، میرزا محمد آقازاده خراسانی، میرزا مهدی غروی اصفهانی، حاج فاضل خراسانی، آقابزرگ حکیم شهیدی و شیخ اسدالله یزدی بهره‌مند گردید؛ آنگاه در ۱۳۴۵ قمری به نجف اشرف رفت و در حوزه این دیار علوی، از پرتو کمالات آیات عظام میرزا محمد حسین غروی نائینی، آقا ضیاء الدین عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی فیض وافی برد و از این بزرگان اجازه اجتهاد دریافت کرد. وی به سال ۱۳۵۰ قمری درحالی‌که سی‌وهفت ساله بود، به مشهد بازگشت و مجاور آستان قدس رضوی گردید و به فعالیت‌های علمی، آموزشی و ترویجی پرداخت و در مسجد آذربایجانی‌ها و نیز مسجد جامع گوه‌رشاد اقامه جماعت می‌نمود. آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای ضمن برخورداری از مقامات علمی و معرفتی، عالمی پارسا، متواضع، زاهد، قانع و ساده‌زیست بود. او در تمامی عمر بابرکت خویش، هیچ‌گاه به جرثومه‌های فساد و تباهی دستگاه ستم‌شاهی روی خوش نشان نداد و در مواقع مقتضی انزجار خود را از این نظام طاغوتی ابراز می‌داشت. در تاریخ مبارزات انقلابی علما و روحانیان خراسان و نیز در اسناد ساواک، نام وی دیده می‌شود.^۱ از نام و همسر اول ایشان گزارش مستندی وجود ندارد؛ اما همسر دومشان بانو خدیجه میردامادی فرزند آیت‌الله سید هاشم میردامادی بود. این فقیه نامور در حوزه نجف اشرف به اجتهاد رسید و گذشته از مقامات علمی،

۱. شرح اسم، هدایت‌الله بهبودی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۱ ش، ص ۱۵-۱۶، بزرگان خامنه، ص ۳۱-۳۲، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۱، ص ۶۷۲.



عالمی زاهد، پارسا و مبارز بود. خدیجه خانم در بیست سالگی به عقد ازدواج سید جواد درآمد. این بانو در منابع تفسیری، روایی و تاریخی مطالعاتی داشت و فرزندانش آموزش های ادبی و دینی خود را در دوران کودکی، مدیون این مادر متدین می دانند. وی با عبادات، ادعیه، ذکر و مستحبات انس ویژه ای داشت و به برکت حالات عبادی و توجه به نوافل، فضایی را در وجود خویش شکوفا نموده بود که از جمله آن ها شجاعت است. موقعی که ساواک به دستگیری مقام معظم رهبری و برخی از برادرانش اقدام کرد، با مأموران عتاب و خطاب نمود و در این راستا هیچ عجز، ناله و التماسی از خود بروز نداد. مقام معظم رهبری فرموده اند: بنده اگر در زندگی خود در هر زمینه ای توفیقاتی داشته ام، وقتی محاسبه می کنم، به نظر می رسد این توفیق ها باید از کار نیکی که به یکی از والدینم کرده ام، باشد^۱.

سرانجام آیت الله سید جواد خامنه ای در ۱۴ تیر ۱۳۶۵ ش / ۲۷ شوال ۱۴۰۶ ق در ۹۳ سالگی دارفانی را وداع گفت و پیکرش در دارالفیض حرم امام رضا (علیه السلام) دفن گردید^۲. امام خمینی (در پیام تسلیتی که به مناسبت ارتحال وی خطاب به آیت الله خامنه ای صادر نمودند، او را شخصیتی دانستند که عمری را با علم، تقوا و تعهد به سر بُرد^۳.

مولود مبارک

۹۰

در چهارشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۱۸ ش مطابق با ۲۸ صفر ۱۳۵۸ ق آیت الله سید جواد خامنه ای در منزل خویش که کلبه ای محقر بود و در حوالی بازار سرشور، کوچه حوزه نصرت الملک مشهد قرار داشت، صاحب پسری شد که او را سید علی نامید. او بعد از سید محمد دومین فرزند این خانواده بود. آقا سید علی دوران

۱. خاطرات آیت الله سید محمد خامنه ای، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳، ج اول، ص ۴۶-۴۷، شرح اسم، ص ۲۴-۲۶، بزرگان خامنه، ص ۴۵-۴۶، مصاحبه با آیت الله سید علی خامنه ای، فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، ج ۱۱ و ۱۲، ص ۸۵-۸۷.

۲. مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ابراهیم زنگنه، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲، ج اول، ص ۱۳۲، گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، تهران، اسلامی، ۱۳۵۴ ش، ج ۷، ص ۱۲۷-۱۲۸.

۳. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۹.

کودکی را در دامن پرمهر مادری رئوف و تحت تربیت پدری پرهیزگار گذرانید.^۱ این ایام در نهایت سختی گذشت. چنان‌که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای فرموده‌اند: دوران کودکی ما بسیار در عُسرت می‌گذشت؛ وضع خانواده ما طوری بود که حتی همیشه نمی‌توانستیم نان گندم بخوریم. شب‌هایی از کودکی را به یاد می‌آورم که در منزل شام نداشتیم. منزلی که در آن متولد شده‌ام، در محله فقیرنشین مشهد بود که یک اتاق و زیرزمینی تاریک داشت.^۲

معظم‌له فرموده‌اند: من بچه دوم خانواده بودم. مادرم خانم بسیار فهمیده، باسواد، کتاب‌خوان و دارای ذوق شعری و هنری بود؛ با قرآن کاملاً آشنا بود و صدای خوشی هم داشت؛ ما همه می‌نشستیم و مادرم آیه‌هایی را که در مورد زندگی پیامبران هست، برایمان می‌خواند. بعضی از شعرهای حافظ را آن وقت‌ها از مادرم شنیدم. پدرم اهل تبریز و مادرم فارس زبان بود و ما از بچگی با زبان فارسی و ترکی آشنا شدیم.^۳

مقام معظم رهبری از چهارسالگی آموزش قرآن و خواندن و نوشتن را در مکتب آغاز نمود. معلم این مکتب بانو بود. بعد از مدتی ایشان به مکتبی رفت که آن را مربّی مرد اداره می‌کرد، سید علی کوچک‌ترین نوآموز این آموزشگاه سنتی بود و چون سید و پسر عالم به شمار می‌رفت، ملّای مکتبی وی را در کنار دست خودش می‌نشانید و احترامش می‌نمود او دوره آموزش‌های مقطع ابتدایی را در اولین مدرسه اسلامی مشهد که «دارالتعلیم دیانتی» نام داشت، یاد گرفت. در همین ایام، فراگیری قرائت و تجوید قرآن را نزد برخی قاریان معروف مشهد شروع کرد.^۴

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۱، ص ۶۱۳، شرح اسم، ص ۲۱.

۲. آشنایی با ستارگان هدایت، حسین آوردی، قم، دفتر نشر برگزیده، ۱۳۷۶، ص ۴۰.

۳. گفت و شنود رهبر معظم انقلاب با گروهی از نوجوانان، ۱۴ بهمن ۱۳۷۶.

۴. خاطرات و حکایت‌ها و ویژه زندگی نامه مقام معظم رهبری، تدوین و ناشر، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۹، ص ۱۸-۱۹، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۱، ص ۶۷۵.

آیت الله خامنه‌ای هم‌زمان با تحصیل در پنجم دبستان، تحصیلات مقدماتی حوزه را در مدرسه سلیمان خان مشهد آغاز نمود. البته بخشی از معارف ادبی حوزوی را نزد والد خویش آموخت؛ آنگاه به مدرسه نواب این دیار زیارتی رفت و دوره سطح فقه و اصول را در این مکان آموزشی به پایان بُرد. هم‌زمان با آن، دوره اول متوسطه را تا سال دوم ادامه داد. وی معالم‌الاصول را در محضر آیت الله سید جلیل حسینی سیستانی و شرح لمعه را نزد پدر و میرزا احمد مدرّسی یزدی فراگرفت. در رسائل و مکاسب استادانش والدش و آیت الله حاج شیخ هاشم قزوینی بودند. در ۱۳۳۴ش در درس خارج فقه و اصول آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی حاضر گردید. دو سال بعد عازم عتبات عراق گردید و در حوزه علمیه نجف اشرف از درس خارج فقه و اصول آیات عظام سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خویی، سید محمود حسینی شاهرودی، میرزا باقر زنجانی و میرزا حسین بجنوردی بهره برد؛ ولی به دلیل عدم تمایل خانواده به مشهد بازگشت و یک سال دیگر به درس آیت الله میلانی رفت. در همین ایام، این مرجع عالی مقام به وی اجازه روایی داد. آقا سید علی به سال ۱۳۳۷ش عازم قم گشت و درس خارج فقه و اصول نزد آیات عظام سید حسین طباطبایی بروجردی، امام خمینی (ره)، حاج شیخ مرتضی حائری یزدی و سید محمد محقق داماد یزدی شاگردی کرد و هم‌زمان از حوزه درسی علامه طباطبایی در حکمت، کلام و تفسیر قرآن بهره برد. وی هنگام اقامت در قم اکثر اوقات را به مطالعه، تدریس و تحقیق می‌گذرانید، ایشان در ۱۳۴۳ش به دلیل عارضه بینایی پدر و برای کمک به وی از قم به مشهد بازگشت و بار دیگر در جلسات درس آیت الله میلانی حضور یافت که تا ۱۳۴۹ش استمرار پیدا کرد.^۱

۱. شرح اسم، ص ۵۳، ۵۹ و ۶۴ و ۹۴، ستارگان هدایت، ص ۲۰، دیدگاه‌ها، آیت الله خامنه‌ای، قم، تشیع، ۱۳۶۲، ص ۳۰۲.

مقام معظم رهبری هنگامی که دروس انموذج و صمدیه می خواند، شرح امثله و صرف میر را تدریس می کرد. در واقع وی در سیزده سالگی به دو روضه خوان درس می داد. آشنایی با این شاگردان، زمینه منبر رفتن او را فراهم کرد. ایشان برای اولین بار بر فراز منبر از روی جلاء العیون علامه مجلسی و مجمع الفروع (حاوی فتاوی آیت الله بروجردی) مطالبی را خواند و مورد تشویق روضه خوانان قرار گرفت. آیت الله خامنه ای از ابتدای حضور در حوزه مشهد مقدس، به تدریس سطح عالی فقه و اصول (رسائل، مکاسب و کفایه الاصول) و برگزاری جلسات تفسیر قرآن برای عموم همّت می گماشت. معظم له در این برنامه، مهم ترین پایه های فکری اسلامی را از خلال آیات قرآن استخراج می کرد و تبیین می نمود؛ به گونه ای که حاضران به این واقعیت می رسیدند که باید در ایران، نظامی بر پایه معارف اسلامی روی کار آید. از اهداف اصلی او در این جلسات، انتقال مبانی عقیدتی نهضت اسلامی به جامعه بود. او از ۱۳۴۷ ش درس تخصصی تفسیر را برای طلاب علوم دینی شروع کرد که تا سال ۱۳۵۶ ش و قبل از تبعید به ایران شهر ادامه داشت. جلسات تفسیری آن بزرگوار در سالیانی از دوران ریاست جمهوری و پس از آن استمرار پیدا کرد. رهبر معظم انقلاب از سال ۱۳۶۹ ش تدریس خارج فقه و اصول را آغاز نمود که هم اکنون نیز ادامه دارد.^۱ ایشان فرموده اند: در ۱۳۴۳ ش از قم به مشهد برگشتم و ضمن ادامه شرکت در دروس عالی حوزه، به تدریس سطوح عالی و تفسیر اشتغال داشتم. مهم ترین اشتغال من در این سال ها فعالیت های پایه ای در سطح حوزه و دانشگاه و به تدریج در سطح عموم جامعه در مشهد بود. همین فعالیت ها به اضافه تلاش های نوشتنی به بازداشت های متوالی من در سال های ۱۳۴۶ تا ۱۳۴۹ ش منتهی شد.^۲

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۱، ص ۶۷۵.

۲. دیدگاه ها، ص ۳-۴.

می توان بدون اغراق این سخن را بر زبان آورد که پرمشغله ترین شخصیت در جهان اسلام، مقام معظم رهبری است؛ زیرا علاوه بر مقام مرجعیت و پاسخگوی نیازهای فقهی شیعیان می باشند، در عرصه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز در سطح زعامت و رهبری، مسئولیت های گسترده ای را بر عهده دارند؛ اما با این وجود محفل درس ایشان گرم و پرتوافشان است و برای فضایی تشنه معارف و علوم اهل بیت (موقعیت و فرصتی ارزشمند به شمار می رود. معظم له با اشراف به علم رجال، شناخت احادیث و توالی آن ها، احاطه بر مباحث کلامی، در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مسائل مستحدثه و نیز دقت نظر و ظرافت های ویژه در تحلیل و نقد و ارزیابی دیدگاه های قدما، هنگام تدریس نظریه علمی و فکری خویش را مستدل و مستند بیان می فرمایند. مقام معظم رهبری در نهایت متانت، صبر و با خوش خلقی فضا را برای مطرح کردن سؤال ها و ایرادها از سوی فراگیران فراهم می نمایند و به تمامی پرسش ها و اشکال ها با وسعت نظر و بُرداری پاسخ می دهند. طرح مباحث گزیده عمیق و پرمحتوا از سوی آن بزرگوار که با بیانی شیوا و رسا و نشاط درونی توأم است، مجلس درس ایشان را جذاب نموده است.^۱

کمالات علمی، ادبی و ذوقی

حضرت آیت الله العظمی خامنه ای در معارف گوناگون اسلامی اعم از معقول و منقول و حتی در مباحث تاریخی، اقتصادی و سیاسی، اجتماعی، ادبی و ذوقی صاحب نظر بوده و دیدگاه ها، اندیشه ها و آموزه های ایشان در این زمینه ها مورد توجه شخصیت های بلندپایه حوزوی و دانشگاهی است. ایشان فقیهی است با جودت ذهن و فهم عالی که در پنجاه و پنج سالگی، با تأیید چندین مرجع و مجتهد مسلم، جوان ترین مرجع عصر ما گردید. رهبر معظم انقلاب، فقیهی است ذوابعاد

۱. آشنایی با ستارگان هدایت، ص ۲۱، خاطرات و حکایت ها ویژه زندگی نامه مقام معظم رهبری، ص ۵۸-۵۹، در مکتب عشق، ویژه نامه جمعه، ۲۰ آذر ۱۳۸۸.

که جوانب موضوعات را به درستی و با دقت می‌شناسد و بر اساس این درک و تبخّر عالی، حکم صادر می‌کند. در علم اصول، شناخت رجال و مسائل تاریخی، محقق، صاحب نظر و حاضرالذهن است. در حوزه الهیات با رویکرد اجتماعی و کاربردی صاحب دیدی مبتکرانه است. رساله‌های موجز اما پرمحتوای «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ولایت، روح توحید نفی عبودیت غیر خدا» از توانایی‌های علمی و فکری وی در این عرصه حکایت دارد. ایشان در آثار مختصر اما دقیق، ساختارمند، منطقی و منسجم^۱ خود در بررسی سیره معصومین، بر عنصر مبارزه و موضع‌گیری‌های سیاسی آن بزرگواران تأکید وافری دارد و در نوشته‌ها و سخنرانی‌های عمیق خویش این موضوع را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. رهبر انقلاب در بیاناتی در دومین کنگره جهانی حضرت امام رضا (علیه السلام) فرموده‌اند: مباحث فراوانی درباره زندگی سیاسی ائمه هدی (علیهم السلام) مطرح است که یادداشت‌های مربوط به آن را همراه آورده‌ام. در این زمینه‌ها کارهای زیادی کرده‌ام؛ اما فرصت ادامه و جمع‌بندی آن‌ها را ندارم^۲.

مقام معظم رهبری در زبان و ادبیات عربی آگاهی خوبی دارد و سروده‌های سخنوران عرب را با آن دقایق و ظرائفی که دارد، به خوبی می‌شناسد. خطبه‌هایی که ایشان به زبان عربی ایراد فرموده، به دلیل جنبه‌های ادبی، لحن خوش و صوت زیبا در جهان عرب مخاطبان خاص خود را دارد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در مقوله فرهنگ اسلامی و ایرانی و سبک زندگی به حق صاحب نظر است. بسیاری از زمان‌ها و داستان‌های کوتاه جهان را خوانده‌اند و درباره آن‌ها نظرات فنی ارائه داده‌اند. حاشیه‌هایی که بر این مجموعه‌های ادبی نوشته‌اند، در قالب کتاب به طبع رسیده است. در شناخت فنون شعر، وزن، قافیه و صنایع شعری، ایشان به قله قوت و توانایی رسیده است. اوزان شعری را به خوبی تشخیص می‌دهد؛ خود شعر می‌سراید و «امین» تخلص می‌نماید. آن رهبر فرزانه درباره جنبه‌های هنری، بخصوص راجع

۱. گزارش مراسم رونمایی از کتاب شرح اسم، روزنامه اطلاعات، ۱۸ مرداد ۱۳۹۱.

۲. عنصر مبارزه در زندگی ائمه (علیهم السلام)، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، مشهد، کنگره جهانی حضرت امام رضا (علیه السلام)، ۱۳۶۵، ص ۵۲.



به فیلم‌های سینمایی و برخی سریال‌ها، بنا به اظهارات کارگردانان و هنرپیشه‌های
باسابقه، نظرات کارشناسانه و دقیق ابراز می‌دارد^۱.

از دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله علیه

اولین بار آیت‌الله خامنه‌ای در سال ۱۳۳۴ ش با نام آیت‌الله خمینی آشنا گردید؛ در
۱۳۳۷ ش که برای ادامه تحصیل به قم آمد، موفق گردید یک دوره اصول فقه را نزد
ایشان بخواند؛ خارج فقه و اصول را اگرچه نزد حاج شیخ مرتضی حائری فراگرفت،
اما بقیه‌اش را در محضر حاج‌آقا روح‌الله آموخت. همچنین از درس اخلاق امام
بهرمند گردید، مقام معظم رهبری با امام خمینی رحمته‌الله علیه دیدارها و ملاقات‌های
غیررسمی هم داشت و از نخستین کسانی بود که وقتی نهضت امام آغاز گردید،
به این حرکت دینی و مردمی پیوست^۲. امام خمینی در مناسبت‌های گوناگون از
آیت‌الله خامنه‌ای این گونه یاد کرده است: از جمله افراد نادری که چون خورشید
روشنی می‌دهد، شخصیتی متعهد و مبارز و در خط مستقیم اسلام و عالم به دین
و سیاست، ایشان را سال‌های طولانی است که می‌شناسم، سربازی فداکار در جبهه
جنگ و معلمی آموزنده در محراب و خطیبی توانا در جمعه و جماعات و راهنمایی
دل‌سوز در صحنه انقلاب^۳. و خطاب به ایشان فرموده است: این جانب از سال‌های
قبل از انقلاب با جنابعالی ارتباط نزدیک داشته‌ام و همان ارتباط بحمدالله تعالی
تا کنون باقی است، جناب‌عالی را بازوی توانای جمهوری اسلامی می‌دانم و شما را
چون برادری که آشنا به مسائل فقهی و متعهد به آن هستید و از مبانی فقهی مربوط
به ولایت مطلقه فقیه جدّاً جانب‌داری می‌کنید، می‌دانم^۴.

۱. مشاهیر سیاسی قرن بیستم، احمد ساجدی، تهران، محراب قلم، ۱۳۷۵، ص ۱۶۹، بزرگان خامنه، ص ۷۶-۷۷،
تداوم آفتاب (ویژه‌نامه جام جم)، مرداد ۱۳۸۷.

۲. شرح اسم، و ۹۴، ۹۵، ۹۷، و ۹۹.

۳. صحیفه نور، ج ۷، ص ۴۱، و ۱۷۹، ح ۱۷، ص ۱۷۰، ح ۲۰، ص ۱۷۳.

۴. همان، ج ۲۰، ص ۱۷۳.

شخصیت‌های متعدد دینی، سیاسی و فرهنگی جهان با رویکردهای مختلف، رهبر معظم انقلاب را ستوده‌اند و از ایشان با نهایت تکریم و احترام یاد کرده‌اند:

۱. آیت‌الله شیخ محمد فاضل لنکرانی: ایشان اهل نظر و اجتهاد، فقیه و مجتهد است.^۱

۲. آیت‌الله شیخ حسین نوری همدانی: رهبر علاوه بر فقاہت باید دارای مدیریت، شجاعت، بصیرت، آگاهی به اوضاع، زمان‌شناس و دیگر صفات باشد که مقام معظم رهبری حائز تمامی این شرایط هستند.^۲

۳. آیت‌الله سید رضا بهاء‌الدینی: از همان زمان، رهبری را در آقای خامنه‌ای دیدم. ایشان ذخیره الهی برای بعد از امام بوده است. باید او را در اهدافش یاری کنیم. امام بهتر از او جانشینی نداشت. روزی که رهبری به دیدار آیت‌الله بهاء‌الدینی آمده بود، دوستی پرسید آیا آقا آمده بود؟ معظم‌له فرمود: بله خورشیدی اینجا تابید و رفت. او چون خورشید خیر و برکت دارد.^۳

۴. آیت‌الله شیخ محمد تقی مصباح یزدی: ایشان فقاہت را توأم با تقوا، تیزهوشی و فراست را توأم با بُردباری و سعه صدر، مدیریت را همراه با تعبّد، فکر و روش را با دوراندیشی و تشخیص مصالح درازمدت اسلامی، حزم و احتیاط را توأم با شجاعت و شهامت، و اعتماد به نفس را همراه با توکل بر خدای متعال، تلاش و برنامه‌ریزی را توأم با توسل به ائمه اطهار و حضرت ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه الشریف و در یک کلمه، همه شرایط و مزایای مدیریت را با روح عبادت، بندگی و اخلاص جمع می‌کند.^۴

۱. پرتوی از خورشید، علی شیرازی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲، ص ۱۹.

۲. همان، ص ۳۳.

۳. خاطرات و حکایت‌ها از زندگی رهبری، ص ۲۴۲، سیری در آفاق، حسین حیدری کاشانی، قم، مؤلف، ۱۳۷۹، ص ۲۲۰ و ۲۷۳.

۴. نسل کوثر، ص ۸۷.

۵. آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی: آیت الله خامنه ای اضافه بر تسلط بر مبانی اجتهادی، دارای ویژگی های علمی و فقهی خاص خودشان هستند؛ تفوق چشمگیری در مسائل رجالی دارند و این خود از موجبات اعلیت یک فقیه است؛ فهم سالم و ذوق سلیمی در فهم آیات و روایات دارند؛ در این مدت دیده ام بسیار جالب استظهار (استفاده از ادله لفظی در استنباط) می کنند که اساس فقه است؛ نظم منطقی و دقیق ذهنی ایشان در تدوین و تنقیح بحث های پیچیده علمی بسیار مهم و کارساز است.^۱

۶. آیت الله مشکینی: حضرت آیت الله خامنه ای علاوه بر مقام فقهت، اجتهاد و قدرت استنباط احکام شرعی، حائز سایر شرایط ولایت است.^۲

۷. علامه حسن زاده آملی: آیت الله معظم جناب خامنه ای کبیر، متع الله الاسلام و المسلمین بطول بقائه الشریف، قائد، ولی، وفی و رائه، سائنس جفی، مصداق بارز نربغ درجات من نشاء است.^۳

۸. سید حسن نصرالله: معتقدم در جهان اسلام و حتی کره زمین، کسی با علم، حکمت، درایت، شجاعت و مدیریت عقلی مقام معظم رهبری نیست. او چون خورشید است که دنیا را نورانی می نماید و عقیده دارم از جانب خداوند تعیین شده و می توانم در این باره دلایل فراوانی بیاورم؛ بعد از امام خمینی (بزرگ ترین شخصیتی است که وجود دارد).^۴

۹. خاویر پرز دکوئیار (دبیر اسبق سازمان ملل متحد): من از چند دانشگاه معتبر دنیا دکترای علوم سیاسی دارم؛ سی سال است فعالیت سیاسی می نمایم و ده سال

۱. پرتوی از خورشید، ص ۲۳.

۲. درر الفوائد فی اجوبة القائد آیت الله العظمی خامنه ای، تهران، الهدی، ۱۳۸۱، ص ۱۰.

۳. فصل حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیة، علامه حسن زاده آملی، ارائه گردید، به کنگره تجلیل و تکریم مقام حضرت فاطمة زهرا (علیها السلام)، تهران، ۱۳۷۶، مقدمه کتاب.

۴. مصاحبه با سید حسن نصرالله، برنامه فراسو، شبکه چهارم سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۲۵ مرداد ۱۳۹۱، روزنامه قدس، ۲۷ مرداد ۱۳۹۱، ص ۱۴.

است دبیر کل سازمان ملل هستم. در این مدت کمتر شخصیت سیاسی است که او را ندیده و با وی گفتگو نکرده باشم؛ ولی تا کنون شخصیتی سیاستمدار و هوشمندتر از آیت الله خامنه‌ای ندیده‌ام.^۱

۱۰. کوفی عنان (دبیر کل سابق سازمان ملل متحد): هنوز کسی را مثل آیت الله خامنه‌ای ندیده‌ام، شخصیت معنوی ایشان مرا تحت تأثیر قرار داد. فکر می‌کردم رجال معنوی و عرفانی از مسائل سیاسی آگاهی ندارند؛ اما بعد از دیدار با رهبر انقلاب اسلامی ایران، او را در اوج قداست یک شخصیت سیاسی دیدم؛ به گونه‌ای که آنچه از سیاستمداران نامدار دیده بودم، همگی را به فراموشی سپردم و از ذهنم محو گردیدند!^۲

در خط مقدم مبارزات انقلابی

سفر شهید سید مجتبی نواب صفوی در خرداد ۱۳۳۲ ش به مشهد مقدس و آشنایی و دیدار مقام معظم رهبری با وی موجب گردید که ایشان به فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی روی آورد. رهبر انقلاب، خود می‌گوید: همان وقت جرقه‌های انگیزش انقلاب اسلامی به وسیله نواب صفوی در من به وجود آمد و اولین آتش را مرحوم نواب در دل ما روشن کرد.^۳

با شروع مبارزات امام خمینی (که هنگام موضع‌گیری علیه مصوبه انجمن‌های ایالتی و ولایتی رژیم پهلوی در پاییز ۱۳۴۱ نمایان گردید، آیت الله خامنه‌ای از نخستین کسانی بود که به رهبر این قیام پیوست. ایشان در سال ۱۳۴۲ ش از طرف امام مأمور رسانیدن پیام‌های مهم و سرنوشت‌سازی خطاب به علما و خطباء و هیئت‌های مذهبی مشهد گردید. وی بعد از ابلاغ این پیام‌ها همراه عده‌ای از دوستان متعهد و انقلابی به نواحی مختلف خراسان سفر

۱. در سایه خورشید، هادی قطبی، قم، احمدیه، ۱۳۸۳، ص ۸۱، پرتو سخن، شماره ۷۳.

۲. نشریه بصیر، شماره ۱۵، در سایه خورشید، ص ۸۲.

۳. تاریخ شفاهی کانون نشر حقایق اسلامی، پروین منصوری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۵-۱۳۷، شرح اسم، ص ۵۸.



کرد تا مردم آن نقاط را از متن پیام رهبر نهضت آگاه سازد؛ آن بزرگوار بعد از این افشاگری‌ها در شهر بیرجند توسط عوامل ساواک دستگیر و به زندان مشهد منتقل گردید. بعد از آزادی از حبس در بهمن ۱۳۴۲ به زاهدان رفت و برنامه سخنرانی‌های پرشور و بیدارگرانه را پی گرفت. اما این حرکت با دستگیری وی و اعزام به تهران و زندانی نمودن در قزل قلعه متوقف گردید. در سال ۱۳۴۳ مقام معظم رهبری طرح تشکیلات نوین حوزه و ایجاد یک سازمان سیاسی پنهان را به همراه عده‌ای از مدرسان و فضایی حوزه ریخت که بعد از مدتی کشف شد و عده‌ای دستگیر گردیدند. ایشان نیز حدود یک سال به حالت اختفاء زندگی کرد. در اواخر سال ۱۳۴۳ به مشهد بازگشت و ضمن ادامه تحصیل و تدریس، به فعالیت‌های پایه‌ای و تشکیلات جلساتی اقدام کرد که سرچشمه حرکت‌های انقلابی در همان سال‌ها و بعد از آن محسوب می‌گشت. این گونه تکاپوهای فکری، عقیدتی و مبارزاتی و نیز تألیفات و ترجمه‌های جهت‌دار مقام معظم رهبری به بازداشت‌های متوالی معظم‌له بین سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۴۸ منجر گردید. بعد از آزادی، دایره درس‌های عمومی و جلسات مخفی آن مجاهد عالی مقام گسترش افزون‌تری یافت. بین سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳ پایگاه تلاش‌های آیت‌الله خامنه‌ای در سه مسجد کرامت، امام حسین (علیه السلام) و میرزا جعفر بود. ایشان در این سه کانون عبادی، جلسات تفسیری و اعتقادی تشکیل می‌داد که هزاران نفر را در هر هفته با تفکر انقلابی اسلامی آشنا می‌ساخت و آنان را برای فداکاری و مبارزه، مصمم می‌نمود. به همین دلیل، کانون‌های مقاومت و روشنگری مزبور با تهاجم وحشیانه ساواک تعطیل گردید و عده‌ای از افراد مؤثر بازداشت و دستگیر شدند. این وضع باعث گردید وی جلسات کوچک و خصوصی خود را گسترش دهد و در فضایی امن‌تر و آزادانه‌تر، شور انقلابی را در جوانان برانگیزد. ایشان به موازات این حرکت، دامنه فعالیت تبلیغی و سیاسی خویش را تا دیگر نقاط خراسان و حتی سایر نواحی کشور گسترانید. ساواک که نمی‌توانست این کانون مهم تبلیغاتی و انقلابی را تحمل کند، عده‌ای از قربانان ایشان و دست‌اندرکاران این گونه برنامه‌ها را بازداشت نمود و در دی ماه ۱۳۵۳ با یورش به منزل آیت‌الله خامنه‌ای،

او را دستگیر و بسیاری از نوشته‌های ایشان را ضبط نمود. در این ششمین و سخت‌ترین بازداشت، وی به تهران و زندان کمیته مشترک در شهربانی فرستاده شده و با شدت عمل و خشونت جدی و بازجویی‌های دشواری روبه‌رو گردید. آیت‌الله خامنه‌ای بعد از آزادی، همراه دوستان متعهد خویش در مشهد مقدس هسته اولیه تشکل اسلامی با رهبری امام امت و مدیریت جمعی از روحانیان بلندپایه را بنیان نهاد. با اوج گرفتن انقلاب اسلامی در ۱۳۵۶، رژیم منحوس پهلوی فشار به مبارزان را شدت بخشید. مقام معظم رهبری که محور اصلی حرکت‌های انقلابی و تظاهرات گسترده در استان خراسان بود دستگیر گردید و به ایرانشهر تبعید شد و بعد از یک سال با ناتوان گردیدن نظام طاغوتی از کنترل اوضاع کشور، معظم‌له به مشهد بازگشت و تا سرنگونی رژیم و پیروزی انقلاب اسلامی، به تلاش‌های خود برای احیای ارزش‌های اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی ادامه داد.

از شورای انقلاب تا ریاست جمهوری

حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی مسئولیت‌های زیر را عهده دار بودند:

۱. **عضویت در شورای انقلاب:** هسته اولیه این شورا در پاریس به تصویب امام خمینی رسید و اولین جلسه‌اش در منزل شهید مطهری در تهران تشکیل گردید.

۲. **مسئول تبلیغات دفتر امام خمینی:** برای اداره امور استقبال از رهبر کبیر انقلاب اسلامی، کمیته استقبال از امام پدید آمد که پایگاه آن در مدرسه رفاه بود، امام که به کشور قدم نهادند، کمیته‌هایی در مدارس رفاه و علوی شکل گرفت. آیت‌الله خامنه‌ای در این تشکل، مسائل مربوط به تبلیغات دفتر امام را که کاری متراکم و پرحمت بود، به خوبی مدیریت نمود. او کوشید توطئه‌ها و نیزنگ‌های رسوبات رژیم خودکامه پهلوی را خنثی کند.

۱. نسل کوثر، ص ۸۶-۸۷، شرح اسم، ص ۶۱۴، دیدگاه‌ها، ص ۱-۲، خاطرات و حکایاتی ویژه زندگی نامه رهبری، ص ۳۳-۳۴، بزرگان خامنه، ص ۷۴.

۳. مأموریت در جنوب شرقی ایران: ایشان در فروردین ۱۳۵۸ از جانب امام خمینی رحمه الله علیه مأمور رسیدگی به اوضاع سیستان و بلوچستان و رسیدگی به خواسته های اهالی این خطه گردید.

۴. نماینده شورای انقلاب در وزارت دفاع در سال ۱۳۵۸.

۵. سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در همین سال.

۶. سمت امامت جمعه تهران: بعد از ارتحال آیت الله سید محمود طالقانی در شهریور ۱۳۵۹، امام خمینی رحمه الله علیه طی حکمی آیت الله خامنه ای را به سمت امامت جمعه تهران منصوب فرمودند.

۷. نماینده مردم تهران در اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی.

۸. مشاور امام خمینی در شورای عالی دفاع به سال ۱۳۵۹ ش.

۹. در ششم تیر ۱۳۶۰ درحالی که ایشان مشغول سخنرانی در مسجد ابوذر تهران بودند مورد سوء قصد منافقین کوردل قرار گرفتند که به شدت زخمی گردیده و به افتخار جانبازی نائل آمدند و به محض باز یافتن سلامتی، همچون گذشته پرشور و با نشاط در سنگرهای گوناگون به انجام وظایف محوله پرداختند.

۱۰. سومین رئیس جمهوری اسلامی ایران: بعد از شهادت مظلومانه شهیدان رجائی و باهنر، آیت الله خامنه ای با رأی بالا و کم نظیر مردم به سمت سومین رئیس جمهوری اسلامی ایران انتخاب گردید، این دوره از مهر ۱۳۶۰ تا چهار سال بعد ادامه یافت و دور دوم ریاست جمهوری ایشان از ۱۳۶۴ تا هنگام رحلت امام خمینی (۱۴ خرداد ۱۳۶۸) استمرار پیدا کرد.



۱۱. نماینده امام در شورای عالی دفاع: آیت الله خامنه‌ای به عنوان نماینده امام در شورای عالی دفاع، هنگامی که جنگ تحمیلی از سوی رژیم بعثی حاکم بر عراق با حمایت استکبار جهانی آغاز گردید، لباس رزم پوشید و در مناطق عملیاتی و در خط مقدم جبهه‌ها حضوری فعال و گره‌گشا داشت، از اقدامات مؤثر معظم‌له این بود که امام خمینی رحمه الله علیه را در جریان دقیق اخبار و حوادث دفاع مقدس قرار می‌داد؛ همچنین تلاش می‌کرد نیرنگ‌های ملی‌گرایان و منافقین را برای ایجاد اختلاف بین سپاه و ارتش خنثی نماید. با پی‌گیری ایشان یگانه‌ای رزمی، تیپ و گردان سپاه شکل گرفت و این نهاد انقلابی انسجام و سازمان‌دهی لازم را به دست آورد. حضور آن بزرگوار و نیز شهدای محراب و دیگر علماء در میان رزمندگان، جنگ روانی به راه افتاده در نواحی گوناگون را که به جبهه‌ها می‌رسید و موجب تشویش سلحشوران می‌گردید، خنثی می‌کرد و نوعی آرامش را برای مناطق عملیاتی به ارمغان می‌آورد^۱.

رهبری نظام اسلامی

امام خمینی رحمه الله علیه در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ دار فانی را وداع گفت و به ملکوت اعلی پیوست. این رویداد اسف بار تمام نقاط ایران را غرق غم و ماتم نمود. درحالی‌که اقشار گوناگون برای تشییع پیکر رهبر کبیر انقلاب مهیا می‌گردیدند و سیل جمعیت از سراسر کشور به سوی تهران سرازیر می‌شد، مجلس خبرگان تشکیل جلسه داد و در جمع اعضای آن وصیت‌نامه امام امت توسط حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای خوانده شد. بعد از آن، در این نهاد مهم قانونی نمایندگان خبرگان به منظور انتخاب رهبر آینده انقلاب و نظام اسلامی به شور و مشورت پرداختند و سرانجام بعد از بحث‌ها و گفتگوهای گوناگون و فشرده در این اجلاس ویژه، با اکثریت قاطع حضرت آیت الله العظمی سید علی حسینی خامنه‌ای را به عنوان جانشین امام خمینی رحمه الله علیه

۱. در سایه خورشید، ص ۶۶، پاسدار اسلام، شماره ۱۵۴، نسل کوثر، ص ۱۰۳-۱۰۴، پرتوی از خورشید، ص ۱۵۸، آشنایی با ستارگان هدایت، ص ۲۷-۲۸.

و رهبری انقلاب اسلامی برگزیدند. در زمان حیات رهبر کبیر انقلاب درباره موضوع رهبری نگرانی‌هایی توسط برخی مقربان امام، در محضرشان مطرح گردیده بود؛ ایشان فرموده بودند: خلأ رهبری پیش نمی‌آید؛ شما همین آقای خامنه‌ای را دارید. یادگار امام، مرحوم حاج سید احمد نیز گفته بود، وقتی امام امت گزارش سفر آیت‌الله خامنه‌ای به کره شمالی را از سیمای جمهوری اسلامی ایران می‌دیدند، فرمودند: ایشان شایستگی رهبری را دارند. بانو زهرا مصطفوی، دختر امام می‌گوید: حتی مدت‌ها قبل از برکناری قائم مقام رهبری (آیت‌الله منتظری)، از امام درباره آینده رهبری پرسیدم؛ از آقای خامنه‌ای نام بردند و چون از مراتب علمی ایشان سؤال کردم، فرمودند: او اجتهادی را که برای ولی فقیه لازم است، دارد. انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به مقام ولایت امر مسلمین در آن شرایط آشفته و حساس در واقع مرهمی بود که بر دل‌های سوخته شیفتگان و پیروان امام خمینی رحمه‌الله‌تعالیه نهاده شد و شادمانی ناشی از این تصمیم مجلس خبرگان رهبری، تحمل آن مصیبت بزرگ را آسان کرد و تمام نگرانی‌ها را به امیدواری مبدل نمود. مواضع صریح و مکرر آیت‌الله خامنه‌ای مبنی بر تداوم راه امام، حفظ وحدت، ایجاد اعتماد متقابل بین مردم و نظام اسلامی، پافشاری بر ارزش‌ها و موازین قرآنی و روایی، حمایت از مظلومان و محرومان و ایجاد هم‌بستگی با آنان، عزت بخشیدن به امت مسلمان، مرعوب نگردیدن از تهدیدات استکبار جهانی، خنثی گردیدن فتنه‌های داخلی و خارجی، از سوی جریان‌های مدعی اصلاحات و ملی‌گرایان، با تدابیر و رهنمودهای درخشان ایشان، توجه و تأکید بر محور مقاومت، اقتصاد مقاومتی، هشدارهای بیدارگرانه درباره جنگ نرم و خیانت و خباثت دشمن، بر صلابت و اقتدار رهبری افزود و نقشه‌های گوناگون اجانب و ارتجاع منطقه و تفرقه طلبان داخلی را بی‌اثر نمود.^۱

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۱، ص ۶۹۰، نسل کوثر، ص ۶۳؛ در سایه خورشید، ص ۷۱ و ۷۹.

ده آیه قرآن، ده نکته سیاسی

شبیر فیروزیان

اشاره

ماه مبارک رمضان، ماه نزول قرآن و تلاش برای فهم بیش تر معارف این کلام الله است. از سوی دیگر، نظام اسلامی ما در سال های اخیر با چالش های سیاسی متعددی مواجهه بوده است که اصلی ترین راه برای غلبه بر این چالش ها، افزایش بصیرت سیاسی مردم است و قرآن، کتابی بصیرت بخش است: ﴿هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ﴾؛ «این قرآن برای مردم بصیرت ها می آفریند.» تمسک به آیات قرآن کریم، در تحقق این امر مهم کمک شایانی خواهد نمود.

در این نوشته تلاش داریم با محوریت برخی آیات و بهره گیری از روایات اهل بیت علیهم السلام، در راستای افزایش بصیرت سیاسی مخاطبان حرکت کنیم.



آیه اول

اثر تبعیت از ولیّ خدا

﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾؛^۱ و

از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سست می شوید و مهابت شما از بین می رود، و صبر کنید که خدا با شکیبایان است.

این آیه شریفه، مؤمنان را به دو مسئله امر می کند: یکی اطاعت از خدا و رسول و فصل الخطاب قرار دادن آن ها و دوم، عدم تنازع و تفرقه در میان خود؛ سپس نتیجه عدم رعایت این دو مسئله را دو چیز می داند: «سستی درونی» و «از بین رفتن ابهت و اقتدار بیرونی».

در برخی مقاطع انقلاب اسلامی، به خصوص در فتنه سال ۸۸ به محتوای این آیه شریفه عمل نشد و به همین دلیل، عدم التزام عملی فتنه گران به قانون و تلاش برای دوقطبی کردن جامعه و ایجاد نزاع و تفرقه، موجب کاهش «استحکام» و «اقتدار» نظام اسلامی شد و همین امر سبب طمع دشمنان گشت، به طوری که آنان احساس کردند می توانند به نظام اسلامی ضربه بزنند و از آن زمان بود که فشارهای اقتصادی را بر ملت ایران بیش تر کردند، با اینکه قبل از آن صحبت از مذاکره با ایران می کردند.

شاید یکی از دلایل هشدارهای تهدیدآمیز و مکرر خداوند در قرآن درباره اختلاف و تفرقه در میان امت، توجه به همین مسئله باشد که تبعیت از ولایت موجب انسجام و وحدت ملی نیز می شود.

مشکل دشمن با نظام اسلامی

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾^۱ «هرگز یهود و نصاری (دشمنان) از تو راضی نخواهند شد، تا از آیین آنان پیروی کنی (و به طور کامل تسلیم آن‌ها شوی).»

طبق این آیه شریفه، دشمنان نظام اسلامی تنها زمانی از مردم و مسئولان انقلابی ما راضی می‌شوند که آنان از «دین» و «ایدئولوژی» خود؛ یعنی اسلام ناب محمدی ﷺ دست بردارند و کاملاً تابع و وابسته آنان شوند.

توضیح آنکه، برخی گمان می‌کنند مشکل دشمن با نظام اسلامی مصداقی و جزئی است، نه ریشه‌ای و کلی. به همین دلیل فکر می‌کنند با برطرف شدن برخی بهانه‌هایی که از طرف دشمن مطرح می‌شود، دشمنی او نیز برطرف خواهد شد. در حالی که قرآن کریم به ما گوشزد کرده است که مشکل آنان با مسلمانان و نظام اسلامی «اسلام» است که مبنای فکری و جهان بینی ما قرار گرفته و موجب استقلال خواهی و ذلت زدایی ملت ما شده است؛ اما آنان تنها زمانی از ما راضی خواهند شد که ما از اسلام دست بکشیم و در مبنای فکری و عملی مان کاملاً به آنان وابسته شویم که این وابستگی فکری، خودبه خود منجر به وابستگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز خواهد شد.

همچنین قرآن کریم در آیات دیگری، ضمن بیان ویژگی‌های دشمنان اسلام، ضدیت و دشمنی آنان با دین خدا و حاکمیت دین بر جامعه را ویژگی مهم آنان دانسته، می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۲ «خداوند شما

۱. بقره، ۱۲۰.

۲. ممتحنه، ۹.

رافقط از دوستی با کسانی بازمی‌دارد که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از دیارتان بیرون راندند و بر بیرون راندنتان یکدیگر را یاری رساندند و کسانی که با آنها دوستی کنند، آنان اند ستمکاران!

تعبیر «قَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ» در این آیه نشان می‌دهد که ضدیت اصلی دشمنان، با دین خدا و حاکمیت اسلام بر جامعه است و هر نوع ضدیت دیگری مطرح شود، مسئله‌ای فرعی و غیر اصلی و در واقع، تنها بهانه‌ای برای ضدیت با دین خداست؛ چراکه اسلام مردم را به پیشرفت توأمان مادی و معنوی دعوت می‌کند و این پیشرفت را در سایه «استقلال» طلب می‌کند و به هیچ وجه به دنبال پیشرفت ناشی از وابستگی نیست.

دینی که مردم را به «تلاش» و «جهاد» دعوت می‌کند، نه «تنبلی» و «راحت طلبی»، دینی که مردم را به «علم آموزی» و «تولید علم» فرامی‌خواند، نه «وابستگی علمی»، دینی که مردم را به «زیر بار زور و وابستگی نرفتن» دعوت می‌کند، نه «سازش»، پس دشمن حق دارد با این دین علناً و عملاً مبارزه کند.

آیه سوم

بدعهدی همیشگی دشمن

﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلَمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾^۱ «و اگر گروهی از مشرکان پس از آنکه پیمان بستند و بر آن سوگند خوردند، پیمان‌ها و سوگندهایشان را شکستند و در مورد آیین شما زبان به بدگویی گشودند، پس با پیشوایان کفر پیکار کنید که آن‌ها پایبند هیچ پیمان سوگند خورده‌ای نیستند. شاید (با این شدت عمل از دشمنی با شما) دست بردارند!»



دشمنان برای ضربه زدن به نظام اسلامی، حتی اصول انسانی را نیز به راحتی زیر پا می‌گذارند. از این منظر، یکی از ویژگی‌های دشمن «بدعهدی» اوست. آنان زمانی که پیمان و قراردادی را که با نظام اسلامی منعقد کرده‌اند، پس از مدتی به زیان خود ببینند و یا منفعتی در نقض آن پیمان مشاهده کنند، به راحتی آن را نقض می‌نمایند.

قرآن کریم در آیات متعددی به این واقعیت اشاره می‌فرماید. از جمله در آیه هشتم همین سوره می‌فرماید: **﴿كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ﴾**؛ «چگونه (پیمان مشرکان ارزش دارد)، در حالی که اگر بر شما غالب شوند، نه ملاحظه خویشاوندی با شما را می‌کنند و نه پیمان را؟! شما را با زبان خود خشنود می‌کنند؛ ولی دل‌هایشان ابا دارد؛ و بیش‌تر آن‌ها گناهکارند!»

به دلیل همین خوی غیرانسانی دشمنان است که قرآن کریم پایبندی به عهد و پیمان با دشمنان را تنها تا زمانی که آنان خود را ملزم به آن بدانند، جایز می‌داند. توضیح آنکه، پایبندی به عهد و پیمان، یکی از قوانین انسانی اسلام است و این قانون انسانی، حتی در پیمان بستن با دشمن نیز باید رعایت شود.



امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر می‌فرماید: **«وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحُطَّ عَنْكَ بِالْوَفَاءِ وَأَزْعَ ذِمَّتُكَ بِالْأَمَانَةِ وَاجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيَ؛** اگر پیمانی بین خود و دشمن منعقد نمودی یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش و بر آنچه بر عهده گرفتی، امانتدار باش و جان خود را سپر پیمان خود گردان!»

در عین حال، اگر دشمن با نقض عهد از قراردادی به صورت یک طرفه خارج شد، نظام اسلامی نیز نباید آن قرارداد را به رسمیت بشناسد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾؛^۱ «تا زمانی که در برابر شما (به پیمانشان) وفادار باشند، شما نیز وفاداری کنید، که خداوند پرهیزگاران را دوست دارد!»

«مفهوم مخالف» این آیه آن است که اگر دشمنان به پیمانشان وفادار نبودند، نظام اسلامی نیز لازم نیست به آن پایبند باشد.

همچنین قرآن کریم در توصیه‌ای دیگر می‌فرماید: حتی اگر نشانه‌های خیانت به عهد را در دشمنان یافتید، ضمن اعلام به آن‌ها، از آن پیمان خارج شوید و آن قرارداد را به طرف آنان پرت کنید: ﴿وَإِنَّمَا تَخَافْنَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْذِرْ لَهُمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْخَائِنِينَ﴾؛^۲ «و هرگاه (با ظهور نشانه‌هایی)، از خیانت گروهی بیم داشته باشی (که عهد خود را بشکنند)، به طور عادلانه و مساوی (و با اعلام قبلی) عهدنامه را به سویشان بینداز؛ زیرا خداوند خائنان را دوست نمی‌دارد!»

آیه چهارم

خطر «نفاق»

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾؛^۳ «دل‌های آنان بیمار است. از این‌رو، خداوند نیز بر بیماریشان افزود و به خاطر دروغ‌هایی که می‌گفتند، برای آنان (در قیامت) عذاب دردناکی خواهد بود.»

۱. توبه، ۷.

۲. انفال، ۵۸.

۳. بقره، ۱۰.



در قرآن کریم از دو گروه غیرانقلابی یاد شده است که همواره در مسیر پیشرفت حکومت اسلامی اختلال ایجاد می‌کنند: «بیماردلان» و «منافقان».^۱ بیماردلان دچار بیماری‌های روحی متعددند و هرچند به دلیل برآورده نشدن خواسته‌های نفسانی‌شان، در برخی مواقع از اوامر ولی خدا تخطی می‌کنند؛ اما اصالتاً به دنبال براندازی نظام اسلامی نیستند. این درحالی است که منافقان کسانی هستند که دچار مرگ روحی شده و اساساً به دنبال براندازی نظام اسلامی‌اند.

بررسی ویژگی‌های بیماردلان در قرآن کریم نشان می‌دهد که آنان می‌توانند از جهت بینشی، گرایشی و کنشی و همچنین از اهداف عملیاتی، طی یک فرایند زمانی، به جرگه منافقان درآیند و آن زمانی است که اولاً بیماری‌شان را درمان نکرده و دیگر امیدی به بهبودشان نباشد و ثانیاً پس از ناامیدی از تحقق خواسته‌های نفسانی‌شان در حکومت اسلامی، اهدافشان را نیز به سمت براندازی حکومت اسلامی سوق دهند.

خداوند متعال در برخی آیات قرآن کریم (مانند آیه پیش‌گفته) به این دسته از بیماردلان اشاره فرموده است، از جمله می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ﴾؛^۲ «و اما آن‌ها که در دل‌هایشان بیماری است (نزول سوره‌ای از قرآن) پلیدی بر پلیدیشان می‌افزاید و از دنیا می‌روند، درحالی که کافرنند.»

این قاعده همان است که درباره قوم حضرت موسی (علیه السلام) نیز عملی شد: ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾؛^۳ «هنگامی که آن‌ها از حق منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت؛ و خدا فاسقان را هدایت نمی‌کند.»

۱. توبه، ۱۲۵.

۲. صف، ۵.

علامه طباطبائی ذیل آیه ۶۶ سوره مبارکه توبه^۱ و در توضیح تعبیر ﴿قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ

إِيمَانِكُمْ﴾ می‌فرماید: ممکن است گفته شود یکی از مراتب ایمان، اعتقاد و اذعان بسیار ضعیفی است که احتمال از بین رفتن هم دارد؛ مانند ایمان بیمار دلان که خداوند متعال آنان را در شمار مؤمنان آورده است؛ و سپس ایشان را با منافقان دانسته، نه از منافقان؛ و اگر ما بتوانیم چنین مرتبه ضعیفی از ایمان را - که قابل زوال باشد - فرض کنیم، آنگاه چه مانعی دارد افرادی دارای ایمان باشند و بعد از ایمانشان به طرف کفر بروند؟ چگونه چنین فرضی ممکن نیست، در حالی که خداوند متعال در قرآن کریم به کسانی اشاره نموده که از ایمانی قوی دست برداشته و به سمت کفر گراییده‌اند؟ مانند آن کسی که خداوند در آیه ﴿وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ﴾^۲؛ «و بر آن‌ها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم؛ ولی (سرانجام) خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد، و از گمراهان شد! و اگر می‌خواستیم، (مقام) او را با این آیات بالا می‌بردیم؛ (اما) او به پستی گرایید، و از هوای نفس پیروی کرد!» داستان‌ش را بیان نموده است؛ و نیز آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ اِزْدَادُوا كُفْرًا﴾^۳؛ «کسانی که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، باز هم ایمان آوردند، و دیگر بار کافر شدند، سپس بر کفر خود افزودند. و آیات بسیاری دیگر که در آنها متعرض کفر بعد از ایمان شده است؛ همه این آیات، وجود چنین مرتبه‌ای از ایمان را ممکن می‌دانند؛ پس چه مانعی دارد که اعتقاد، تا زمانی که در قلب رسوخ پیدا نکرده است، از آن خارج شود؟»^۴

۱. [لَا تَعْتَدُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ تُعَذِّبُ طَائِفَةً بَأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ]؛ «(بگو): عذرخواهی نکنید (که بیهوده است؛ چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید. اگر گروهی از شما را (به خاطر توبه) مورد عفو قرار دهیم، گروه دیگری را عذاب خواهیم کرد؛ زیرا آن‌ها مجرم بودند.» (توبه، ۶۶).

۲. اعراف، ۱۷۵ و ۱۷۶.

۳. نساء، ۱۳۷.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، ج ۹، ص ۳۳۳ و ۳۳۴.



در تاریخ اسلام و انقلاب نیز کم نبوده‌اند افرادی که به دلیل ایمان و بینش سطحی خود، نتوانستند بیماری‌های روحی خود را درمان کنند و در نتیجه پس از مدتی به جرگه منافقین و معاندین با نظام اسلامی درآمدند.

آیه پنجم

«مقاومت» تضمین کننده «امنیت»

﴿إِنْ تَمَسَسْكُمُ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمُ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرَّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾؛^۱ «اگر نیکی به شما برسد، دشمنان شما را ناراحت می‌کند و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد، خوشحال می‌شوند؛ (اما اگر (در برابر دشمنان) استقامت و پرهیزگاری پیشه کنید، نقشه‌های (خائنانه) آنان به شما زیانی نمی‌رساند (زیرا) خداوند به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد.»

بر خلاف تصور برخی افراد که مقاومت در برابر دشمنان را موجب فشار اقتصادی و نظامی بیش‌تر آن‌ها و در نتیجه به خطر افتادن امنیت کشور می‌دانند، از آیات و روایات متعددی می‌توان این حقیقت را اثبات کرد که مقاومت در برابر دشمن، امنیت اقتصادی و نظامی به همراه دارد.



دسته اول، آیات و روایاتی هستند که به وعده‌های الهی در این زمینه اشاره دارند و این وعده‌ها برای کسانی که به خداوند متعال باور قلبی محکمی دارند، قابل درک خواهد بود. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾؛^۲ «کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس استقامت کردند، نه ترسی برای آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.»

۱. آل عمران، ۱۲۰.

۲. احقاف، ۱۳.

و در آیه بعد به پاداش اخروی استقامت کنندگان اشاره می فرماید: ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ (بنابرین، به نظر می رسد می توان عبارت: ﴿فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَهُمْ يَخْزَنُونَ﴾ در این آیه شریفه را ناظر به پاداش دنیایی آن دانست و آن اینکه نتیجه استقامت یک جامعه در راه خدا، امنیت در همین دنیا - به معنای عام کلمه و با تمام مصادیق آن - است.

علاوه بر اعتماد به وعده های الهی، با محاسبات عقلانی نیز به این نتیجه می رسیم که استقامت در برابر دشمنان، امنیت و پیشرفت را به همراه خواهد آورد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمودند: «مَنْ طَلَبَ السَّلَامَةَ لَزِمَ الْإِسْتِقَامَةَ؛ هر کسی می خواهد سالم بماند (و امنیت داشته باشد)، باید استقامت ورزد.» یا: «السَّلَامَةُ مَعَ الْإِسْتِقَامَةِ؛ سالم ماندن (امنیت) همراه با ایستادگی است.» همچنین «مَنْ لَزِمَ الْإِسْتِقَامَةَ لَمْ يَعْدَمْ السَّلَامَةَ؛ هر کس ایستادگی ورزد، سلامتی (امنیت) را از دست نمی دهد.»^۱

خداوند متعال در قرآن کریم نیز این نوید را می دهد که به وسیله نیروی ملائکه به دل های مؤمنین آرامش، ثبات و استقامت عطا می کند: ﴿إِذْ يُوْحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾؛^۲ «(به یادآور) زمانی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم، پس شما افراد با ایمان را تقویت کنید، من نیز به زودی در دل های کافران رعب و ترس خواهم افکنم، پس فراز گردن ها را بزنید و همه سرانگشتان شان را قلم کنید (و قطع کنید تا نتوانند سلاح بردارند).»

اهل استقامت، از رهگذر بهره ای که از ولایت الهی و نزول فرشتگان بشارت دهنده دارند، از ترس و اندوه دور هستند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ

۱. میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، ترجمه: حمیدرضا شفیعی، دارالحدیث، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش، ج ۹، ص ۵۹۱.
۲. انفال، ۱۲.



الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ»^۱ «به یقین کسانی

که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند که: نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است!»

اهل استقامت در دنیا از برکات الهی بهره فراوان دارند: ﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾^۲. عبارت «ماءٌ غَدَقًا» که به آب فراوان معنا شده، کنایه از وسعت و فراوانی روزی است.^۳ همچنین برخی نیز «ماءٌ غَدَقًا» را به هدایت و علم کثیر تفسیر کرده اند.^۴

آیه ششم:

نوع برخورد با منافق به ظاهر انقلابی

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُفْسِمُوا طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ

بِمَا تَعْمَلُونَ﴾^۵ «به خدا سوگند می خورند، قسم هایی مؤکد که اگر فرمانشان دهی، به سوی جهاد بیرون می شوند. بگو هیچ حاجت به سوگند نیست؛ اطاعت شایسته داشته باشید (که آن، بهتر از سوگند خوردن است.) که خدا از اعمال شما آگاه است.»

یکی از ترفندهای منافقان برای فریب مردم و مؤمنین، بیان سخنان انقلابی بدون پشتوانه عملی است. آنان، گاه در دفاع از ولی خدا سخنانی انقلابی بر زبان جاری می کنند که قرآن مشحون از بیان نمونه های آن است.^۶

۱. فصلت، ۳۰.

۲. جن، ۱۶.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، چاپ

پنجم، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۰، ص ۴۶.

۴. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۹۰.

۵. نور، ۵۳.

۶. رک: منافقون، ۱؛ نور، ۴۷-۴۹.

از جمله با شدت هرچه تمام تر قسم یاد می‌کنند که اگر فرمان جهاد داده شود، حتماً اطاعت خواهیم کرد. خداوند نیز با علم به اینکه آنان اهل عمل نیستند، آنان را به «عمل» دعوت کرده تا دروغ آنان بر همه معلوم شود: ﴿قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةَ مَعْرُوفَةَ إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾. بنابراین طبق روش قرآن کریم، بهترین راه برای افشای دروغ و نفاق منافقان در بیان «سخنان انقلابی»، مطالبه از آنان برای «عمل انقلابی» است؛ چراکه هدف منافق از بیان اظهارات انقلابی، فریب دادن مردم و خواص انقلابی است تا پس از جلب اعتماد آنان، مواضع غیرانقلابی خویش را به تدریج در ذهن مردم تثویز کنند. بدین جهت، هرگاه از زبان منافقان اظهارات انقلابی بیان شد، نباید ساده‌اندیش بود و ذوق زده شد؛ بلکه اتفاقاً باید بیش تر مراقب بود و اعمال آنان را رصد کرد.

آیه هفتم

چرایی پشیمانی برخی انقلابیون از گذشته انقلابی خود

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا﴾؛ «آن‌ها که در روز روبه‌رو شدن دو جمعیت با یکدیگر (جنگ احد) فرار کردند، شیطان آن‌ها را بر اثر پاره‌ای از گناهانی که قبلاً مرتکب شده بودند، به لغزش انداخت.»

این آیه شریفه مربوط به آن دسته از اصحاب پیامبر ﷺ است که علی رغم دستور حضرت، در روز احد از میدان جنگ فرار کردند. خداوند علت فرار این افراد را گناهانی می‌داند که پیش از این مرتکب شده بودند و آن گناهان، زمینه نفوذ شیطان در آن‌ها را فراهم کرده، آنان را به لغزش انداخت.

اصولاً گناهان پی‌درپی و بدون توبه و اصلاح خود، به تدریج زمینه لغزش‌های بزرگ در شخص را فراهم می‌کند و شیطان در بزنگاه‌های فتنه‌گون، به راحتی در او نفوذ و او را دچار لغزش فکری، اخلاقی و سیاسی می‌کند.



علت تغییر رفتار و افکار بسیاری از خواصی که زمانی از سوابق انقلابی درخشانی برخوردار بودند نیز همین است. خداوند متعال در آیه مهم دیگری به این واقعیت اشاره می‌فرماید که: **﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوَاىَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ﴾**^۱؛ «سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به تمسخر گرفتند.»

همچنین در آیاتی دیگر به کسانی اشاره می‌کند که ابتدا در زمره کسانی بودند که قلبشان دچار بیماری‌های روحی متعددی بود و چون تلاشی برای درمان خود نکردند، خداوند نیز بر بیماری‌شان افزود: **﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾**^۲؛ «در دل‌های آنان بیماری نهفته بود، از این رو خداوند نیز بر بیماری‌شان افزود و به خاطر دروغ‌هایی که می‌گفتند، برای آنان (در قیامت) عذاب دردناکی خواهد بود.»

خداوند متعال در آیه دیگری می‌فرماید: **﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ﴾**^۳؛ «و اما آن‌ها که در دل‌هایشان بیماری است (نزول سوره‌ای از قرآن) پلیدی بر پلیدی‌شان می‌افزاید و از دنیا می‌روند درحالی که کافزند.»

این سنت الهی همان است که درباره قوم حضرت موسی علیه السلام نیز عملی شد: **﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾**^۴؛ «هنگامی که آنان از حق منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت و خداوند فاسقان را هدایت نمی‌کند.»

۱. روم، ۱۰.

۲. بقره، ۱۰.

۳. توبه، ۱۲۵.

۴. صف، ۵.

علامه طباطبایی رحمته الله ذیل آیه ۶۶ توبه^۱ که درباره گروهی از منافقان است که با تعبیر ﴿قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ توصیف شده‌اند، می‌نویسد: ممکن است گفته شود یکی از مراتب ایمان، اعتقاد و اذعان بسیار ضعیفی است که احتمال از بین رفتن هم دارد؛ مانند ایمان بیمار دلان که خداوند متعال آنان را در شمار مؤمنان آورده است و سپس ایشان را «با» منافقان دانسته، نه «از» منافقان؛ و اگر ما بتوانیم چنین مرتبه ضعیفی از ایمان را که قابل زوال باشد، فرض کنیم، آنگاه چه مانعی دارد افرادی دارای ایمان باشند و بعد از ایمان‌شان به طرف کفر بروند. چگونه چنین فرضی ممکن نیست، در حالی که خداوند متعال در قرآن کریم به کسانی اشاره نموده که از ایمانی قوی دست برداشته و به سمت کفر گراییده‌اند؛ مانند آن کسی که خداوند در آیه ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَهُمْ عَوَّاهُونَ وَخِصْفَاءُ﴾ و نیز آیه ﴿وَلَا تَعْتَدُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ يُغَذِّبُ طَائِفَةٌ إِنَّهُمْ كَانُوا جُحُودًا﴾ و نیز آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا﴾^۲؛ «کسانی که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، باز هم ایمان آوردند و دیگر بار کافر شدند، سپس بر کفر خود افزودند.» و آیات بسیاری دیگر که در آنها متعرض کفر بعد از ایمان شده است. همه این آیات، وجود چنین مرتبه‌ای از ایمان را ممکن می‌دانند، پس چه مانعی دارد که «اعتقاد» تا زمانی که در «قلب» رسوخ پیدا نکرده است، از آن خارج شود؟^۴

۱. ﴿لَا تَعْتَدُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ يُغَذِّبُ طَائِفَةٌ إِنَّهُمْ كَانُوا جُحُودًا﴾. «(بگو) عذرخواهی نکنید (که بیهوده است؛ چرا که) شما پس از ایمان آوردن کافر شدید. اگر گروهی از شما را (به خاطر توبه) مورد عفو قرار دهیم، گروه دیگری را عذاب خواهیم کرد؛ زیرا آنها مجرم بودند.» توبه، ۶۶.

۲. اعراف، ۱۷۶-۱۷۵.

۳. نساء، ۱۳۷.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، صص ۳۳۴-۳۳۳.



در تاریخ اسلام و انقلاب نیز کم نیستند افرادی که به دلیل ایمان و بینش سطحی خود، نتوانستند بیماری های روحی خود را درمان کنند و در نتیجه پس از مدتی به جرگه معاندین با نظام اسلامی و جزء منافقین درآمدند.

آیه هشتم:

عنصر «مصلحت» در رفتار ولیّ خدا

﴿قَالَ يَا هَازُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي قَالَ يَا بَنِ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي﴾؛ «موسی (گفت: ای هارون! چرا هنگامی که دیدی آنها (توسط سامری) گمراه شدند، از من پیروی نکردی؟ آیا فرمان مرا عصیان نمودی؟ هارون علیه السلام گفت: ای فرزند مادرم! ریش و سر مرا مگیر! من ترسیدم بگوئی تو میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سفارش مرا به کار نبستی.»

یکی از سؤالات و شبهات جریان مؤمن انقلابی این است که چرا در برخی موارد «رفتارهای سیاسی» رهبر انقلاب، مبتنی بر «آرمانهای انقلابی» ایشان نبوده و در نتیجه از نوعی «تشابه» برخوردار شده است؟ آیا وجود این تناقض، به دور از «عدالت» نیست؟

در پاسخ به این سؤال، کاملاً اجمالی باید گفت که رفتارهای سیاسی ولیّ خدا، تنها مبتنی بر «آرمانهای انقلابی» نیست؛ بلکه باید به این مؤلفه، عنصر «مصلحت» را نیز اضافه کرد. «گفتمان انقلابی» با ضمیمه شدن به «مصلحت» هاست که «رفتارهای سیاسی» ولیّ خدا را شکل می دهد. حال در مواردی که نیازی به دخالت دادن عنصر «مصلحت» نباشد، رفتار ولیّ خدا رفتاری صریح، بدون ابهام و کاملاً مبتنی بر گفتمان انقلابی او خواهد بود و در مواردی که عنصر «مصلحت» به تصمیم گیری ها اضافه می شود، رفتار ایشان «متشابه» و بعضاً «مبهم» خواهد بود.

در واقع باید گفت که عنصر «مصلحت» نه چیزی جدای از گفتمان و آرمانهای انقلابی و در عرض آن؛ بلکه جزء آن است و هدف از اعمال آن نیز حفظ، تثبیت و ارتقای نظام اسلامی می‌باشد. از سوی دیگر، مفهوم «مصلحت»، خود دارای مصادیق متعددی است که یکی از مهم‌ترین آنها، جلوگیری از «اختلاف و دو دستی» یا همان «ایجاد دوقطبی‌های کاذب فتنه‌گون» در جامعه است. به عبارت دیگر، یکی از مهم‌ترین مصالحی که مانع از اعمال برخی تصمیمات صریح انقلابی شده و آن را «متشابه» می‌سازد، مصلحتی به نام اتحاد و دوری از تفرقه در جامعه است.

این «مصلحت»، در فتنه سامری و زمانی بود که جناب هارون علیه السلام به عنوان جانشین حضرت موسی علیه السلام در میان بنی اسرائیل منصوب شد. مطابق آیات فوق، در فتنه سامری، با وجود روشنگری‌ها و نصایح حضرت هارون علیه السلام بنی اسرائیل به سخنان او واقعی ننهادند و بلکه در استدلالی شبیه به استدالات برخی گروه‌های منحرف زمان ما همچون «انجمن حجتیه»، خواستار بازگشت خود حضرت موسی علیه السلام شدند تا مستقیماً از او دستور بگیرند: **﴿قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى﴾**^۱؛ «آنان گفتند: ما هرگز از پرستش آن (گوساله) دست برنخواهیم داشت تا موسی به سوی ما بازگردد.» هنگامی که حضرت موسی علیه السلام بعد از غیبت ۴۰ روزه به سوی قومش بازگشت، جناب هارون (در پاسخ به سؤال ایشان مبنی بر چرایی عدم برخورد انقلابی با سامری، عرض کرد: **﴿إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتُ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي﴾**^۲؛ «من ترسیدم بگوئی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سفارش مرا به کار نبستی!»

همانگونه که ملاحظه می‌شود، دلیل منطقی جناب هارون (برای عدم برخورد صریح و شدید با سامری، مصلحتی به نام «جلوگیری از ایجاد تفرقه» میان مردم بود؛ تفرقه‌ای که خطر از خود فتنه سامری بیش‌تر بود و «تثبیت و ادامه حکومت» را نشانه گرفته بود؛ تفرقه‌ای که امکان وقوعش در زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف در رأس

۱. طه، ۹۱.

۲. طه، ۹۴.

نظام اسلامی بیش از زمان حضور خود امام است؛ چراکه اصولاً منافقان و بیمار دلان سیاسی که همواره بر بینش مردم اثرگذار هستند، در زمان ولایت و حکومت مؤسس انقلاب، نسبت به زمان ولایت و حکومت جانشینش، قدرت مانور کمتری دارند. بنابراین، بدیهی است که اقتضائات جایگاه امام معصوم با اقتضائات جایگاه نایب امام، کمی متفاوت است.

در زمانه‌ای که به ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نزدیک‌تر می‌شویم، و شرایط سخت‌تر و فتنه‌ها پیچیده‌تر می‌شوند، مصلحت سنجی‌های نایب امام عجل الله تعالی فرجه الشریف برای تثبیت و حفظ حکومت تا سپردن آن به صاحب اصلی‌اش، بسیار بیش‌تر از خود امام علیه السلام است. برخی فتنه‌ها جز با دست موسایی خاموش نخواهد شد. همانگونه که حضرت موسی علیه السلام نیز منطق نایبش را پذیرفت و خود با سامری و گوساله‌اش برخوردی شدید نمود.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در مقاطعی از حیات مبارکش از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، ناچار به ملاحظه همین مصلحت (جلوگیری از ایجاد تفرقه و دوقطبی شدید میان مردم)، شدند؛ مقطع اول، مربوط به ماجرای سقیفه و غصب خلافت بود که در این باره فرمودند: «وَإِيمَ اللَّهِ لَوْ لَا مَخَافَةُ الْفُرْقَةِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ إِنْ يَعُودَ الْكُفْرُ وَيُورِ الدِّينُ لَكُنَّا عَلَى غَيْرِ مَا كُنَّا لَهُمْ عَلَيْهِ»^۲ به خدا سوگند! اگر بیم وقوع تفرقه میان مسلمین و

بازگشت کفر و تباهی دین نبود، رفتار ما با آنان طور دیگر بود.»

۱. قرآن کریم پیرامون چگونگی برخورد حضرت موسی علیه السلام با سامری، می‌فرماید: «قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانْظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا»؛ «گفت: برو که بهره تو در زندگی دنیا این است که (هر کس به تو نزدیک شود) خواهی گفت: با من تماس نگیر! و تو می‌عادی (از عذاب خدا) داری که هرگز از آن تخلف نخواهد شد. (اکنون) بنگر به معبودت که پیوسته آن را پرستش می‌کردی و بین ما آن را نخست می‌سوزانیم، سپس ذرات آن را به دریا می‌پاشیم.» (طه/ ۹۷) یعنی اولاً حکم به طرد او از میان اجتماع داد و او را از تماس با دیگران و یا اینکه کسی به او منزل دهد و یا با او هم کلام شود، منع کرد و به طور کلی او را از همه مظاهر اجتماع انسانی محروم فرمود و این خود یکی از سخت‌ترین انواع شکنجه‌ها است. (ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، ج ۱۴، ص ۱۹۷) ثانیاً دو وعده به او داد که صرف فکر کردن راجع به آنها، به تنهایی موجب عذاب روحی اوست؛ اول اینکه به زودی به مرضی دچار می‌شود که در نتیجه همه را از خود دور می‌نماید؛ دوم اینکه او را به مجازات الهی در روز قیامت واگذار می‌کند. ثالثاً گوساله سامری را سوزاند و خاکسترش را به دریا افکند.

۲. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۹، ص ۶۳۴.

در ماجرای حکمیت و پذیرش صلح با معاویه نیز در نامه‌ای به ابوموسی اشعری مرقوم فرمودند: «فَاعْلَمْ أَخْرَصَ [النَّاسِ] عَلَى جَمَاعَةِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ وَأُلْفَتِهَا مِنِّي أُتْبَغِي بِذَلِكَ حُسْنَ الثَّوَابِ وَكَرَمَ الْمَأْبِ؛^۱ بدان که هیچ کسی نیست که نسبت به وحدت و اتحاد امت محمد ﷺ از من حریص‌تر و انشش به آن از من بیش‌تر باشد. من در این کار پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا می‌طلبم.»

در کتاب شریف کافی روایتی است که سند آن صحیح بوده و تمامی روات آن از بزرگان و علمای شیعه‌اند. در آن روایت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیش از بیست مورد از بدعت‌های خلفای سابق را مطرح نموده و علت عدم مخالفت خویش را مصلحت دین اسلام و شیعیان می‌دانند. حضرت می‌فرمایند: «قَدْ عَمَلَتِ الْوُلَاةُ قَبْلِي أَعْمَالًا خَالَفُوا فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مُتَعَمِّدِينَ لِخِلَافِهِ نَاقِضِينَ لِعَهْدِهِ مُغِيرِينَ لِسُنَّتِهِ وَلَوْ حَمَلْتُ النَّاسَ عَلَى تَرْكِهَا وَحَوْلَتُهَا إِلَى مَوَاضِعِهَا وَإِلَى مَا كَانَتْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَتَفَرَّقَ عَنِّي جُنْدِي حَتَّى أَبْقَى وَحْدِي أَوْ قَلِيلٌ مِنْ شِيعَتِي الَّذِينَ عَرَفُوا فَضْلِي وَفَرَضَ إِمَامَتِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛^۲ خلفای قبل از من کارهایی انجام دادند که در آن با رسول خدا- مخالفت کردند و در آن بنای مخالفت با رسول خدا ﷺ را از روی عمد داشتند. پیمان او را شکسته و سنت او را تغییر دادند و اگر مردم را بر ترک آنها وادار نمایم و آنها را به جایگاه خود بازگردانم و به آنچه در زمان رسول خدا (بود، برگردانم لشکر من از گرد من پراکنده شده و تنها باقی می‌مانم و یا با عده کمی از شیعیانم که برتری من و وجوب امامت من را از کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ می‌دانند، باقی می‌مانم.»

حضرت در ادامه به بیست بدعت اشاره می‌کنند: انتقال مقام ابراهیم علیه السلام به مکان اصلی خویش، بازگرداندن فدک و هدایای رسول خدا ﷺ، خانه جعفر، زمین‌های

۱. نهج البلاغه، نامه ۷۸.

۲. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۵۸.



خیبر و... به صاحبان اصلی آن، ابطال زوجیت به ناحق بین مردان و زنان و یکسان سازی ازدواج‌ها، اسارت مردان بنی تغلب، پاک کردن دفاتر هدایای ماهیانه (هدایای نجومی)، گرفتن خمس طبق سنت رسول خدا ﷺ، بازکردن درب خانه‌ای که رسول خدا ﷺ دستور دادند که به مسجد النبی باز باشد، حرام نمودن مسح از روی کفش (خلفا این کار را جایز دانستند)، جاری کردن حد الهی برای نوشیدن نبیذ (خلفا نبیذ را که نوعی شراب خفیف شده است را جایز می‌دانستند) و موارد متعدد دیگر که حضرت می‌فرمایند: «وَلَقَدْ خِفْتُ أَنْ يُثَوِّرُوا فِي نَاحِيَةِ جَانِبِ عَشْكَرِي مَا لَقِيتُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنَ الْفُرْقَةِ وَطَاعَةِ أَيْمَةِ الضَّلَالَةِ وَالِدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ» و ترسیدم که بر من از سمت لشکر شورش شود، همانگونه که از این امت تفرقه و اطاعت از امامان گمراهی و دعوت‌کنندگان به سوی آتش را دیدم.»

بنابراین امام جامعه برای مردم بدعت‌های به وجود آمده را متذکر می‌شود؛ اما این مردم هستند که به جای متمایل شدن به بدعت‌های و نشنیدن کلام امام، باید آن را با جان و دل بپذیرند.

آیت الله مصباح یزدی در این باره می‌فرماید: «از آنجا که مهم‌ترین چیز برای رهبر، حفظ اساس اسلام و نظام اسلامی است، ناچار می‌بایست در برابر برخی از انحرافها به تذکر و نصیحت بسنده کند؛ زیرا موضع‌گیری صریح، گاه ممکن است بیش از آنکه در تقویت نظام مؤثر باشد، اساس آن را تضعیف کند. اینجاست که وجود مصلحت اهم - که همان حفظ اساس اسلام و نظام است - بر مصالح دیگر اسلام مقدم می‌شود و رهبران دینی را وادار می‌دارد تا برای صیانت از آن، گاهی سکوت اختیار کنند.»^۲

۱. همان.

۲. پرسشها و پاسخها، محمدتقی مصباح یزدی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، قم، ۱۳۷۹ ش، ج ۳، ص ۸۷.



آیه نهم:

«استقلال»، اصلی ترین علت دشمنی با نظام اسلامی

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ﴾^۱؛

«و ما به سوی ثمود، برادرشان صالح (را فرستادیم که (می گفت): خدای یگانه را پرستید! اما ناگهان آنان به دو گروه تقسیم شده، با یکدیگر به دشمنی پرداختند.» طبق بیان این آیه شریفه و بسیاری دیگر از آیات قرآن کریم، اصلی ترین و خلاصه تمام شعارهای انبیای الهی علیهم السلام، عبودیت خداوند و اجتناب از طاغوت می باشد.^۲ «عبودیت خداوند»؛ یعنی وابستگی همه جانبه به «خدا» و استقلال همه جانبه از «دشمنان خدا»؛ و این، شعاری است که طبق بیان این آیه شریفه، بلافاصله موجب بروز دشمنی معاندین می شود: «فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ»؛ «فاء» در ادبیات عرب دلالت بر عدم فاصله می کند و «إذا» نیز در اینجا از نوع «فجائیّه» و به معنای «ناگهان» است.^۳

به عبارت دیگر، طبق بیان دقیق این آیه شریفه، «بلافاصله» پس از اینکه ملتی در عرصه های فردی، اجتماعی و حکومتی، شعار «عبودیت خدا» و «استقلال از دشمنان خدا» را سردهند و در عمل نیز به آن ملتزم باشند، «ناگهان» و به صورت «طبیعی»، سیل دشمنی ها از سوی کدخدایان زورگو که می خواهند همه به آنها وابسته باشند، شروع می شود.

ویژه نامه امام شهید

چنین دشمنی، تنها زمانی دست از دشمنی بر می دارد که به او کاملاً «وابسته» و «زیر سلطه» او باشیم: ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾^۴؛ «هرگز یهود و نصاری (دشمنان) از تو راضی نخواهند شد، تا از آیین آنان پیروی کنی (و به طور کامل تسلیم آنها شوی).»

۱. نمل، ۴۵.

۲. نساء، ۳۶؛ مائده، ۷۲ و ۱۱۷؛ اعراف، ۵۹، ۶۵، ۵۳، ۸۵؛ هود، ۸۴، ۶۱، ۵۰؛ نحل، ۳۶؛ مؤمنون، ۲۳ و ۳۲؛ عنکبوت، ۱۶، ۳۶، ۳.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۳۷۲.

۴. بقره، ۱۲۰.



برخلاف اندیشه ساده لوحانه و سهل اندیشانه کسانی که می‌پندارند با وابستگی به دشمن، مردم از پیشرفتهای اقتصادی، علمی، صنعتی و غیره بهره‌مند خواهند شد، باید گفت که دشمن هرگز خیر مسلمانان و نظام سیاسی برخاسته از مکتب اسلام را نمی‌خواهد و هیچ‌گاه اجازه پیشرفت به آنان را نخواهد داد. این همان پیش‌بینی قرآن کریم است که خطاب به مؤمنان می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از کسانی که کافر شده‌اند، اطاعت کنید، شما را به عقب باز می‌گردانند و سرانجام زیانکار خواهید شد.» ضمن اینکه طبق آیات و روایات اسلامی، چشم دوختن به غیر خدا و مؤمنین، علاوه بر خسارات اخروی، موجب استیصال و ناامیدی در همین دنیا نیز خواهد شد.

آیه دهم

علت بهانه‌جویی‌های دائمی دشمنان نظام اسلامی

﴿إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾؛ «خداوند شما را فقط از

دوستی با کسانی باز می‌دارد که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از دیارتان بیرون راندند و برای بیرون راندنتان به یکدیگر یاری رساندند تا ولایت و دوستی آنها را بپذیرید. و کسانی که با آنها دوستی کنند، آنان از ستمکاران اند.»

قرآن کریم در این آیه شریفه، ضمن بیان ویژگی‌هایی برای دشمنان نظام اسلامی، یکی از آنها را ضدیت و دشمنی آنان با دین خدا و حاکمیت آن در جامعه می‌داند. تعبیر «قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ» نشان می‌دهد که ضدیت اصلی دشمنان، با دین خدا و

۱. آل عمران، ۱۴۹.

۲. ممتحنه، ۹.



حاکمیت آن است و هر نوع ضدّیت دیگری مطرح شود، مسئله‌ای فرعی و غیراصیل و در واقع، تنها بهانه است.

بنابراین، باید گفت که دشمنی اصلی دشمنان نظام اسلامی با دینی است که مردم را به «پیشرفت توأمان مادی و معنوی» دعوت می‌کند و این پیشرفت را در سایه «استقلال» می‌طلبد و به هیچ وجه به دنبال «پیشرفت ناشی از وابستگی» نیست.

دینی که مردم را به «تلاش» و «جهاد» دعوت می‌کند، نه «تنبلی» و «راحت طلبی»؛

دینی که مردم را به «علم آموزی» و «تولید علم» خوانده، نه «وابستگی علمی»؛

دینی که مردم را به «زیر بار زور و وابستگی نرفتن» دعوت نموده، نه «سازش».

دشمن کسی است که با این دین علناً و عملاً مبارزه می‌کند و این دین، همان «اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله» است.

اما برخی گمان می‌کنند مشکل دشمن با نظام اسلامی، «مصاداقتی» و «جزئی» است، نه «ریشه‌ای» و «کلی». به همین دلیل به زعم آنان، با برطرف شدن برخی بهانه‌هایی که از طرف دشمن مطرح می‌شود، دشمنی او نیز برطرف خواهد شد. در حالی که قرآن کریم به ما گوشزد فرموده که مشکل آنان با مسلمانان و نظام اسلامی، تنها «اسلام» است که مسلمانان آن را به عنوان مبنای فکری و جهان بینی خود پذیرفته‌اند.

آنان تنها زمانی از ما راضی خواهند شد که مردم و مسئولان انقلابی، از ایدئولوژی خود - اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و اسلام انقلابی - دست کشیده و در مبنای فکری خود کاملاً به آنان وابسته شوند؛ چراکه این وابستگی فکری، خود به خود منجر به وابستگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز خواهد شد.

اعتماد ملی، ضرورتی دوسویه در مسیر تداوم انقلاب

مرتضی غرسبان روزبهانی

مقدمه

شهادت مرجع دینی و رهبر و زعیم سیاسی شیعیان جهان، حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای علیه السلام نه تنها یک رویداد خبری یا سیاسی در تاریخ ملی کشور و نظام اسلامی بلکه به مثابه تلاطمی عمیق در کالبد سیاسی، اجتماعی و معنوی جمهوری اسلامی ایران و قلوب مؤمنین در سراسر جهان هست. این لحظه تاریخی، آزمونی سخت و درعین حال فرصتی برای اثبات عمق پیوستگی ایدئولوژیک امت با آرمان‌های انقلاب است. در چنین گذرگاه حساسی، پرسش بنیادین این نیست که «آیا جامعه دچار فروپاشی خواهد شد؟»؛ بلکه سؤال حیاتی این است: «چگونه می‌توان پیوستگی نظام را با حفظ همان روحیه انقلابی و جهت‌گیری الهی تضمین کرد؟»

پاسخ به این پرسش حیاتی، به‌طور کامل در گرو احیا و تداوم «اعتماد ملی دوسویه» در جامعه است. این اعتماد، که در طول دهه‌ها رهبری حکیمانه ایشان به‌عنوان ستونی نامرئی عمل می‌کرد، اکنون از یک «اهرم ثبات‌ساز» به یک «ضرورت» برای ساختن آینده تبدیل شده است. اعتمادی که با هدایت معظم‌له در دل ملت ریشه دواند، اکنون باید به میراثی تبدیل شود که سرنوشت ادامه مسیر انقلاب به استمرار



آن گره خورده است. جامعه باید به نهادهای ادامه‌دهنده مسیر اعتماد کند و این نهادها باید به وفاداری و همراهی ملت اطمینان داشته باشند تا این گذرگاه حساس با سرافرازی پیموده شود. شهادت مقام معظم رهبری علیه السلام خود به خود پایان راه نیست؛ مگر آنکه اعتماد ملی در این فاصله زمانی دچار «گسست» شود.

اعتماد ملی به مثابه پایه‌های حفظ نظام

در چارچوب فکری جمهوری اسلامی ایران، اعتماد به ولی فقیه زمان، همواره به شکلی جدایی‌ناپذیر با «مشروعیت معنوی» و پیوند قلبی ملت پیوند خورده است. شهادت حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای علیه السلام در این مقطع حساس، اقتضا می‌کند که این منبع مشروعیت، با موفقیت از قالب «شخصی» به «نهادی» و «ایدئولوژیک» تبدیل شود. این گذار حیات بخش فقط با «تداوم اعتماد دوسویه» ممکن خواهد بود. مردم موظف‌اند به مسیر و اصول و آرمان‌هایی که ایشان بنیان نهادند، اطمینان کامل داشته باشند. در مقابل، حاکمیت جدید موظف است به وفاداری عمیق ملت به آن اصول و پایداری ایشان در مسیر رهبری فقید، اطمینان کند. این تبدیل موفق تضمین‌کننده تداوم نظام است و ریشه در تأکید قرآنی بر «وفای به عهد» دارد.

وضعیت کنونی جامعه، در ظاهر یک بحران مدیریت سیاسی به نظر می‌رسد؛ اما در بطن خود «آزمون وفاداری تاریخی ملت» به انقلاب است. این آزمون سنجشی است برای درک عمق پیوندهای ایمانی و انقلابی میان ملت و حاکمیت. سنجش برای ملت این است که آیا وفاداری به آرمان‌های بنیان‌گذار و مسیر رهبری فقید، پس از ایشان دچار سستی می‌شود یا پیوندها را مستحکم‌تر می‌سازد. در اینجا اصل ایمان و ثبات بر سر عقاید مطرح است و مورد تأکید قرآن قرار گرفته است:



﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾^۱. استقامت بر مسیر لازمه دریافت این آرامش الهی است.

از سوی دیگر، سنجش حاکمیت این است که آیا نهادهای جانشین، خود را توانمند و شایسته و مأذون به هدایت جامعه در این بزنگاه تاریخی می دانند و می توانند بار امانت معنوی را به دوش بکشند؟ پاسخ اینجاست که رهبری در نظام اسلامی تجلّی «ولایت» است و اعتماد به آن عین اعتماد به راه خداوند است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۲. در غیاب ولی، اطاعت از ساختار مشروع تجلّی همان اطاعت کلیدی است. در این بافت، اعتماد دوسویه صرفاً یک فضیلت نیست؛ بلکه یک اهرم امنیتی است که از هرج و مرج و انشقاق داخلی و نفوذ خارجی جلوگیری و استقلال انقلاب را در غیاب رهبر بزرگ تضمین می کند.

پس از استقرار پایه حکومت اسلامی در قالب جمهوری اسلامی و متکی بر «ولایت فقیه به پشتوانه اراده مردم»، در گذار از فقدان رهبر، وجه حیاتی مهم در حفظ اعتماد ملی، اعتماد متقابل است که از دو وجه برخوردار است. در ادامه به تبیین این دو وجه پرداخته می شود:

وجه اول: اعتماد حاکمیت به ملت (تداوم اراده مردمی)

یکی از وجوه اعتماد ملی، اعتماد حاکمیت به ملت است. این باور اساسی که ملت همچنان «ستون فقرات انقلاب» باقی مانده و باید به عنوان شریک اصلی در مسیر تداوم انقلاب نگریسته شود، ریشه در مفاهیم قرآنی «استخلاف» و «مشورت» دارد. راهکارهای این اعتماد حاکمیت به مردم عبارت اند از:

۱. حفظ انسجام ملی و رعایت منافع ملت

حاکمیت جدید باید این باور را نهادینه کند که مردم شریکان اصلی در تحقق اهداف نظام هستند و کنترل‌گری افراطی در این برهه حساس، خود مخّل انسجام است. اعتماد حاکمیت به «خرد جمعی ملت» به این معناست که «ما به شما اطمینان داریم که مسیر انقلاب را ادامه خواهید داد؛ پس ما نیز به مشارکت شما در مدیریت شرایط حساس اعتماد داریم».

این رویکرد در سیره نبوی ﷺ و نیز فرمان الهی به پیامبر ﷺ مشهود است که فرمود: ﴿وَسَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾.^۱ طبق این آیه، امر (حفظ انقلاب) نیازمند مشورت (اعتماد به ملت) است و تنها پس از آن، عزم (تصمیم نهایی حاکمیت) شکل می‌گیرد. هرچند مسئله رهبری دینی به نصّ الهی در شرایط کنونی با شورای موقت رهبری و درنهایت، با انتخاب مجلس خبرگان حل شود، اما در امر مدیریت سیاسی و اجتماعی، مشورت و اجماع نقش اساسی دارد و بی‌توجهی به آن می‌تواند موجب گسست شود. حاکمیت موظف است با اعتماد به مردم، از اشتباهاتی که منجر به تفرقه شود، پرهیز کند.

۲. شفافیت در تصمیم‌گیری و مدیریت بحران

برای جلوگیری از شکل‌گیری شکاف میان حاکمیت و ملت در نبود رهبر، شفافیت کامل در تبیین برنامه‌ها و مسیر آینده ضروری است. مردم نباید احساس کنند که در «غیاب مرجعیت واحد»، به سمت ناشناخته‌ها سوق داده می‌شوند. اعتماد حاکمیت به مردم یعنی «ما حقیقت را بدون سانسور و تزئین به شما می‌گوییم تا با آگاهی کامل که لازمه ایمان قوی است، همراه ما باشید». قرآن کریم مؤمنین را با ویژگی فهم عمیق وصف می‌کند: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ



وَلْيَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ^۱. ایمان قوی ریشه در یقین دارد و یقین با تبیین و مشاهده و اطلاع‌رسانی به دست می‌آید. حاکمیت باید با تبیین صادقانه، زمینه تحقق این «یقین» را در ملت فراهم آورد.

۳. تداوم عدالت و امید در جامعه

در ایام سوگ از دست دادن رهبر معظم، بی‌عدالتی و شکاف طبقاتی، بزرگ‌ترین تهدید برای اعتماد ملی است؛ زیرا ناامیدی را به سطح جامعه تزریق می‌کند و مردم را از مسیر آرمانی دور می‌سازد. حاکمیت باید با «اعتماد به توانمندی‌های داخلی» و «عدالت در توزیع منابع» نشان دهد که مسیر انقلاب مسیر اصیل الهی و عدالت‌محور است.

این امر دقیقاً همان وعده‌ای است که خداوند به کسانی می‌دهد که از مسیر حق منحرف نشوند: ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخْفُونَ^۲﴾. این آیه که در پی فتح مکه و تحقق امنیت و عزت پس از سختی‌ها نازل شد، نشان می‌دهد که «عدالت» و «پیروزی بر دشمنان خارجی و داخلی» با تحقق اهداف پیامبر ﷺ در هم تنیده است. تداوم عدالت در ساختار جدید، اثبات می‌کند که فقدان رهبر، تغییری در جوهر اهداف انقلاب (یعنی عدالت و عزت) ایجاد نکرده است و ملت همچنان بر سر پیمان با آرمان‌های خود باقی خواهد ماند.

وجه دوم اعتماد ملی، مربوط به اعتماد ملت به حاکمیت در شرایط گذار پس از شهادت رهبر معظم انقلاب علیه السلام است. این اعتماد نه صرفاً به اشخاص بلکه به بقای اصول و ساختار مشروع استوار است. ملت باید باور کند که «نظام توانمند و شایسته و وفادار به اصول انقلاب است» و نقش خود را در تداوم این مسیر به درستی ایفا کند. راهکارهای این اعتماد حاکمیت به مردم عبارت‌اند از:

۱. وفاداری به «اندیشه و منویات رهبر شهید علیه السلام»

اعتماد ملت در این شرایط به معنای باور عمیق به این است که «با نبودن شخص رهبر، نهاد ولایت فقیه و ساختار نظام همچنان بر پاشنه اصول انقلاب و منویات ایشان استوار است». این اعتقاد کلید اصلی جلوگیری از ایجاد خلأ قدرت و آشوب و سوءاستفاده‌های داخلی و خارجی است. مردم با تکیه بر این اصل، خود را موظف به حفظ ثبات و پرهیز از اقدامات پراکنده می‌دانند.

این آموزه ریشه در داستان عصمت و پایداری جانشینان الهی دارد. در تاریخ اسلام، پس از هر رخداد تلخی که ممکن بود مسیر را منحرف سازد، ثبات در اصل دین ضامن بقا بود. برای مثال، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله اگرچه امت دچار اضطراب شد، اما کسانی که به امر خدا در حفظ خط امامت پایبند ماندند، محور وحدت شدند. ملت با این اعتماد نشان می‌دهد که وفاداری‌اش به «منطق حکومتی» است نه صرفاً به «فرد».

۲. مسئولیت‌پذیری اجتماعی در شرایط حساس

مردم وظیفه دارند در این شرایط با «اعتماد به آینده» و «امید به تداوم»، هرگونه تضعیف‌کننده نظم عمومی، شایعه‌پراکنی و اقدام تفرقه‌انگیز را با مسئولیت‌پذیری



دینی و اجتماعی نفی کنند. اعتماد ملت به حاکمیت یعنی باور به اینکه «نظام بهترین و تنها گزینه برای اداره کشور در این شرایط پیچیده است»؛ بنابراین هر اقدامی که باعث ایجاد تنش یا تضعیف مشروعیت داخلی و خارجی شود، مستقیم در خدمت دشمنان انقلاب خواهد بود.

این مسئولیت‌پذیری عین همان «جهاد تبیین» است که متضمن تبیین درست در برابر فتنه‌انگیزی است. قرآن کریم در توصیف مؤمنین حقیقی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حَضَرُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ عَامٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ﴾.^۱ این آیه نشان می‌دهد که در امور عامه و حساس، حفظ نظم و ترک نکردن جمع تا کسب تکلیف، نشانه‌ای از بلوغ اجتماعی و احترام به ساختار رسمی است.

۳. همدلی و همبستگی در مسیر تداوم انقلاب

وظیفه بنیادین ملت در این شرایط حساس، تثبیت همدلی و همبستگی به عنوان تبلور عملی اعتماد است. این یعنی «ما در کنار هم، میراث عظیم رهبر شهید علیه السلام را پاس می‌داریم و مسیر انقلاب را با اقتدار ادامه می‌دهیم». این همبستگی گسترده زمانی محقق می‌شود که ملت حاکمیت را ادامه‌دهنده صادق آرمان‌ها بداند.

این همبستگی بازتاب واقعه غدیر و اتمام حجت الهی بر استمرار هدایت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله است. هرچند غدیر مختص مسئله ولایت دینی است، اما در سطح کلان، بیانگر این است که مسیر هدایت نباید متوقف شود. ملت ایران با درک این ضرورت تاریخی دینی، با اعتماد کامل به جایگزین منصوب (از طریق ساختار قانونی)، یک «بیعت ملی» جدید را رقم می‌زند تا اثبات کند که ریشه‌های انقلاب، عمیق‌تر از هر فردی است و «ولایت‌مداری» یک انتخاب دائمی است.

از دست دادن حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای رحمته‌الله نه پایان یک دوره بلکه گذر از یک گذرگاه تاریخی حساس است؛ فصلی که تنها در سایه «اعتماد ملی دوسویه» معنا و استمرار می‌یابد. همان‌گونه که در آیات قرآن بر اهمیت استقامت و اطاعت از امر مستمر تأکید شده است، تداوم انقلاب منوط به حفظ این پیوند است.

این اعتماد دوسویه، اکنون در دو جبهه تعریف می‌شود:

۱. مسئولیت حاکمیت (اعتماد به ملت): حاکمیت موظف است با تبعیت از سیره مشورتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مسیر را شفاف و عادلانه و مشارکتی پیش ببرد. اعتماد به خرد جمعی ملت، ضامن حفظ انسجام در بزنگاه‌های حساس است؛

۲. وظیفه ملت (تداوم ولایت‌مداری): مردم موظف‌اند با وفاداری عمیق به اندیشه رهبر فقید و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، از هرگونه تفرقه و تضعیف نظم پرهیز کنند. این بیعت مجدد با اصول انقلاب اسلامی به معنای تحقق اراده الهی **﴿يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾**^۱ در بستر اجتماعی است.

تداوم مسیر انقلاب بدون «تداوم اعتماد دوسویه» ناممکن است. این اعتماد یک احساس گذرا نیست؛ بلکه «عهد سیاسی و معنوی» است که در بزرگ‌ترین آزمون تاریخی شکل گرفته است. حاکمیت و ملت با حفظ این رگ حیاتی نه تنها اوضاع حساس کنونی را مدیریت می‌کنند بلکه با اقتدار و تثبیت مشروعیت نهادی، فصل جدیدی از پیروزی‌ها را رقم خواهند زد. بنابراین تقویت و حفظ و تداوم این اعتماد متقابل، مهم‌ترین مأموریت کنونی کشور است.

راز پیروزی جبهه حق

محمدصادق داودی

روایتی از امام رضا علیه السلام می‌خواهم برایتان بیان کنم که در کتب مختلفی مانند رجال کشی نقل شده است.^۱ احمد بن محمد می‌گوید: روزی در محله بنی‌زریق خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم. ایشان فرمودند:

وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند مردم کوشیدند نور خدا را خاموش کنند؛ اما خدا پذیرفت و نور خود را به وسیله امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام کامل کرد.

(این سنت الهی در طول تاریخ ادامه یافت.) پس از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام نیز کسانی مانند علی بن ابی حمزه تلاش کردند مسیر حق را منحرف کنند؛ اما وعده الهی تغییر نکرد و خداوند نور خود (مدیریت جامعه اسلامی) را کامل کرد. (در ادامه روایت، حضرت یک تفاوت میان جبهه حق و باطل را بیان می‌کنند:)

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۲؛ رجال کشی، ج ۱، ص ۴۴۵؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۵۹.



اهل حق اگر یارانشان اندک باشند، مأیوس نمی شوند؛ چون ایمانشان «ریشه دار و ثابت» است؛ اما اهل باطل با رفت و آمد افراد دل خوش یا دلسرد می شوند؛ زیرا ایمانشان (به باطل خودشان) «گذرا» و عاریه ای است.^۱

برادران و خواهران عزیز،

امروز هم روزِ روبه رو شدن جمهوری اسلامی با مؤسسان خون خوار جزیره ایستین و کودک کشان غزه و مدرسه ابتدایی میناب است؛ یعنی بار دیگر حق با باطل روبه رو شده است. دشمنان از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی بارها تلاش کرده اند با روش های مختلف مانند راه انداختن جنگ و حذف شخصیت های مهم این مسیر را متوقف کنند؛ اما خون شهیدان نه تنها چراغ راه را خاموش نکرد بلکه آن را روشن تر کرد. برای نمونه، در سال های اول پیروزی انقلاب که هنوز کشور قدرتی نداشت، استوانه های مهم کشور را یکی پس از دیگری از دست دادیم:

• ۳ اردیبهشت ۱۳۵۸: شهادت سپهبد سید محمدولی قری (اولین رئیس ستاد مشترک ارتش پس از انقلاب). ترور توسط گروه فرقان؛

• ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸: شهادت آیت الله مرتضی مطهری (رئیس شورای انقلاب و از مهم ترین نظریه پردازان جمهوری اسلامی). ترور توسط گروه فرقان؛

• ۱۰ آبان ۱۳۵۸: شهادت آیت الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی (اولین شهید محراب و امام جمعه تبریز). ترور توسط گروه فرقان؛

• ۲۷ آذر ۱۳۵۸: شهادت آیت الله محمد مفتاح (عضو شورای انقلاب). ترور در دانشگاه الهیات توسط گروه فرقان.

۱. «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: وَقَفَ عَلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ فِي بَنِي زُرَيْقٍ فَقَالَ لِي وَهُوَ رَافِعٌ صَوْتُهُ يَا أَحْمَدُ قُلْتُ لَبَّيْكَ قَالَ إِنَّهُ لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَهَدَ النَّاسُ فِي إِظْفَاءِ نُورِ اللَّهِ فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورُهُ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فَلَمَّا تَوَفَّى أَبُو الْحَسَنِ ﷺ جَهَدَ عَلَيَّ بْنُ أَبِي حَمَزَةَ وَأَصْحَابُهُ فِي إِظْفَاءِ نُورِ اللَّهِ فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورُهُ وَإِنْ أَهْلَ الْحَقِّ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِمْ دَاخِلُ سُوءٍ أَوْ إِذَا خَرَجَ عَنْهُمْ خَارِجٌ لَمْ يَجْزِعُوا عَلَيْهِ وَذَلِكَ أَنَّهُمْ عَلَى يَقِينٍ مِنْ أَمْرِهِمْ وَإِنْ أَهْلَ الْبَاطِلِ إِذَا دَخَلَ فِيهِمْ دَاخِلُ سُوءٍ أَوْ إِذَا خَرَجَ عَنْهُمْ خَارِجٌ جَزِعُوا عَلَيْهِ وَذَلِكَ أَنَّهُمْ عَلَى شَكٍّ مِنْ أَمْرِهِمْ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ ﴿فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ﴾ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ الْمُسْتَقَرُّ الثَّابِتُ وَالْمُسْتَوْدَعُ الْمُعَازُ»

سال ۱۳۶۰ (سال بحران، ترور مقامات عالی رتبه و بمب گذاری ها)

۳۱۰ خرداد ۱۳۶۰: شهادت دکتر مصطفی چمران (وزیر دفاع، نماینده مجلس و فرمانده ستاد جنگ های نامنظم). شهادت در جبهه دهلاویه؛

۷۰ تیر ۱۳۶۰: شهادت آیت الله سید محمد حسینی بهشتی (رئیس دیوان عالی کشور، دبیرکل حزب جمهوری اسلامی و از تدوین کنندگان قانون اساسی) به همراه ۷۲ تن از وزرا و نمایندگان مجلس بر اثر بمب گذاری در دفتر حزب جمهوری اسلامی توسط سازمان مجاهدین خلق (منافقین)؛

۸۰ شهریور ۱۳۶۰: شهادت محمدعلی رجایی (رئیس جمهور) و حجت الاسلام محمدجواد باهنر (نخست وزیر) بر اثر بمب گذاری در دفتر نخست وزیری توسط عامل نفوذی منافقین؛

۱۴۰ شهریور ۱۳۶۰: شهادت آیت الله علی قدوسی (دادستان کل انقلاب اسلامی). ترور بر اثر انفجار بمب در دادستانی؛

۲۰۰ شهریور ۱۳۶۰: شهادت آیت الله سید اسدالله مدنی (دومین شهید محراب و امام جمعه تبریز). ترور توسط بمب گذار انتحاری؛

۷۰ مهر ۱۳۶۰: شهادت سید عبدالکریم هاشمی نژاد (از روحانیون برجسته و دبیر حزب جمهوری اسلامی در خراسان). ترور انتحاری در مشهد؛

۲۰ آذر ۱۳۶۰: شهادت آیت الله سید عبدالحسین دستغیب (سومین شهید محراب و امام جمعه شیراز). ترور انتحاری.

- ۱۱ تیر ۱۳۶۱: شهادت آیت الله محمد صدوقی (چهارمین شهید محراب و امام جمعهٔ یزد). ترور توسط عامل انتحاری پس از نماز جمعه؛
- ۲۳ مهر ۱۳۶۱: شهادت آیت الله عطاء الله اشرفی اصفهانی (پنجمین شهید محراب و امام جمعهٔ کرمانشاه). ترور در محراب نماز جمعه.
- اسفند ۱۳۶۴: شهادت آیت الله فضل الله محلاتی (نمایندهٔ ولی فقیه در سپاه پاسداران). شهادت بر اثر حملهٔ جنگنده‌های عراقی به هواپیمای مسافربری حامل وی.
- و در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ بنیان‌گذار و رهبر انقلاب امام خمینی رحمه الله را از دست دادیم.

با همهٔ این تلاش‌های زیاد و شدید دشمن چه اتفاقی افتاد؟

شهید آیت الله العظمی امام خامنه‌ای رحمه الله در دیداری در سال ۱۴۰۱ بعد از بیان این سختی‌های ابتدای انقلاب می‌فرمایند:

«مردم ایستادند، امام مثل کوه دماوند سربلند ایستاد، مسئولین دلسوز و جوان‌های انقلابی ایستادند، اوضاع را ۱۸۰ درجه به عکس کردند. جنگ را از باخت پی در پی به بُرد پی در پی تبدیل کردند، منافقین را از سطح خیابان‌ها جمع کردند، ارتش و سپاه را روزه‌روز منظم‌تر و مرتب‌تر کردند و کشور را به روال عادی و جاری انداختند.

۱۳۸

[راز مهم این اتفاقات که دشمن آن را نمی‌فهمد!]

در این [قضایا] نکته‌ای وجود دارد و آن این است که وقتی این حوادث اتفاق می‌افتاد - چه در شهادت شهید بهشتی، چه در حوادث بعدی - دشمن ذوق می‌کرد، دشمنان سرشوق می‌آمدند، امیدوار می‌شدند که دیگر بساط این نظام انقلابی جمع شد؛ ولی ناامید شدند. آن روز ناامید شدند، در این چهار دهه هم مکرر این ناامیدی



تکرار شده. دشمن در یک مقطعی به یک چیزی، به یک ضعفی، به یک کمبودی در نظام جمهوری اسلامی امید بسته و بعد ناامید شده. این بارها اتفاق افتاده؛ منتها مشکل دشمن این است که نمی‌تواند سرّ این ناامیدی را بفهمد، نمی‌تواند تشخیص بدهد، نمی‌تواند بفهمد که چرا، علت چیست که جمهوری اسلامی هر دفعه از زیر بار این همه فشار می‌تواند بلند بشود بایستد، سینه سپر کند، راه خودش را ادامه بدهد. این را نمی‌فهمد. این‌ها نتوانستند بفهمند که در عالم بشر، غیر از محاسبات و مناسبات سیاسی، یک محاسبات و مناسبات دیگری هم وجود دارد که آن‌ها قادر به فهم آن نیستند؛ آن‌ها سنت‌های الهی است.»^۱

سنت الهی (قانون) چگونه عمل می‌کند؟

بگذارید یک مثال خیلی ساده از قوانین دنیایی بزنم. اصول و قوانین در کشاورزی می‌گوید: اگر دانه بکاری و زحمت بکشی، محصول برداشت می‌کنی.

• شرط (موضوع) چیست؟ شخم زدن زمین، بذر پاشیدن و آبیاری کردن.

• نتیجه (حکم) چیست؟ روئیدن خوشه گندم و برداشت محصول.

حالا آیا کسی می‌تواند در خانه بنشیند، هیچ بذری در زمین نریزد، دست روی دست بگذارد و تابستان منتظر باشد زمینش پُر از گندم شود؟! قطعاً نه! تا شما آن «شرط» را انجام ندهید، آن «نتیجه» اتفاق نمی‌افتد.

یا مثلاً همین بیماری‌های روزمره خودمان. وقتی بیمار می‌شویم و پیش پزشک می‌رویم، پزشک نسخه می‌نویسد و می‌گوید: اگر این داروها را سروقت بخوری، حالت خوب می‌شود.

• شرط (موضوع) چیست؟ عمل کردن به دستور پزشک و خوردنِ منظم دارو.

• نتیجه (حکم) چیست؟ درمان و سلامتی.

۱. بیانات امام شهید آیت‌الله العظمی خامنه‌ای علیه السلام در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه، ۱۴۰۱/۰۴/۰۷.

حالا اگر ما بهترین نسخه و گران‌ترین دارو را بگیریم اما آن را کناری بگذاریم و فقط نگاهش کنیم، آیا خوب می‌شویم؟! هزار سال هم بگذرد، سلامتی پیدا نمی‌کنیم! چون قانون شفا گرفتن عمل کردن به آن شرط است.

در مسائل کشور و انقلاب هم دقیقاً همین است: تا ما به عنوان مردم، داروی «ایستادگی» و بذلِ «یاری خدا» را در میدان عمل نکاریم، نباید منتظر نتیجه پیروزی باشیم!

سنت‌ها و قوانین خداوند در این عالم مثل یک معادله دقیق است: «شرط» دارد و «نتیجه». خداوند به ما می‌گوید اگر شما آن شرط را انجام دهید، من خدا قطعاً آن نتیجه را برایتان محقق می‌کنم.

البته اینجا با قوانینی که انسان‌ها تعیین می‌کنند تفاوت مهمی وجود دارد. آن چیست؟ در قوانین الهی وعده خدا در میان است و مانند وعده‌های انسان‌ها احتمال تخلف از آن‌ها وجود ندارد.

قرآن صریح می‌فرماید: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^۱.

شرط چیست؟ یاری کردنِ دین خدا.

نتیجه چیست؟ یاری و نصرت قطعی پروردگار.

در وعده الهی هیچ شک و مبالغه‌ای نیست؛ برو برگرد ندارد! اگر ما خودمان را در مسیر یاری خدا قرار دادیم، نصرت خدا قطعی است.

راز پیروزی‌های ما در طول انقلاب و جبهه مقاومت هم دقیقاً همین بوده است. هر زمان که ما پیروز شده‌ایم دلیلش این بوده که خودمان را با این قانون خدا تطبیق داده‌ایم. قرآن می‌فرماید: ﴿وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾^۲. یعنی

۱. محمد ﷺ، ۷.

۲. جن، ۱۶.

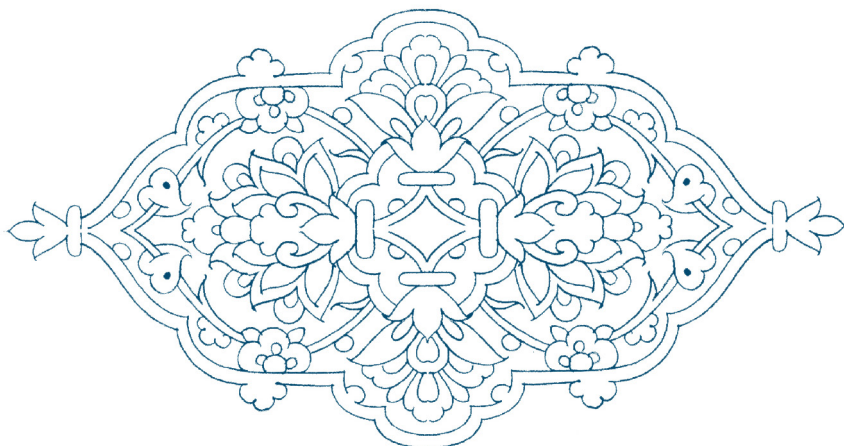
اگر در راه حق ایستادگی کنید و کم نیاورید، خدا شما را بی نیاز می کند. ما هر جا ایستادگی کرده ایم، خدا هم یاری مان کرده و بن بست ها را شکسته است.

امروز دشمن طمع کرده که مردم انقلاب خودشان را رها کنند. به همین خاطر، دائم پیام می دهد تا بتواند کشور را نا آرام کند. اگر کشور دچار جنگ داخلی شود، قطعاً وضعیت معیشت هم خیلی سخت تر از حالا می شود.

راه حل این است که باز هم در مسیر خدا بایستیم تا نصرت و یاری خدا شامل حالمان شود.

این چند شب برای خدا بعد از افطار در میدان ها و خیابان ها حضور پیدا کنیم تا دشمنان و منافقان داخلی بفهمند که مردم همچنان در مسیر حق ایستاده اند.

ان شاء الله خدا به برکت پایداری شما در مسیر حق، ظهور مولایمان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را سریع تر برساند.



دشمنان خام خیال اند و شما خام نه ای
 که گمان برده که از دل برود خامنه ای؟!
 آن که از دیده رود سوی خدا، جاوید است
 آنچه از دل برود زمزمه تردید است
 سفلگان حذف تو را کی بتوانند از دل
 موج و دریا نشود دور و جدا از ساحل
 ما همه موج خروشان و شما ساحل امن
 شعر ما در غزل بیت شما بود به رهن
 گرچه دیگر نشود از لب تان صوٹ بُرون
 بی گمان حرف شما هست مُنادیِ قرون
 ای به قربان تو و لحن نمک آندودت
 خاتم و چغیه و آن دستِ سراسر جودت
 گرچه توفیق نشد دیدنتان از نزدیک
 دارم اُمید، نباشد ز تو قلبم تاریک
 ای شه ای رستم شهنامه ایران عزیز
 ای همه کفر جهان با تو سراسر به ستیز
 ای که نشکستی و نشکست تو را مکر یهود
 کی حریف تو شود داعش و صهیون و سعود
 عاقبت چشمه خون از دل کوهت جوشید
 عاشقت در غم تو جامه خون را پوشید
 چو علی زخمی حيله چو حسینش تشنه
 سال ها خورده ز هر کینه نمی این دشنه
 قاتل سید ما پست ترین مخلوق است
 در قیامت به صف مُلجمیان ملحق است
 آه سید علی ای رهبر یکتای زمان
 رفتی و مانده ولی راه تو در پیش جهان
 مهدی قانع پور

امانت‌داری هوشمندانه

وقتی «پسر» بارِ مسئولیتِ «پدر» را به عهده می‌گیرد

سید محمدحسین راجی

اصالت و شایستگی حقیقتِ نابی است که بسیار فراتر از پیوندهای نسبی و سببی، در جوهرِ وجودی و سیره عملیِ یک فرد تجلی می‌یابد.

اگر فرزندی در «مکتب فضیلت و تدبیر پدر» رشد کرده و خود به قامتی استوار در دانش و تقوا رسیده باشد، حضور او در صحنه مسئولیت نه یک «امتیاز ناحق» بلکه یک «امانت‌داری هوشمندانه» است. محروم کردن جامعه از چنین ظرفیتی تنها به بهانه قرابت فAMILI، نوعی «بی‌عدالتی مضاعف» است؛ چراکه رشد در فضای تصمیم‌گیری‌های کلان، به فرزندان لایق نوعی «بصیرت زیسته» و مهارت مدیریتی می‌بخشد که انتقال آن به نسل بعد، سرمایه‌ای ملی برای نظام حکمرانی محسوب می‌شود.

الگوهای تاریخی و دینی

این حقیقت در «حساس‌ترین دوران تاریخ تشیع» یعنی غیبت صغری نیز تجلی یافت. اعتماد امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام به یک خانواده، نشان داد که «لیاقت خانوادگی» می‌تواند بستری امن برای حفظ کیان دین باشد.

عثمان بن سعید عمری، نخستین نایب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بود و پس از وفات او، فرزندش محمد بن عثمان، به فرمان صریح حضرت، جایگزین پدر شد. در حالی که مدعیان بسیاری وجود داشتند، اما رازداری و صلابت و سال‌ها شاگردی در محضر پدر و امام، محمد را به مدت چهل سال به استوارترین پل ارتباطی میان امت و امام تبدیل کرد. این جابه‌جایی نه بر اساس نسبت فامیلی صرف بلکه بر مدار تخصص و اعتماد مطلق شکل گرفت.

تجربه‌های جهانی در نظام‌های سیاسی

در نظام‌های سیاسی معاصر نیز، فارغ از نوع ایدئولوژی، حضور نخبگانی از یک خانواده به عنوان سنتی در جهت ثبات مدیریتی و انتقال تجربه شناخته می‌شود. ذکر نمونه‌های زیر صرفاً به معنای تبیین «عقلانیت این الگو» در عرف سیاسی جهان است و هرگز به منزله تأیید ماهیت یا عملکرد این دولت‌ها نیست.

آمریکا: تداوم مسیر جورج بوش پسر (رئیس جمهور چهل و سوم) پس از پدرش و حضور هم‌زمان برادران کندی در مناصب عالی اجرایی و قضایی.

کانادا: جاستین ترودو که سال‌ها پس از پدرش (پیر ترودو)، سکات نخست‌وزیری را به دست گرفت.

ژاپن: شینزو آبه، رکورددار نخست‌وزیری در تاریخ مدرن، که نوه نخست‌وزیر اسبق (نوبوسوکه کیشی) بود.

کره جنوبی: پارک گون‌هه که به عنوان دختر معمار جهش اقتصادی کره (پارک چونگ‌هی)، به ریاست جمهوری رسید.

سنگاپور: لی هسین لونگ که با تکیه بر میراث پدرش (لی کوآن یو)، کشورش را در رده برترین اقتصادهای جهان حفظ کرد.

هند: حضور متوالی جواهر لعل نهرو، دخترش ایندیرا گاندی و نوه‌اش راجیو گاندی در عالی‌ترین سطوح قدرت.

تمایز ساختاری مردم‌سالاری با نظام‌های موروثی

نکته کلیدی در درک این تفاوت، مرز میان «توارث خونی» و «مشروعیت قانونی» است. در نظام‌های موروثی، قدرت به مثابه یک «ملک شخصی» از پدر به پسر منتقل می‌شود و اراده مردم در آن هیچ دخالتی ندارد؛ اما در نظام‌های مبتنی بر مردم‌سالاری (چه در ایران و چه در مدل‌های دموکراتیک دنیا)، حضور فرزندان مسئولان تنها از مسیر «احراز صلاحیت» و «تأیید نمایندگان ملت» عبور می‌کند.

وحدت رویه در مدل‌های انتخاب

گاهی این شبهه مطرح می‌شود که در کشورهای غربی، فرزندان مسئولان با رأی مستقیم انتخاب می‌شوند؛ در حالی که در نظام‌هایی مثل ایران، فرایند متفاوت است. اما واقعیت حقوقی نشان می‌دهد که در بسیاری از دموکراسی‌های مطرح، انتخاب‌های کلان لزوماً مستقیم نیستند. برای مثال، در سیستم الکترا ل آمریکای، مردم به نمایندگانی رأی می‌دهند تا آن‌ها رئیس‌جمهور را برگزینند. در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز تعیین رهبری بر عهده مجلس خبرگان است؛ نهادی که اعضای آن منتخب مستقیم ملت هستند. بنابراین اگر فرزند رهبری یا هر شخصیت طرازی، توسط این نخبگان منتخب برگزیده شود، این انتخاب در امتداد اراده ملی و بر مدار قانون است، نه بر اساس سنت‌های پادشاهی.

در نظام‌های دیکتاتوری، «نسبت فامیلی» مجوزی برای عبور از قانون است، اما در مردم‌سالاری دینی، این نسبت تنها یک «ظرفیت تربیتی» است که باید در ترازوی قضاوتِ منتخبان مردم (خبرگان) وزن شود. در اینجا ملاک اصلی «وراثتِ بصیرت و تقوای سیاسی» است که باید توسط کارشناسانِ امینِ ملت احراز شود.

نتیجه آنکه، اگر ملاکِ انتخاب «شایستگی» و «تخصص» باشد، پیوند خونی نه تنها مانع نیست، بلکه ظرفیتی برای انتقال تجربه و تداوم مسیر خدمت به ملت باشد.

سلطان جهان نقشه ی زیبا دارد

پایان خوشی برای دنیا دارد

تا قله عشق، فتح بابی مانده

سجیل دوباره عزم حیفاً دارد

محمد حسین بخشی

سؤالات و شبهات مربوط به مجلس خبرگان

مرکز مطالعات و پاسخگویی به سؤالات و شبهات حوزه علمیه

آیا تعیین ولی فقیه از طریق خبرگان رهبری در نظام جمهوری اسلامی ایران، مبنای اسلامی دارد؟

مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رهبری توسط مجلس خبرگان از میان افراد واجد صلاحیت انتخاب و برگزیده می‌شود که این طریقه انتخاب در زمان غیبت بر مبنای عقلانی و عقلایی استوار است. از یک سو طبق قواعد و ضوابط شرعی و قانون اساسی، رهبری باید واجد شرایط معینی باشد و از سوی دیگر ممکن است در عصر غیبت افراد متعددی واجد این شرایط صلاحیت باشند؛ بنابراین از یک سو نیاز به خبرگان و کارشناسانی است که این اشخاص را شناسایی کنند و صالح‌ترین آن‌ها را برگزینند و عقل حکم می‌کند که این انتخاب در خصوص رهبری در یک فضای کاملاً کارشناسانه و دور از جوسازی‌های سیاسی صورت پذیرد، امری که معمولاً در انتخاب‌های مستقیم، خوف آن رفته و می‌رود. راهکار قانون اساسی بر این مبنا قرار گرفته که مردم طبق اصل ۱۰۷ و ۱۰۸ کسانی را به عنوان خبرگان خود انتخاب کنند تا آن‌ها چنین شخصی را از میان افراد واجد شرایط شناسایی کنند.

بنابراین رهبر طبق قانون اساسی از یک سو منتخب مردم است و از سوی دیگر بر اساس شرایط و صلاحیت‌های شرعی مورد شناسایی قرار می‌گیرد. به تعبیر دیگر، همه کسانی که واجد صلاحیت‌های شرعی هستند، در معرض رهبری قرار دارند؛ اما از جهت دیگر مردم هستند که از طریق نمایندگان خود یکی از افراد واجد صلاحیت را انتخاب می‌کنند و این امر کاملاً منطبق با قواعد و ضوابط شرعی است و مغایرتی با آموزه‌های دین ندارد و سرّ جمع میان جمهوریت و اسلامیت نظام نیز در همین مکانیزم نهفته است؛ زیرا از یک سو نظام بر پایه جمهوری اداره می‌شود و از سوی دیگر محور اداره نظام آموزه‌های اسلام است.

بنابراین چنین شیوه‌ای هم مغایرتی با شرع ندارد و هم منطبق است با ضوابط عقلانی و سیره عقلاکه مورد تأیید شرع است. همچنین از بسیاری اختلافات و آشفتگی در انظار و آرا جلوگیری می‌کند و جامعه مسلمین را به سوی اتحاد و یکپارچگی که لازمه یک حکومت مقتدر است سوق می‌دهد.

بر اساس چه مبنایی شورای نگهبان اختیار تأیید فقاقت و صلاحیت نامزدهای مجلس خبرگان را بر عهده دارد؟

«اصل احراز و صلاحیت علمی و اجتهادی افراد، همیشه با فقها و مجتهدان بوده است و این مسئله تازه‌ای نیست، و مبنای فقهی درستی دارد؛ یعنی خبره اجتهاد می‌تواند قدرت استنباط فرد را از راه امتحان یا شاگردی و استادی و یا راه‌های دیگر تشخیص بدهد. برای تعیین مرجع تقلید هم نظر خبره شرط است. نامزدهای خبرگان هم چون باید مجتهد باشند، پس باید مجتهدشناسان و خبرگان درباره صلاحیت علمی آنان نظر بدهند.



اما اینکه حتماً باید فقهای شورای نگهبان مرجع تشخیص صلاحیت‌ها باشند، مبنای فقهی ندارد؛ بلکه یک امر قانونی است. یعنی طبق قانون، خبرگان می‌توانند برای خود مقرراتی وضع کنند، بنابراین آنان این گونه تشخیص داده‌اند که بهترین نهاد برای احراز صلاحیت فقهای شورای نگهبان هستند. پس این کار، مبنای قانونی محکمی دارد. این کار از آن رو صورت گرفت که نامه‌هایی که افراد از اساتید مبنی بر اثبات اجتهاد خود می‌آوردند، با هم تعارض داشت، یا بعضی بزرگان و اعظم حوزه، در مراجعاتی که به آنان شد، به زحمت می‌افتادند، لذا برای اینکه احراز صلاحیت‌ها نظم و قاعده پیدا کند به عهده فقهای شورای نگهبان گذاشته شد. البته این راه منحصر به فرد نیست؛ یعنی اگر روزی خبرگان تشخیص دادند که بهتر است این کار را به عهده چند فقیه دیگر - نه فقهای شورای نگهبان - که مراجع تعیین کنند یا چند نفر فقیه را که شورای عالی حوزه یا جامعه مدرسین مشخص کنند، بگذارند، باز آن راه‌ها قانونی است. اما اصل اینکه باید صلاحیت علمی و اجتهادی افراد را فقها تعیین کنند، جنبه شرعی و فقهی دارد.^۱ احراز صلاحیت نامزدهای خبرگان طبق آیین‌نامه نیست؛ بلکه مطابق اصل ۱۰۸ قانون اساسی است که قانون‌گذاری فقط در همین یک مورد به مجلس خبرگان واگذار شده است. در این اصل آمده است قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آن‌ها و آیین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد.

۱. مقررات و عملکرد مجلس خبرگان؛ گفت‌وگو با آیت‌الله سید حسن طاهری خرم‌آبادی، حکومت اسلامی، س ۳، ش ۲، تابستان ۱۳۷۷، ش پیاپی ۸، ص ۱۳۷-۱۳۶.



صلاحیت نامزدهای خبرگان توسط شورای نگهبان احراز می‌گردد، با توجه به اینکه اعضای شورای نگهبان توسط رهبری انتصاب می‌شوند آیا این رویه منجر به دُور در تعیین رهبری نمی‌شود؟

۱. مغالطه‌ای که در وارد کردن اشکال دُور به رابطه میان ولی فقیه و خبرگان وجود دارد، در آنجاست که می‌گوید: «ولی فقیه اعتبارش را از مجلس خبرگان کسب می‌کند و خود این شورا نیز اعتبارش را از رهبر گرفته است» درحالی‌که بر اساس نظریه نصب که اکثر قریب به اتفاق فقها به آن قائل‌اند، اعتبار ولی فقیه از ناحیه خبرگان نیست؛ بلکه به نصب از جانب امام معصوم عجل‌الله تعالی فرجه الشریف و خدای متعال است و خبرگان در حقیقت رهبر را نصب نمی‌کنند؛ بلکه نقش آنان «کشف» رهبر منصوب به نصب عام از جانب امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف است؛ نظیر اینکه وقتی برای انتخاب مرجع تقلید و تعیین اعلیٰ به سراغ افراد خبره و متخصصان می‌رویم و از آن‌ها سؤال می‌کنیم، نمی‌خواهیم آنان کسی را به اجتهاد یا اعلیٰت نصب کنند؛ بلکه آن فرد در خارج و در واقع یا مجتهد هست یا نیست، یا اعلیٰ هست یا نیست. اگر واقعاً مجتهد یا اعلیٰ است، تحقیق ما باعث نمی‌شود از اجتهاد یا اعلیٰت بیفتد و اگر هم واقعاً مجتهد و اعلیٰ نیست تحقیق ما باعث نمی‌شود اجتهاد و اعلیٰت در او به وجود بیاید. در اینجا هم خبرگان رهبری، ولی فقیه را به رهبری نصب نمی‌کنند؛ بلکه فقط شهادت می‌دهند آن مجتهدی که به حکم امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف حق ولایت دارد و فرمانش مطاع است این شخص است.

۲. در دور باطل نحوه وابستگی دو پدیده به یکدیگر، باید یکسان باشد؛ به عنوان مثال در دُور فلسفی، اَوّلی علّتِ ایجادِ دومی و دومی علّتِ ایجادِ اَوّلی است. اما اگر به گونه‌های متفاوتی دو پدیده نسبت به یکدیگر وابستگی پیدا کنند، دُور باطل نیست؛ بلکه وابستگی متقابل است و چنین چیزی، هم در نظام تکوین و علوم طبیعی پذیرفته شده و منطقی است و هم در همه نظام‌های حقوقی جهان، به



اشکال گوناگون وجود دارد. از همین رو گفته‌اند: دُور فلسفی و منطقی محال است؛ ولی دور علمی محال نیست و دور حقوقی نیز باطل نیست.

اگر نسبت شورای نگهبان و خبرگان همان نسبتی بود که خبرگان با رهبری دارد، ادعای چنین دور باطلی، قابل قبول بود؛ یعنی تمام گزینه‌های زیر بدون استثنا درست بود:

۱. رهبر شورای نگهبان را تعیین و نصب کند؛

۲. شورای نگهبان، مجلس خبرگان را تعیین و نصب کند؛

۳. خبرگان، رهبر را تعیین و نصب کند.

درحالی‌که واقعیت چنین نیست؛ زیرا نسبت مجلس خبرگان و شورای نگهبان با نسبت دیگر اعضای مجموعه، متفاوت است.

۳. در انتخابات خبرگان، عنصر چهارمی وجود دارد که در دور ادعایی، لحاظ نشده و آن نقش اصلی و عمده مردم است؛ یعنی، شورای نگهبان به هیچ وجه تعیین‌کننده اعضای خبرگان نیست؛ بلکه اعضای خبرگان با میل خود برای نمایندگی، نامزد می‌شوند و کار شورای نگهبان، صرفاً نقش کارشناسی از نظر تشخیص صلاحیت‌های مصرّح در قانون اساسی و اعلام آن به مردم است و هیچ گونه حق نصب ندارد. خود مردم در میان افراد صلاحیت‌دار به نامزدهای مورد نظر خود رأی می‌دهند. بنابراین حلقه دُور باز است و اساساً دوری در کار نیست.

افزون بر آنکه خود مجلس خبرگان، طبق مصوبه داخلی، امر تشخیص صلاحیت‌ها را به اعضای فقهای شورای نگهبان سپرده است و چنانچه بخواهد، می‌تواند آن را به گروه دیگری بسپارد. این امر مطابق قانون اساسی است؛ زیرا در اصل ۱۰۸ قانون اساسی، این حق به مجلس خبرگان داده شده است. بنابراین انتخاب رهبری با



مجلس خبرگان است و تعیین صلاحیت خبرگان، با گروهی است که خود انتخاب می‌کنند، نه رهبری؛ هرچند فعلاً گروهی را که خبرگان انتخاب کرده، همان افرادی‌اند که رهبری برای انجام دادن وظایف قانونی دیگری در نظام اسلامی انتخاب کرده است.

۴. این اشکالی است که بر تمام نظام‌های مبتنی بر دموکراسی وارد می‌شود و هیچ پاسخ منطقی و قانع‌کننده‌ای هم ندارد و به همین دلیل هم تقریباً تمام نظریه‌پردازان فلسفه سیاست و اندیشمندان علوم سیاسی، به خصوص در دوران معاصر، این اشکال را پذیرفته‌اند ولی می‌گویند چاره‌ای و راهی غیر از این نیست و برای تأسیس یک نظام دموکراتیک و مبتنی بر آرای مردم، گریزی از این مسئله نیست و هیچ راه حلّ عملی برای این مشکل وجود ندارد.

بنابراین در مورد اشکال دُوری هم که درباره رابطه مجلس خبرگان با رهبری و ولی فقیه مطرح می‌شود یک پاسخ می‌تواند این باشد که همان گونه که این مشکل در تمام نظام‌های مبتنی بر دموکراسی وجود دارد ولی با این حال موجب نشده دست از دموکراسی بردارند و به فکر نظام‌هایی از نوع دیگر باشند. وجود چنین مشکلی در نظام ولایت فقیه هم نباید موجب شود ما اصل این نظام را مخدوش بدانیم و گرنه باید تمام حکومت‌ها و نظام‌های دموکراتیک قبلی و فعلی و آینده جهان را نیز مردود شماریم و نپذیریم.

اما واقعیت این است که این اشکال دور فقط بر نظام‌های دموکراسی وارد است و نظام مبتنی بر ولایت فقیه اساساً از چنین اشکالی مبرا است و در اینجا هیچ دوری وجود ندارد. دلیل آن هم این است که ولی فقیه اعتبار و مشروعیت خود را از جانب خدای متعال، و نه از ناحیه مردم، کسب می‌کند و قانون و فرمان خدای متعال نیز اعتبار ذاتی دارد و دیگر لازم نیست کسی یا مرجعی به فرمان و قانون خداوند اعتبار بدهد؛ بلکه بر اساس مالکیت حقیقی خدای متعال نسبت به همه هستی،



خداوند می‌تواند هرگونه تصرف تکوینی و تشریعی که بخواهد در مورد هستی و تمامی موجودات اعمال کند. یعنی در نظام مبتنی بر ولایت فقیه آنچه در ابتدای تأسیس نظام اتفاق می‌افتد به این صورت است: خدای متعال اعتبار می‌بخشد به ولی فقیه و دستورات او اعتبار می‌بخشد به مجلس و دولت.

اشکال دور در واقع مربوط به نظام‌های مبتنی بر دموکراسی و تفکر مردم‌سالاری است و این اشکال را از آنجا گرفته و خواسته‌اند بر نظریه ولایت فقیه نیز وارد کنند. اما حقیقت این است که این اشکال بر نظام‌های دموکراتیک وارد است و هیچ پاسخ مقبول و معقولی ندارد و راه فراری از آن وجود ندارد؛ ولی در مورد نظام مبتنی بر ولایت فقیه با تحقیقی که کردیم، معلوم شد این اشکال مندرفع است و به هیچ وجه وارد نیست.

از لحاظ حقوقی و فقهی شأن مجلس خبرگان، انتخاب رهبری است یا تشخیص و کشف آن؟

بر اساس مبانی فقهی و دینی، حکومت و امامت عهده‌ای است الهی و حق حاکمیت بالاصالة از آن خداوند است و خداوند متعال این حق را به معصوم علیه السلام عطا فرموده و ایشان از ناحیه خداوند مأذون است و در عصر غیبت، بر اساس ادله عقلی و نقلی ولی فقیه از ناحیه امام معصوم علیه السلام منصوب شده است.

زمامدار و رهبر اسلامی با دارا بودن شرایط و ویژگی‌های رهبری از طرف شارع منصوب به حکومت است که با قبول و پذیرش مردم به فعلیت می‌رسد و انتخاب و نصب و یا عزل آن به دست کسی نیست، بلکه تنها با از دست دادن شرایط و اوصاف رهبری عزل و خلع می‌گردد. وظیفه مردم نصب یا عزل ولی فقیه نیست، بلکه تشخیص ولی فقیه است. «کار اصلی مجلس خبرگان، تشخیص انتصاب و انعزال ولی فقیه است نه نصب و عزل او.»



از آنجا که شناخت و تشخیص ولی فقیه برای مردم مشکل است یا امکان ندارد، می بایست به وسیله افراد خبره که توان تشخیص و شناخت در این زمینه داشته باشند، برگزیده و معرفی شود. اعضای مجلس خبرگان که خبره و کارشناس هستند، به این منظور انتخاب شده اند. از این جهت انتخاب رهبر در نظام جمهوری اسلامی ایران به وسیله مجلس خبرگان از باب وکالت و توکیل نیست، تا مشابه سایر انتخاباتات شخصیت های سیاسی باشد؛ بلکه به معنای شناسایی اصلح و برگزیدن فرد شایسته تر و مناسب تر از میان افراد واجد شرایط رهبری است؛ یعنی همه فقه های ذی شرایط مورد بررسی و مقایسه قرار می گیرند و از میان همه آن ها که واجد اوصاف رهبری هستند، بهترین و لایق ترین آن ها برگزیده و معرفی می شود.

حق حاکمیت که از سوی خداوند آفرینش به جامعه بشری داده شده است، گاهی بی واسطه اعمال می شود و گاه با واسطه. در مواردی که وضع مورد رأی روشن باشد و هیچ ابهامی در آن نباشد، مانند آنکه در مسئله رهبری، هیچ رقیبی برای مورد رأی یافت نشود که زمینه تردید و تحیر را پدید آورد، در چنین مواردی نیاز به شهادت بینة ها یا گزارش کارشناسان اهل خبره نیست و حق حاکمیت مزبور با آرا مستقیم و بی واسطه مردم اعمال می شود؛ چنان که پذیرش رهبری بی رقیب امام خمینی علیه السلام از سوی آحاد مردم که از بدو انقلاب، ولایت ایشان به نحو «تعیّن» بر همگان روشن بود. اما در مواردی که وضع مورد رأی، پیچیده و دشوار باشد و نیازمند کار تحقیقی و تخصصی کارشناسان باشد، نظیر تعیین رهبری یکی از فقیهان جامع الشرایط که صلاحیت هیچ یک از آنان شهره ملت نیست و محتاج فحص کارشناسان باشد، مردم به خبرگان مراجعه می کنند و آنان را وکیل خود قرار می دهند و از این طریق، حق حاکمیت خدادادی خود را اعمال می کنند.

از نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز شأن خبرگان، بررسی، مقایسه و مشورت درباره همه فقه های واجد شرایط رهبری است. چنانچه یکی از آنان را اعلم به

احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه و یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل ۱۰۹ تشخیص دهند، او را به رهبری انتخاب می‌کنند. در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌کنند.

در هنگام تدوین قانون اساسی اول، برخی عبارت «مردم انتخاب می‌کنند» را درباره ولایت فقیه پیشنهاد دادند، ولی با عبارت «مردم می‌پذیرند» اصلاح گردید. در همان مجلس برخی سؤال کردند که تفاوت «انتخاب می‌کنند» با «می‌پذیرند» در چیست؟ گفته شد که یکی «توکیل» است و دیگری «تولی» مردم: ولایت فقیه را که ولایت فقاهاست و عدالت است، می‌پذیرند؛ نه اینکه فقیه را بر اساس وکالت، انتخاب کنند و او را وکیل خود قرار دهند.

بنابراین از لحاظ حقوقی و فقهی شأن مجلس خبرگان، شأن خبره است که یک راهکار فقهی و حقوقی برای تشخیص صحیح یک موضوع است. بر این اساس، خبرگان با بررسی و مقایسه و دقت کارشناسانه و مشورت درباره همه فقههای واجد رهبری و پس از شناخت و تشخیص فردی که اصلح و شایسته‌تر از همه باشد، او را به عنوان رهبری برمی‌گزینند و معرفی می‌کند و این گزینش نه از سنخ وکالت بلکه نصب ولی و رهبر است، زیرا او با واجد بودن شرایط، به رهبری منصوب بوده است. در نهایت با معرفی و مقبولیت عامه و با قبول و تصدی زعامت و رهبری، حکم او فعلیت می‌یابد و نافذ می‌گردد.



ولایت فقیه در عصر غیبت انتخابی است یا انتصابی؟ چه طور می شود انتصاب از طرف خدای متعال باشد درحالی که خبرگان انتخاب می کنند؟!

طبق نظر اکثریت قریب به اتفاق علما، ولایت فقیه انتصابی است نه انتخابی و ولی فقیه منصوب از طرف شارع مقدس است، زیرا بر اساس بینش اسلامی، منبع و سرچشمه مشروعیت حکومت، الهی است و از ولایت تشریعی و اراده تشریعی خداوند سرچشمه می گیرد و اساساً هیچ گونه ولایتی جز با انتساب به نصب و اذن الهی، مشروعیت نمی یابد.

فقیه جامع الشرایط به نیابت از امام معصوم (علیه السلام) چهار سیمت حفاظت، افتاء، قضاء و ولاء را دارد. همان گونه که فقیه جامع الشرایط، سیمت های افتاء و مرجعیت و قضاء را با انتخاب مردم دارا نشده است، سیمت ولایت را نیز با انتخاب مردم واجد نشده است، بلکه او با همه این سمت ها، از سوی خداوند منصوب شده است و تفکیک میان این سمت ها به این معنا که برخی از سوی خداوند باشد و برخی از سوی مردم پدید آمده باشد، درست نیست.

البته انتصاب ولی فقیه، به نحو عام است نه خاص؛ به این معنا که «انتصاب الهی نه به نصب یک فرد واحد است، و نه به نصب مجموع من حیث المجموع، بلکه به نصب جمیع است؛ به این صورت که همه فقهای جامع الشرایط منصوب به ولایت هستند، و لذا عهده داری این منصب بر آن ها واجب است، لکن به نحو وجوب کفایی: هرگاه یکی از آنان به این امر مبادرت ورزید، تکلیف از دیگران ساقط است. عناوین به کار برده شده در روایات همچون «فلیرضوا به حکماً فانی قد جعلته علیکم حاکماً» و «فانهم حجتی علیکم» و «ان العلماء ورثة الانبیاء» و «مجاری الامور والاحکام علی ایدی العلماء بالله» و نظایر آن بر نصب فقیهان دلالت می کند. فقیه مطابق این روایات، از سوی امام معصوم به سمت ولایت در شئون مختلف آن نصب شده است، و رأی مردم مداخلیتی در نصب به این مقام ندارد.



حضرت امام علیه السلام در این باره فرمودند: «این فرمان امام علیه السلام «فانی قد جعلته علیکم حاکماً» صادر فرموده کلی و عمومی است. همان طور که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران حکومت ظاهری خود، حاکم، والی و قاضی تعیین می کرد و عموم مسلمانان وظیفه داشتند که از آن ها اطاعت کنند. حضرت امام صادق علیه السلام هم، چون «ولی امر» مطلق است و بر همه علما و فقها و مردم دنیا حکومت دارد، می تواند برای زمان حیات و مماتش حاکم و قاضی تعیین فرماید. همین کار را هم کرده و این منصب را برای فقها قرار داده است، و تعبیر به «حاکماً» فرموده تا خیال نشود که فقط امور قضایی مطرح است و به سایر امور حکومتی ارتباط ندارد. نیز از صدور ذیل روایت و آیه ای که در حدیث ذکر شده، استفاده می شود که موضوع تنها تعیین قاضی نیست که امام علیه السلام فقط نصب قاضی فرموده باشد و در سایر امور مسلمانان تکلیفی معین نکرده... بنابراین، علمای اسلام طبق این روایت از طرف امام علیه السلام به مقام حکومت و قضاوت منصوب اند و این منصب همیشه برای آن ها محفوظ است. احتمال اینکه امام بعدی این حکم را نقض کرده و فقها را از این منصب عزل فرموده باشد، نادر است.»

وقتی ثابت شد ولی فقیه منصوب الهی است، مکلفین باید او را در میان افرادی که شأنیت ولایت دارند پیدا کنند؛ همان گونه که از میان مجتهدین مرجع اعلم را تشخیص می دهند و از او تقلید می کنند و چون غالب مردم در تشخیص معیارهای فقهی کارشناس نیستند طبیعی است که در تشخیص رهبری همانند مرجعیت به رهبرشناسان و خبرگان ملت مراجعه می کنند. اعضای مجلس خبرگان که وکلای خبره مردم در این امر مهم هستند، فقیه جامع الشرایط را شناسایی و به مردم معرفی می کنند. البته احتمال ضعیفی هم وجود دارد که خبرگان در انتخاب مصداق اشتباه کند؛ اما قطعاً احتمال اشتباه متخصصین امر از افراد عادی جامعه که در این زمینه کارشناس نیستند خیلی کمتر است و حکم عقل این است که از این روش در کشف ولی امر استفاده شود. در صورتی که راه های عقلی و شرعی در کشف



رهبری پیموده شده باشد، اگر هم بر فرض نزدیک به محال، در مقطع زمانی خاصی خبرگان منتخب ملت در تشخیص مصداق اشتباه کند، مردم حتی اعضای خبرگان معذور خواهند بود؛ چراکه به وظیفه شرعی شان عمل کرده‌اند.

بنابراین خبرگان رهبری ولی فقیه را انتخاب نمی‌کنند تا اختیارات لازم را به او اعطا کنند و او مشروعیت حکومت پیدا کند؛ اگرچه مسامحتاً در محاورات عرضی از این کلمه استفاده شود. بلکه مجلس خبرگان رهبر را که دارای اختیارات الهی و قانونی است تشخیص می‌دهد و به مردم معرفی می‌کند. اگر زمانی ولی فقیه یکی از شرایط رهبری را از دست بدهد، خودبه‌خود منعزل می‌شود. برای اینکه تشخیص این مهم کاری است که از عامه مردم برآید و از طرف دیگر مخالفین دین و نظام اسلامی از فرصت سوءاستفاده نکنند. طبق قانون اساسی چنین وظیفه‌ای به عهده مجلس خبرگان قرار داده شده است و به عبارت دیگر، خبرگان ملت به دلیل تهیه و تشخیص، واسطه‌ای برای شناخت ولی امر هستند و تنها انتصاب و انعزال ولی فقیه تشخیص می‌دهند و هرگز عهده‌دار عزل و نصب ولی فقیه نیستند.

اگر به برادران اهل سنت به خاطر شورایی بودن انتخاب خلفا خرده می‌گیریم، پس درباره مجلس خبرگان چه می‌گویید؟ آیا خبرگان شورا نیستند؟

اصل شورا یکی از اصولی است که هم شیعه و هم اهل سنت بدان اعتقاد دارند و این‌گونه نیست که فقط اهل سنت آن را پذیرفته و شیعه آن را رد کند. به تعبیر دیگر می‌توان گفت که اصل شورا یک اصل قرآنی است که ریشه در آیاتی از قبیل «و شاورهم فی الامر» و «وامرهم شوری بینهم» دارد. اما اختلافی که میان شیعه و اهل سنت وجود دارد، جایگاه استفاده از اصل شورا است. اهل سنت معتقدند یکی از راه‌های مشخص شدن خلیفه مسلمین عبارت است از شورا. مبنای این دیدگاه هم این است که آن‌ها معتقدند پیامبر اسلام ﷺ برای دوران پس از رحلت خود هیچ‌کس را به عنوان جانشین



و خلیفه منصوب نکرده و امر خلافت را بر عهده خود مسلمانان واگذار کرده است و یکی از راهکارهایی که مسلمانان برای حلّ این مشکل از آن بهره جسته‌اند عبارت است از شورا، کما اینکه در انتخاب خلیفه سوم، از این راهکار استفاده شد.

این در حالی است که شیعه معتقد است پیامبر اسلام ﷺ هرگز امت خود را بدون سرپرست و جانشین رها نکرده است؛ بلکه ایشان به امر پروردگار متعال، حضرت علی علیه السلام را به عنوان جانشین و امام و خلیفه بعد از خود انتخاب کردند و بر اساس نص قرن کریم، وقتی خدا و رسول خدا حکمی را صادر کردند، هیچ کس حق تخلف و اختیار برای انتخاب حکمی بر خلاف آن را ندارد. ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾؛ «هیچ مرد مؤمن و زن مؤمن را سزاوار نیست که وقتی خدا و رسولش امری را صادر فرمودند، باز هم در امور خود، خود را صاحب اختیار بدانند.»

بر این اساس، از منظر شیعیان، با انتصاب امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر و امام و اعلان عمومی آن از سوی آن حضرت در روز غدیر خم، تکلیف مسلمانان مشخص شد و آنان حق انتخاب گزینه دیگری نداشتند تا اینکه برای این منظور از گزینه شورا استفاده کنند.

استفاده از گزینه شورا در مواردی است که نص و حکم صریحی درباره آن وجود نداشته باشد؛ وگرنه مراجعه به این اصل، با وجود حکم صریح در مورد آن، نوعی اجتهاد در برابر نصّ است که به ضرورت عقل و نقل مردود است.

در مورد ولایت فقیه، ادله متعدد عقلی و نقلی بر ضرورت نصب جانشین امام معصوم در دوران غیبت دلالت دارند؛ با این تفاوت که پس از عصر نائبان خاصّ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که مجموعاً چهار نفر بودند، دیگر، افراد به صورت خاص به عنوان نائب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی نشدند؛ بلکه ادله نقلی حاکی از این است که امامان



معصوم علیه السلام برای مقطع غیبت کبرا، شیعیان را به افرادی که صفات خاصی از قبیل عدالت، فقاہت، مدیریت و ... دارند ارجاع داده‌اند؛ همچون مقبوله عمر بن حنظله که امام صادق علیه السلام با تعبیر «فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» چنین فردی با چنین مشخصاتی را به عنوان منصوب از جانب خود عنوان می‌دارد و در ادامه مخالفت با حکمش را در حد «شُرک به خداوند» تلقی می‌کند.

همان‌طور که انسان در زندگی روزمره نیز به منظور شناخت متخصص‌ترین فرد در زمینه موضوعی خاص مثل درمان بیماری‌های قلبی به پزشکان متخصص مراجعه می‌کند و سراغ متخصص‌ترین پزشک قلب را از آن‌ها جویا می‌شود و اعتنایی به نظرات افراد غیرپزشکی که سر رشته‌ای از طب و پزشکی ندارند و احیاناً بر اساس حدسیات، فردی را به عنوان متخصص‌ترین فرد این رشته معرفی می‌کنند ندارند، درباره ولی فقیه نیز بهترین مرجعی که می‌تواند تشخیص دهد که فردی واجد همه مشخصات مورد نظر امام معصوم علیه السلام است، خود فقها هستند و برای اینکه این تشخیص قطعی باشد، بهترین راهکار این است که جمعی از فقها در این زمینه نظر دهند و با مشورت یکدیگر در نهایت رأی نهایی را صادر کنند. از این رو حتی اگر کار مجلس خبرگان را نوعی شورا عنوان کنیم، به دلیل اینکه در زمینه مصداق ولی فقیه هیچ نصّ خاصی نداریم، استفاده از این اصل هیچ ایرادی ندارد و نباید آن را با انتخاب خلیفه در نزد اهل سنت از طریق شورا که اقدامی در برابر نصّ خاص تلقی می‌شود، یکسان دانست.

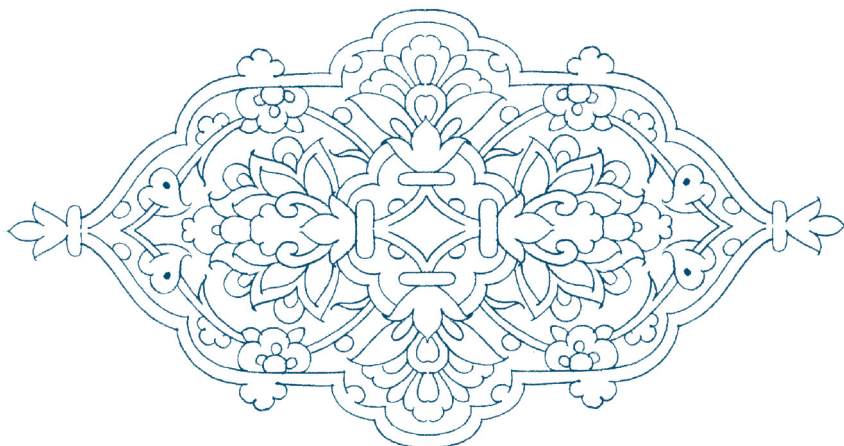
چه دلیلی می‌توان اقامه کرد که اعضای مجلس خبرگان صرفاً باید مجتهد باشند؟

دلیل این امر را باید در ماهیت نظام جمهوری اسلامی، مجلس خبرگان و شرایط و ویژگی‌های مقام رهبری در نظام اسلامی جست؛ چراکه نظام ما بر اساس ارزش‌های اسلامی شکل گرفته و محتوای آن باید اسلامی باشد و برای رسیدن به این هدف در رأس این نظام باید کسی قرار بگیرد که بیش از دیگران به مبانی اسلام و نحوه اجرای آن آشنا باشد و این همان مسئله ولایت فقیه است که ضامن اسلامی بودن نظام است. حال با توجه به اینکه وظیفه اصلی مجلس خبرگان تشخیص فرد مناسب برای تصدی مقام ولایت است، به نظر می‌رسد عاقلانه‌ترین و منصفانه‌ترین راه این است که اعضای خبرگان کسانی باشند که خود در فقاہت دستی دارند؛ مثلاً اگر از ما پرسند بهترین قاضی ایران کیست، قطعاً برای دریافت بهترین پاسخ باید سراغ قضات برویم، یعنی جواب این سؤال از عهده هرکسی بر نمی‌آید و فقط کسانی می‌توانند بهترین قاضی را معرفی کنند که خود تبخّری در این موضوع داشته باشند. همچنین اگر به ما بگویند بهترین استاد دانشگاه در فلان رشته کیست، باید جواب را از استادان دانشگاه گرفت. کسانی توان تشخیص اصلح (شایسته‌ترین) برای تصدی مقام ولایت فقیه را دارند که خود بهره‌ای از شرایط آن مقام و منصب داشته باشند و از آن ویژگی‌ها، هرچند در مرتبه پایین‌تر، بهره‌مند باشند. بنابراین اعضای مجلس خبرگان باید در کنار فقاہت و اجتهاد، مرتبه‌ای از شرایط رهبری را دارا باشند؛ یعنی حد نصابی از فقاہت، از آگاهی به مصالح اجتماعی و سیاسی و تدبیر و عدالت و...؛ چراکه اگر قرار است فقیه‌ی دارای صفات فقاہت و عدالت و سیاست و تدبیر و... تعیین شود، خبرگان نیز باید دارای چنین جامعیتی در حد نازل باشند تا بتوانند فقیه جامع‌الشرایط را تشخیص دهند. یکی از شرایط خبرگان رهبری آن است که در شناخت اوصاف معتبر در رهبری توانایی داشته باشند.

ما معتقدیم آنچه عنصر اصلی نظام را تشکیل می‌دهد اسلام است. مدیریت در همه کشورها هست و چنان نیست که در دیگر کشورها که نظامشان اسلامی نیست، شخص اول مملکت مدیر نباشد. پس، از این جهت امتیازی بر دیگران نداریم. امتیاز و صبغه ویژه کشور و نظام ما اسلامی بودن است؛ یعنی آنچه بیش از همه بر آن تأکید می‌کنیم اسلامی بودن نظام است. آنچه برای رهبر بیش از همه لازم است، فقاہت است. از این رو می‌گوییم ولی فقیه و نمی‌گوییم ولی عادل. البته رهبر باید عادل نیز باشد. نمی‌گوییم ولی سیاسی (سیاستمدار) اگرچه رهبر باید به سیاست نیز آشنا باشد. پس تأکید ما بر کلمه فقیه از آن روست که عنصر اصلی در نظام ما اسلام است و فقیه یعنی اسلام‌شناس. البته تأکید بر فقاہت به معنای نادیده گرفتن سایر شرایط در خبرگان رهبری نیست؛ بلکه همان طور که اشاره کردیم خبرگان رهبری باید علاوه بر فقاہت واجد مرتبه‌ای از شرایط رهبری باشند تا زمینه‌شناسی دقیق و توانایی شناخت اوصاف معتبر در رهبری برای آن‌ها فراهم گردد و تجربه طلایی سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی بیانگر این حقیقت است که عموم نمایندگان مجلس خبرگان افرادی هستند فقیه، زمان‌آشنا و آگاه به ویژگی‌های شخصیتی افراد هستند که در صحنه‌های مختلف حاضر بوده و به طور مستقیم یا غیرمستقیم از صفات و روحیات مسئولان آگاهی دارند. از این رو از ویژگی‌های علمی و فقاہتی سابقه توانمندی و مدیریتی یا عملکرد پرهیزکاری و عدالتی فرد یا افراد مورد نظر برای رهبری باخبر هستند و افزون بر آن به دور از احساسات زودگذر یا معیارهای ذهنی یا علمی به مجموعه صفات مثبت و منفی می‌نگرند.

بنابراین جایگاه و اهمیت ویژه فقاہت در میان سایر شرایط رهبری که تضمین‌کننده اسلامیت نظام است و ماهیت مجلس خبرگان اقتضا می‌کند اعضای آن توانایی لازم را برای شناسایی رهبر نظام اسلامی دارا باشند و این امر ایجاب می‌کند اعضای مجلس خبرگان حد نصابی از شرایط رهبری را دارا باشند و واجد مرتبه‌ای

از ویژگی‌های رهبری باشند. بیانگر لزوم فقاقت اعضای مجلس خبرگان و عدم صلاحیت غیرفقه‌ها برای این امر است. البته ناگفته نماند عدم صلاحیت غیرفقه‌ها برای حضور در مجلس خبرگان به معنای نادیده گرفتن نظریات آنان نیست و اعضای مجلس خبرگان اگر زمانی نیاز به مشورت با متخصصان باشد، در کمیسیون‌ها و در مشورت‌ها از نظر آنان استفاده می‌کنند و این از مصوبات خود مجلس خبرگان است که برای فعال شدن مجلس مزبور با مسئولین تماس می‌گیرند و در کمیسیون‌ها می‌توانند از صاحب نظران سیاسی و غیرسیاسی دعوت کنند. بنابراین اولاً باید میان فقیه جامع‌الشرایط و خبرگان تناسب جامعیت باشد و ثانیاً خود خبرگان، به امور سیاسی و اجتماعی آگاهی داشته باشند؛ زیرا بدون آن، صلاحیت ورود در مجلس خبرگان را ندارند و ثالثاً هر جا که لازم باشد، برای دقت و ظرافت بیشتر از آگاهان سیاسی و متخصصان گوناگون استفاده می‌کنند. مجموع این دلایل ایجاب می‌کند که اعضای مجلس خبرگان صرفاً مجتهد باشند و غیرمجتهدین نتوانند در مجلس خبرگان راه پیدا کنند.



شد تیتراخبار جهان، آقای ما رفت
شد کار دل آه و فغان، آقای ما رفت

آتش گرفتیم و نباشد راه چاره
مائیم و دردی بیکران، آقای ما رفت

وقت شهادت در پناهگاهی نبوده
طعنه شنید از این و آن، آقای ما رفت

ای عاشقان مکتب کرب و بلایی
گریه کنید سینه زنان، آقای ما رفت

حتماً که دیده طرح لبخند علی را
وقتی به سمت آسمان، آقای ما رفت

وقتش رسیده تا که برگردی عزیزم
یا مهدی صاحب زمان، آقای ما رفت

رهبر شهید انقلاب امام خامنه‌ای رهبر

باید با قدرت عمل کرد و ان شاء الله با قدرت عمل خواهد شد و با آنها مماشانی نخواهیم کرد. زندگی برای آنها تلخ خواهد شد، بدون تردید. فکر نکنند که زدند و تمام شد؛ نه، کار را آنها شروع کردند و **جنگ** به راه انداختند.

ما به آنها اجازه نخواهیم داد که از این جنایت بزرگی که انجام دادند، خودشان را سالم خلاص کنند؛

